



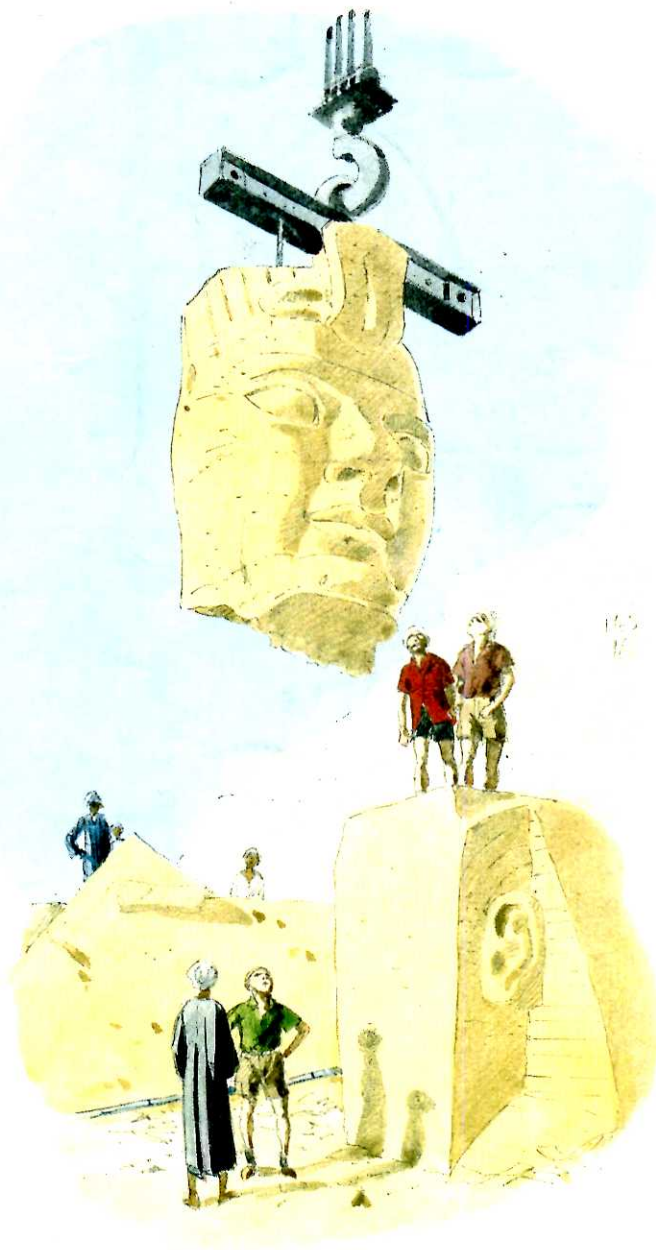
پیام

درجه‌ای گشوده بر جهان

ماهانه به ۳۰ زبان و خط بریل منتشر می‌شود.

شماره ۱۵-۳۱۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۵، سال بیست و هشتم، قیمت: ۴۰۰۰ ریال

یونسکو به زبان تصویر



شماره ویژه مصور



پیام

دریجه‌ای گشوده بر جهان

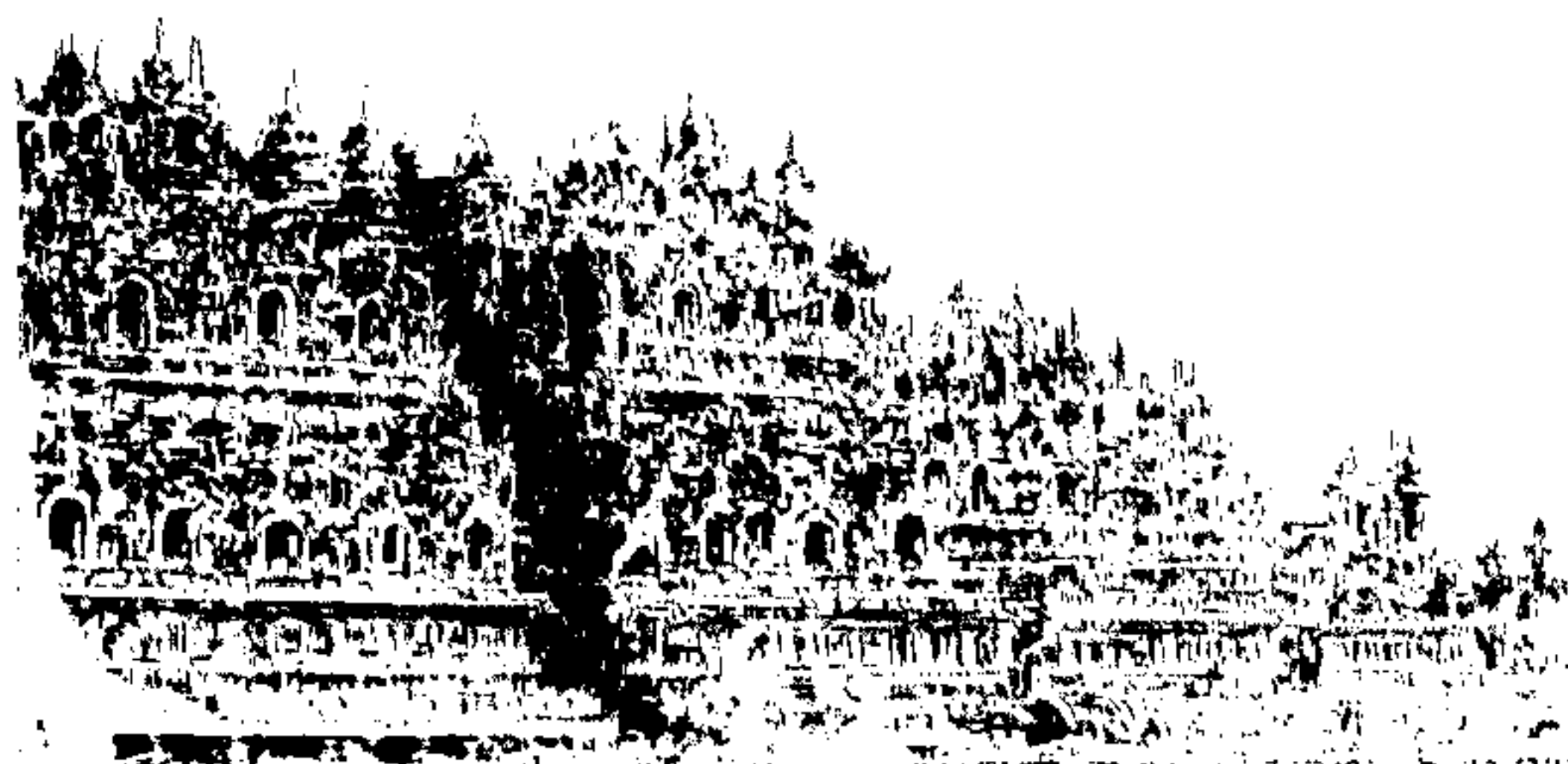
ماهانه به ۳۰ زبان و خط بریل منتشر می‌شود.

شماره ۱۵-۳۱۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۵، سال بیست و هشتم، قیمت: ۴۰۰۰ ریال

یونسکو به زبان تصویر



شماره ویژه مصور



فهرست

فدریکو مایور	۴ پیشگفتار
ژان کلود مزییر	۶ عملیات شاخه زیتون
لوک کورنیون	۸ یونسکو در سال ۳۰۰۰
ژان کلود دنیس	۱۳ صندوق جادویی
الیزا پوئن / ورتیگو	۱۹ زمستان
ناره	۲۳ قهرمانان جنگل
فرد	۲۶ دریا
دلیوس	۲۹ مأموریت لون فورچون
والس	۳۳ دنیای بدون یونسکو
ژوئیبار	۳۸ مصر



ترپان	۴۶ آنگکور
لوستال	۴۲ گشت وگذار در گذشته
ترونک	۴۹ ویتنام
دنيس سير	۵۲ بوروبودور
کارو	۵۴ ما قهرمان هستيم
پتی روله / مارتینی	۵۶ کمیته دوشنبه تصمیم خواهد گرفت
آلوا	۶۰ تاریخچه یونسکو
یانو	۶۶ کوچندگان
آنی گوتزینگر	۷۲ دیکتاتوری نظامی
درويله	۷۶ کهکشان یونسکو



پیشگفتار

یونسکو بی‌درنگ در دوران پس از جنگ جهانی دوم به این منظور به وجود آمد تا تحقق‌بخش دورپروازترین رؤیاهای بشریت باشد. مردان و زنان در همه‌جا از پی شش سال رنج، نابودی و فداکاری، بیش از هر چیز دیگر می‌خواستند از بروز جنگ جهانی سوم جلوگیری کنند و برای این مقصود بنیانهای یک صلح پایدار و همگانی را پی ریختند.

بنیانگذاران یونسکو، از جمله نویسندگان و شاعران بزرگ و نیز سیاستمداران، به یک نتیجه بسیار مهم رسیدند که آن را در اساسنامه این سازمان نوین با این عبارات گنجانده‌اند. «... از آنجا که جنگ از ذهن انسانها آغاز می‌شود، دفاع از صلح نیز باید در ذهن انسانها بنیان گیرد.»

این عبارت کوتاه به نحو تحسین‌انگیزی تجربه دور و دراز بشر در قلمرو جنگ و صلح را خلاصه می‌کند. مطالعه تاریخ منازعات عظیم گذشته – بویژه آنها که مربوط به دوران اخیر هستند – نشان می‌دهد که هر یک از آن جنگها در پی یک دوران طولانی آماده شدن و تدارک دیدن روانی و ذهنی بوده که طی آن ارتشهای هر طرف به این باور رسیده‌اند که به جنگی لازم، برحق و حتی مقدس دست می‌یازند.

چگونه آدمها در شرایطی قرار می‌گیرند که حاضر می‌شوند آدمهای دیگر را بکشند و این کار را وظیفه خود می‌پندارند؟ پاسخ این است که هر یک از طرفین منازعه باید بر این اعتقاد باشد که طرف دیگر خصم بی‌امان است و راه دیگری جز این باقی نمانده است که یا باید کشت یا کشته شد. هنگامی که ما در چنین وضعیتی قرار گرفتیم آنهایی که در صف مقابل ما هستند دیگر زنان و مردانی به حساب نمی‌آیند که همچون ما عاشق می‌شوند و رنج می‌برند و آرزو دارند؛ آنها تبدیل به اعضای ناشناس یک قوم مجهول و منفور می‌شوند. ما به هیچ وجه نباید برای شناختن آنها تلاش کنیم، به امیال و انگیزه‌های آنها یا ارزشهایشان پی ببریم؛ باید کاملاً بی‌خبر از چیزهایی باشیم که آنها را همچو خودمان انسان جلوه می‌دهد؛ آنها باید به صورت بخشی از یک مجهول انتزاعی به نظر آیند:

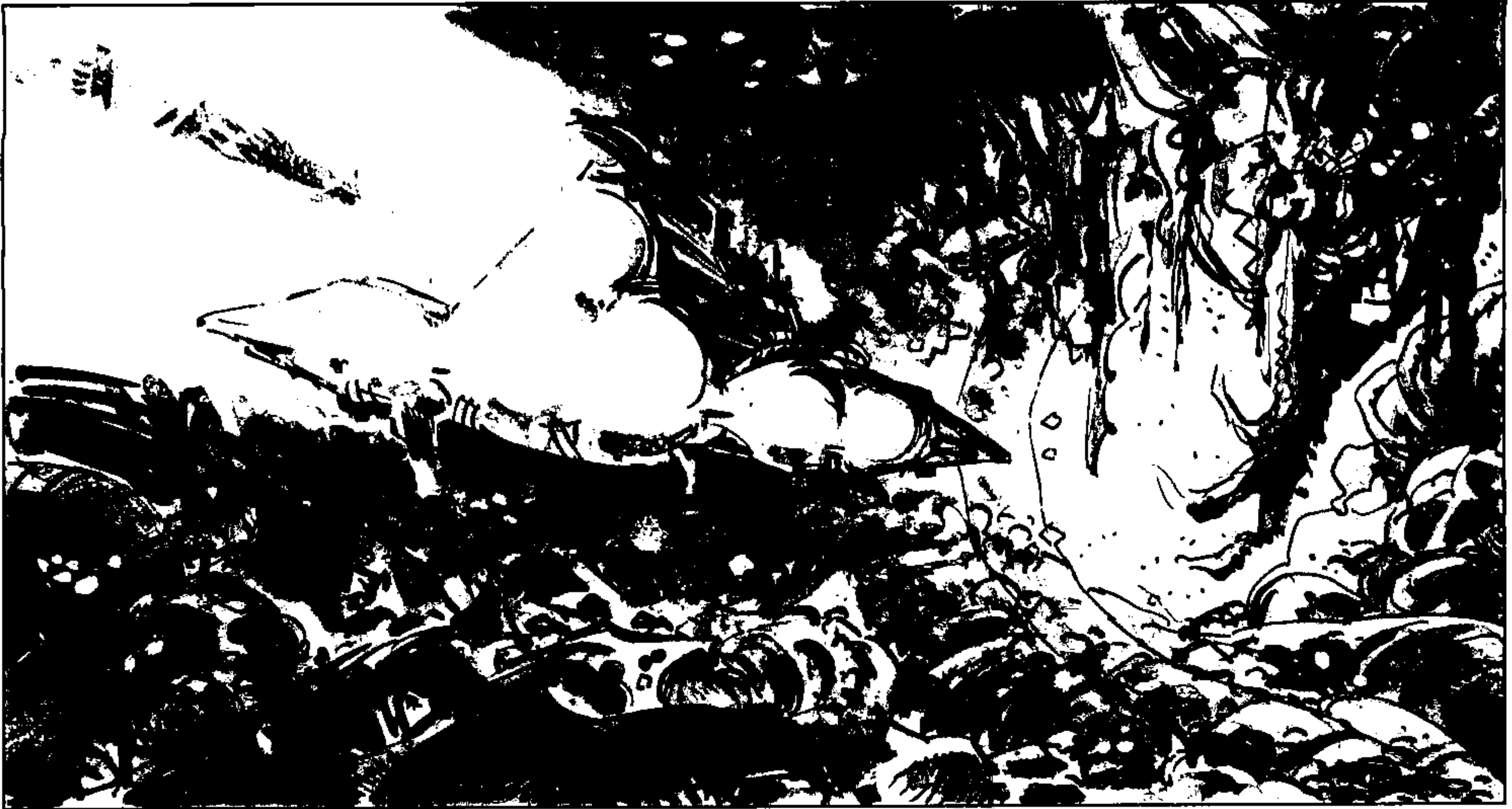
به صورت دشمن.

مأموریتی که از سوی جامعه بین‌المللی بر عهده یونسکو نهاده شده، در یک کلام، از میان بردن این الگوهای فکری و رفتاری و ممانعت از این است که نادانی، کج‌فهمی و تحقیر دیگران تبدیل به سلاح جنگ بشوند و مهمتر از همه اینکه به تدریج و صبورانه همکاری و درک متقابل را بر جای آنها بنشانند. نقش یونسکو کمک به ملت‌هاست تا از طریق شناخت عمیق‌تر آداب، آمال و آرزوهای یکدیگر، برای هم ارزش و احترام قائل شوند – و همه اینها همراه است با کوشش مداوم برای «ایجاد عدالت، برقراری حکومت قانون و رعایت حقوق بشر و آزادیهای بنیادینی که برای ملت‌های دنیا در نظر گرفته شده ...»

یونسکو در این پنجاه سال حیات خود چگونه از عهده برآمده است؟ در عین حال که بیشترین اعتبار طبیعتاً متوجه قضاوت متخصصان زمینه‌های مختلف مورد علاقه یونسکو و نیز استفاده‌کنندگان بسیاری از فعالیتهای آن بوده است، من احساس می‌کنم این نیز در جای خود اهمیت دارد که مجالی در اختیار هنرمندان گذاشته شود تا آزادانه عقاید و دیدگاه‌های خود را بیان کنند. از طراحان هنرمندی که با این شماره پیام یونسکو همکاری کرده‌اند، پرسیده شد «پنجاهمین سال فعالیت یونسکو از نظر شما یعنی چه؟». پاسخ‌های آنها مسلماً مجموعه‌ای از برداشتهای درونی است تا یک ارزیابی بیرونی. تصویری کلی که آنان عرضه می‌کنند، و آمیزه‌ای است از تأیید و انتقاد، به جای خود قضاوتی است درباره یونسکو. ما امیدواریم که این موجب تشویق خوانندگان شود تا آنها نیز داوری خود را داشته باشند.

فدریکو مایور

مدیرکل یونسکو





چطوری می‌شود
باورهای این
کله شق را
تغییر داد؟

اگر این گیاه
کوچولوی ما خوب
محافظت شود
باورهای او را
تغییر می‌دهد ...



اکنون دیگر او
نمی‌تواند مشکلی
برای مان ایجاد کند!



خوب، کار بزرگی
کردیم اما هنوز
کارمان تمام نشده ...

برویم سراغ
بعدی!

2

Je MEZIERES

«از آنجا که جنگ از ذهن انسانها آغاز می‌شود، دفاع از صلح نیز باید در ذهن انسانها بنیان گیرد».

یونسکو

در سال

۲۰۰۰

لوک کورنیون

نزدیک به هزار سال است
که یونسکو فعالیت می‌کند و
امروز در آستانهٔ هزارهٔ چهارم،
پیش از همیشه کار پیش‌رو
دارد



فیلی زود ثابت شد که آموزش از راه دور روشی شگفت‌انگیز
برای انتشار دانش در سرتاسر جهان است. اما در ابتدای راه
مشکلات فراوان و انتظارهای گاهی بیش از اندازه بود.

از قرار، واشنگتن، پایتخت ایالات متحده ...

کاش بلندتر حرف می‌زدی

تکنیکهای انتشار به سرعت توسعه یافته اما هنوز هم جای زیادی برای توسعه است ...

بچه‌ها امروز می‌خواهم به شما یاد دهم که چگونه
کفشهای مخصوص برف تان را خودتان تعمیر کنید ...

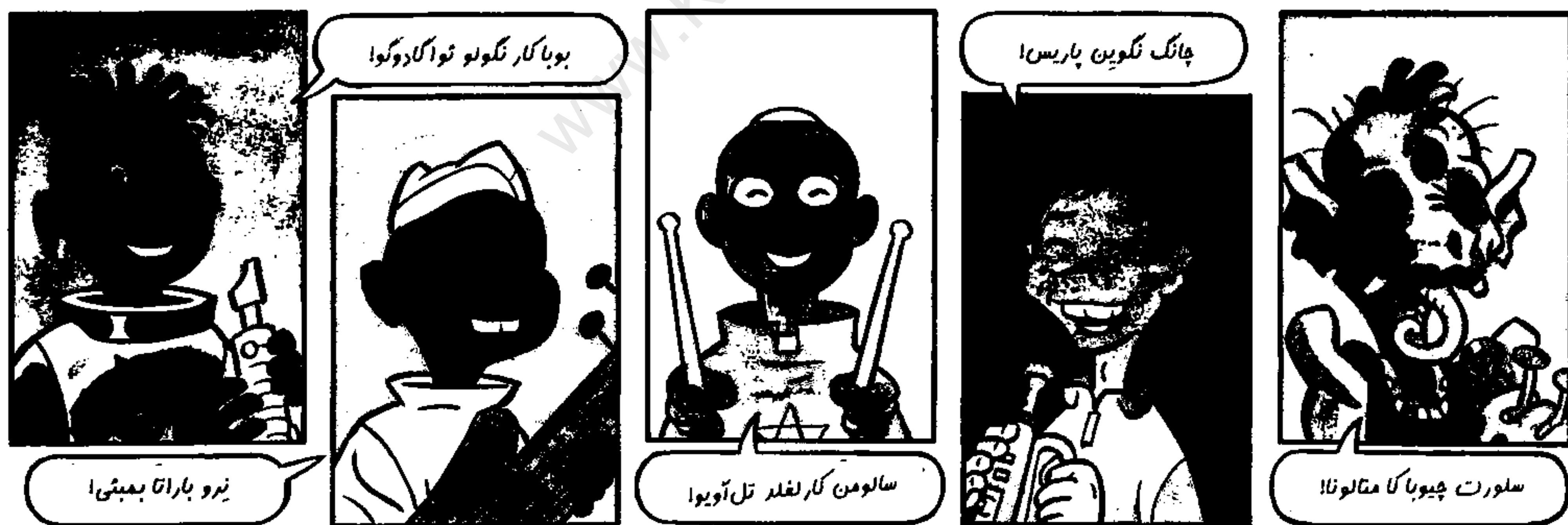
عالیه!

در ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۹، نیل آرمسترانگ
قدم به ماه گذارد و گفت ...

می‌توان که در فرانسه کنار رادیاتور نشستی، دستگاه مترجم را
شاموش کن و دیگر با آن رفیق زیمبابوئه ایت حرف نزن!
نگذار که دوباره تکرار کنم! ... بیج ... بیج ... بیج ...



همچنین این پیشرفت‌های تکنولوژیک به مردم تمامی کشورها امکان داده است که به رغم فاصله‌های میان‌شان فعالیت‌های مشترکی داشته باشند، مثلاً با هم موسیقی اجرا کنند ...

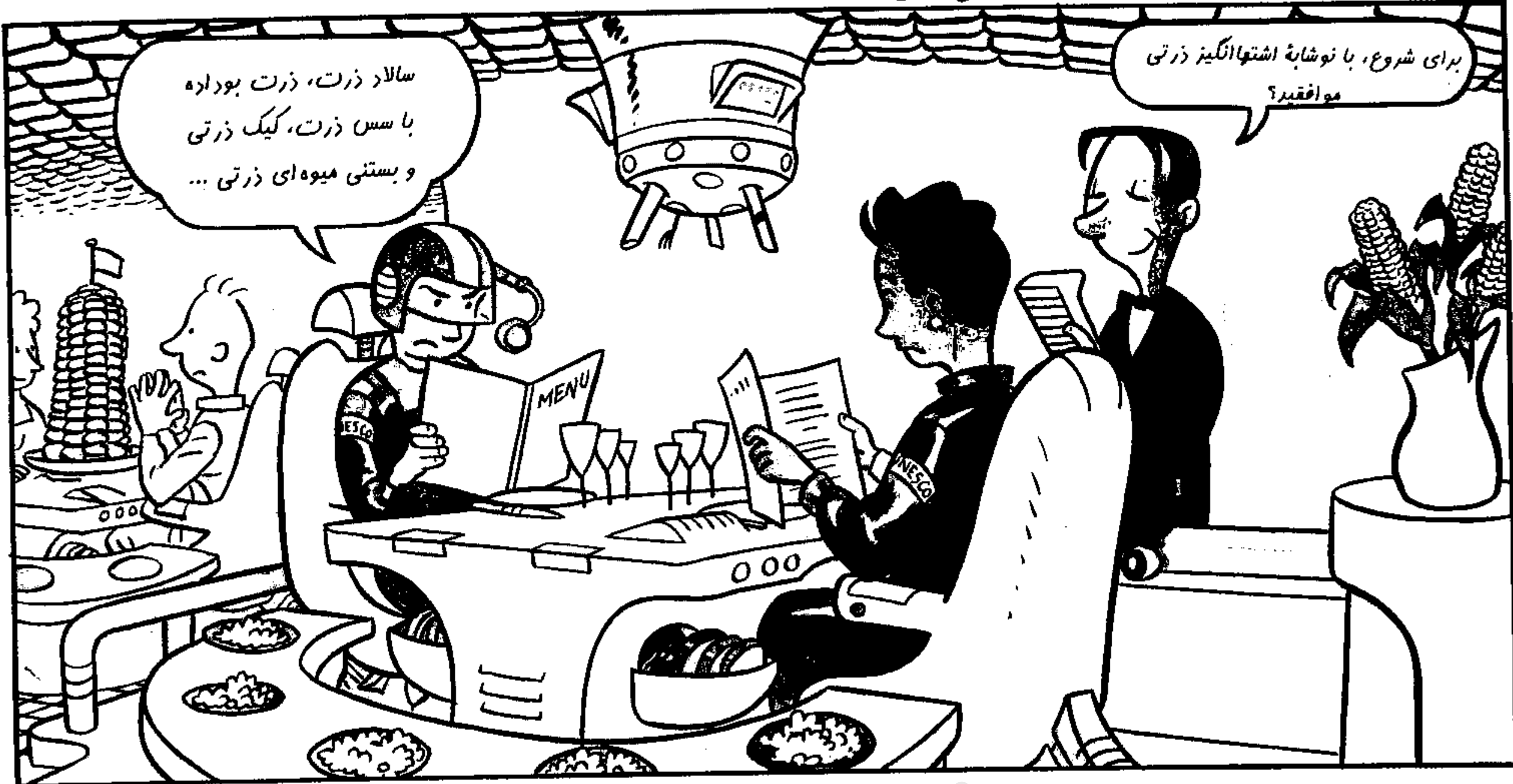




در سال ۳۰۰۰، باید
همچنان از میراث جهانی
حفاظت کرد، حتی اگر
ظرفها تغییر کرده باشد.

برای حفظ طاق نصرت پاریس
باید آن را به سبک ابوسمبل
قطعه قطعه کرد و به خارج از
شهر برد، چون با ساختن
سدی عظیم، شهر پاریس
زیر آب فرو می‌رود.





وظیفه یونسکو در سال ۳۰۰۰ عبارت است از ارائه سرمشق در زمینه بردباری و دگرپذیری نسبت به جمعیت های دور دست و فرهنگ های بدیع شان



همان طور که می بینید کار یونسکو هنوز تمام نشده است و کارهای زیادی پیش رو دارد.

لوک کورنیون

«اگر نظام آموزش

شهروندانی را پرورش ندهد که در عین ریشه داشتن در فرهنگ خود،
پذیرای فرهنگهای دیگر نیز باشند



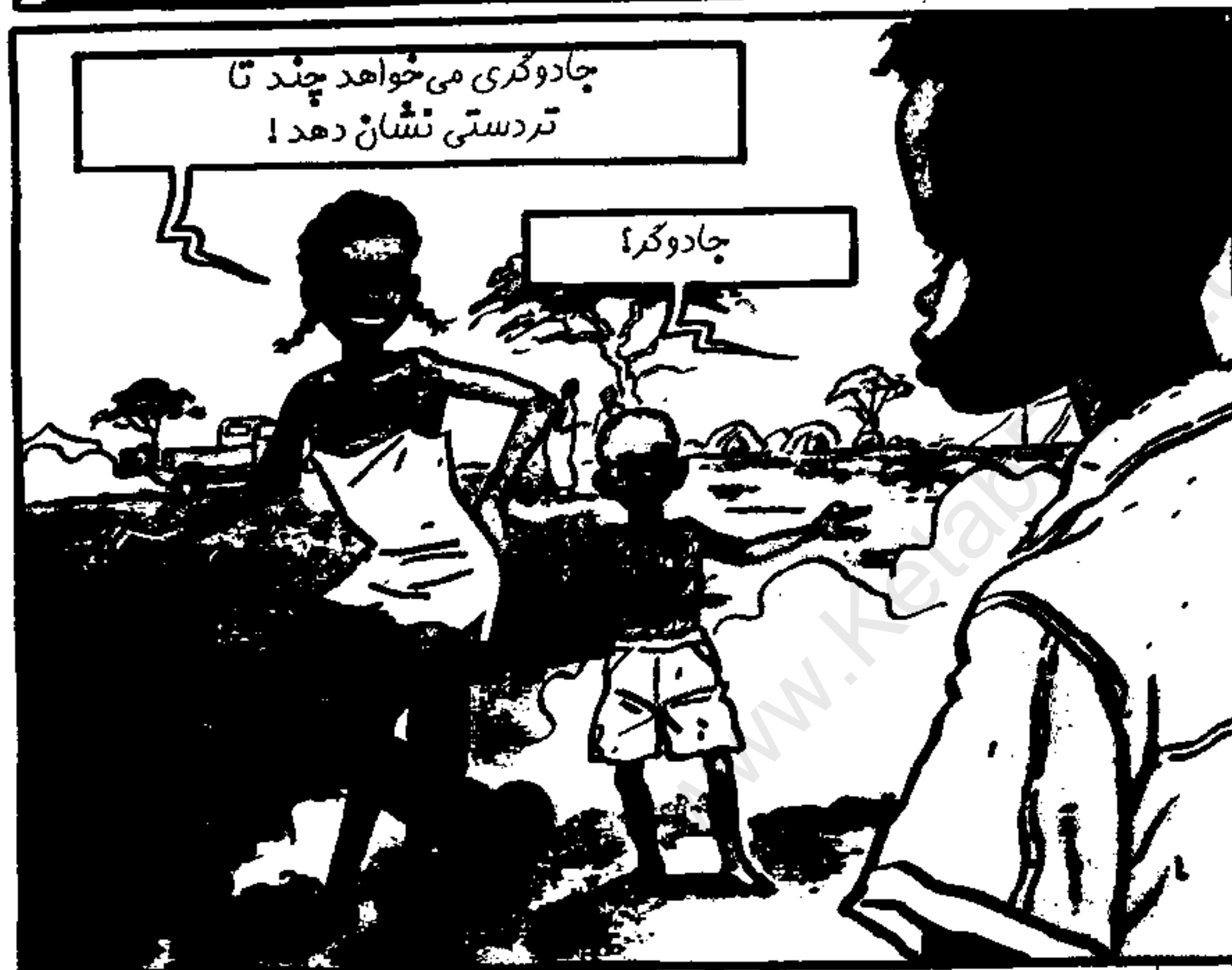
و در راه پیشرفت جامعه گام بردارند،
در انجام وظیفه خود ناکام می ماند.»

ژاک دلور (فرانسه)

رئیس سابق کمیسیون اتحادیه اروپا

(۱۹۸۵-۱۹۹۵) پیام یونسکو، آوریل ۱۹۹۶

سندوق جادویی



کسی می تواند بگوید برای خراب کردن
یک مدرسه چقدر وقت لازم است؟



من می توانم بگویم!

خوب، حال که همه هستند، نمایش را
شروع می کنیم! ...

اما اول یک سؤال ...



خوب، حالا من به تنهایی می خواهم در همان
مدت یک مدرسه بسازم، آن هم به کمک
این صندوق جادویی!



سربازان برای آنکه مدرسه
روستای ما را خراب کنند
همین قدر وقت صرف کردند! ...
البته تعداد آنان زیاد بود!



... نیم ساعت!



... و سقفی بالای سرمان!

روی همین نیمکتها
می نشینید و این درخت هم
سایه بان شما خواهد بود!

نه، اینکه خیلی ساده است!



برای شروع به من بگویید که برای ساختن
مدرسه چه چیز لازم است!

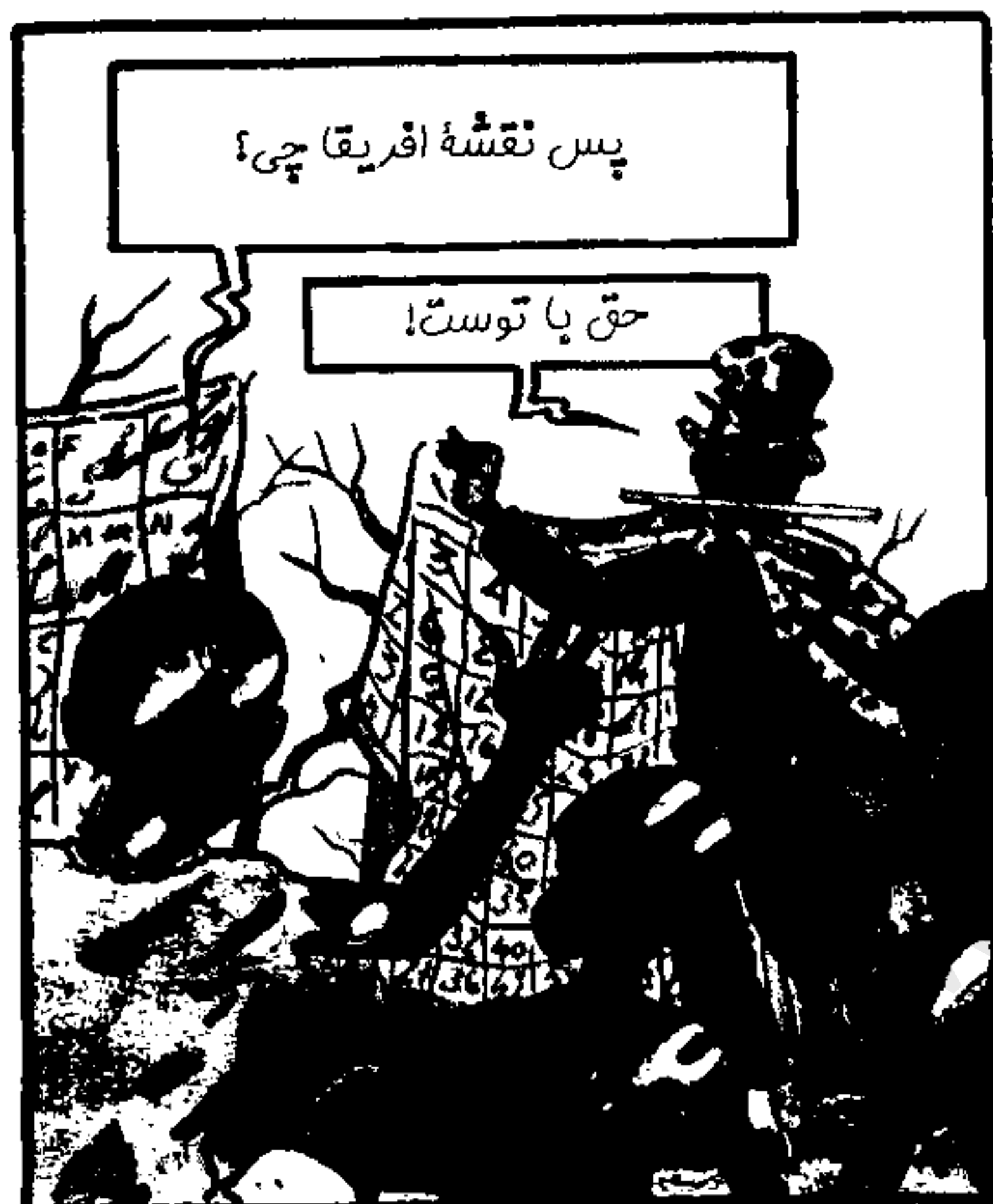
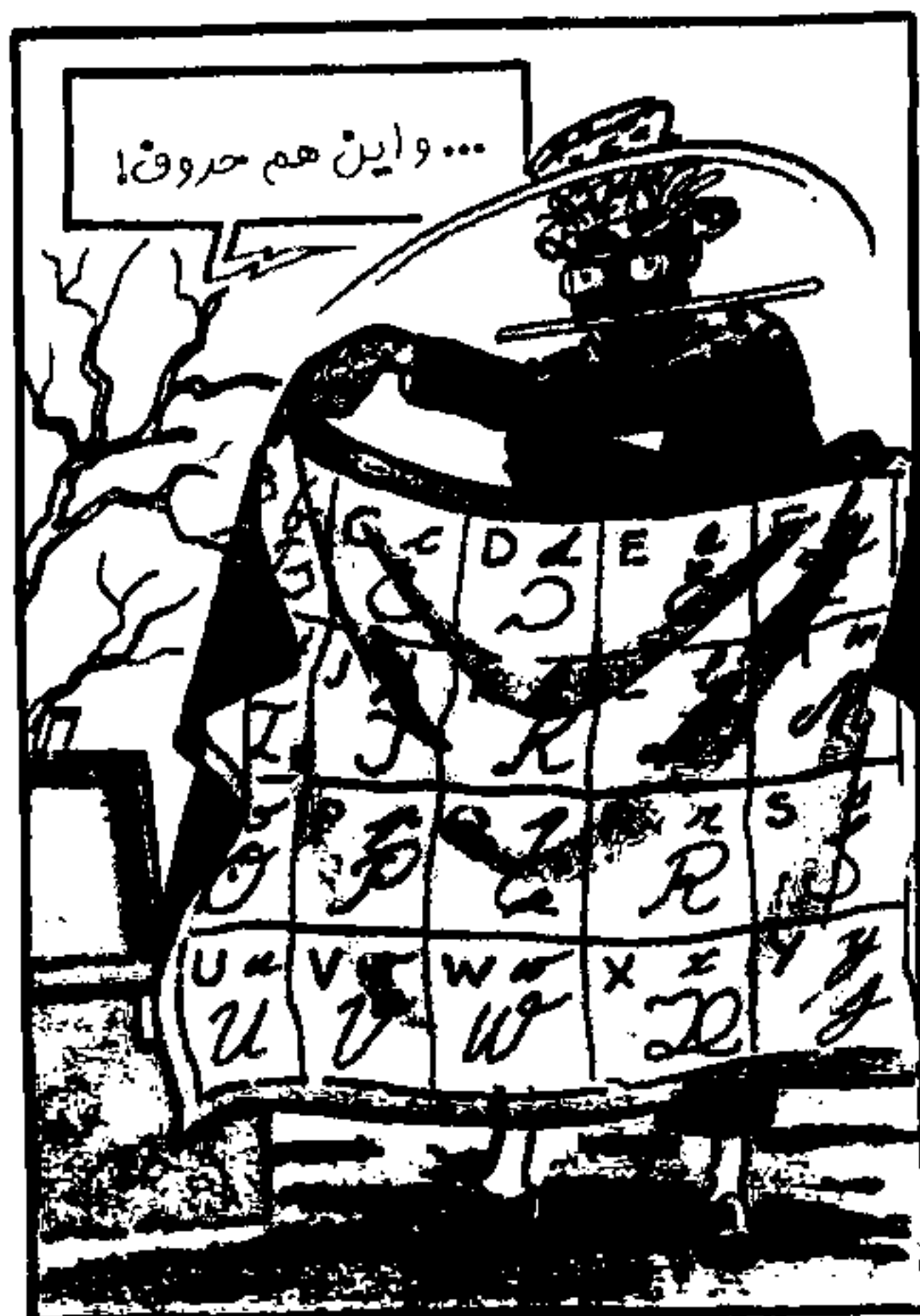
نیمکت!

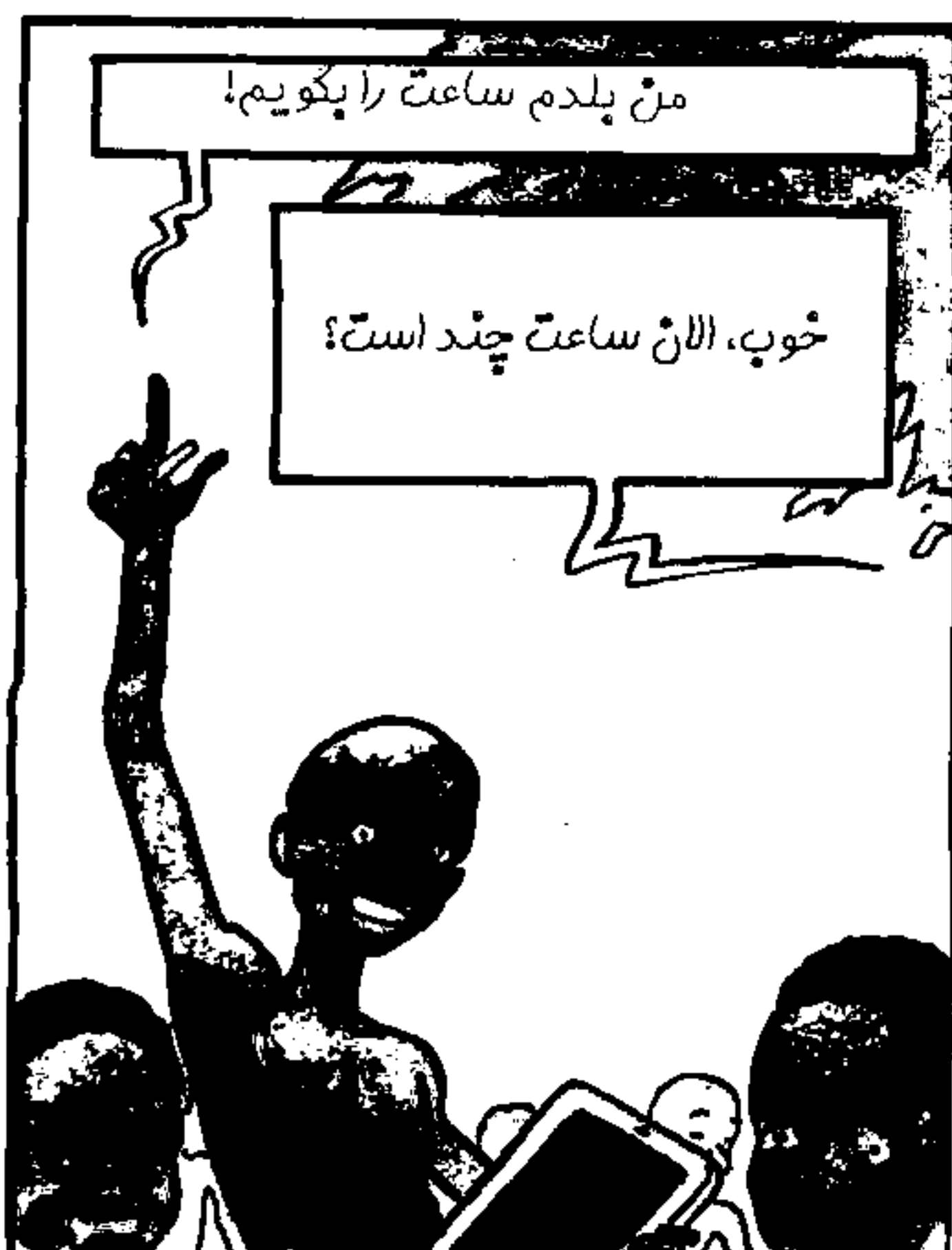


امکان ندارد! اما اگر بتوانید چنین کاری
بکنید جادوگر بزرگی هستید!

بله، حتماً!









نیم ساعت طول کشید تا من این مدرسه را
برای شما بسازم! ... از همه متشکرم



الان چند است؟

دوازده و نیم!



الان ظهر است. چون فقط یک
عقربه را می توان دید!

آفرین!



اینکه انصاف نیست! ... ما هم
باید کار کنیم و هم درسها مان را
یاد بگیریم!



سلام بچه ها! من معلم جدید شما هستم،
می توانیم درس را شروع کنیم!

اوه نه! ...
این جادو نیست!



آهای صبر کنید! نروید! هنوز تمام
نشده! ... فراموش کردم اصل نمایش را
به شما نشان دهم! ... روپوش بپوشید!



... اما برعکس، صلح را باید
فرا گرفت! ... بپایید شروع کنیم.



آیا ترجیح می دهید در نادانی بمانید؟! ... شما برای خراب کردن مدرسه،
غارت یک دهکده یا برپا کردن جنگ نیازی به آموزش ندارید! ...

ژان - کلود دنیس ۱۹۹۵

«من فکر می‌کنم
برای ساختن آرمان‌شهری
که به ما امکان



شریک شدن در کره زمین را
بدهد، هنوز خیلی دیر نیست»

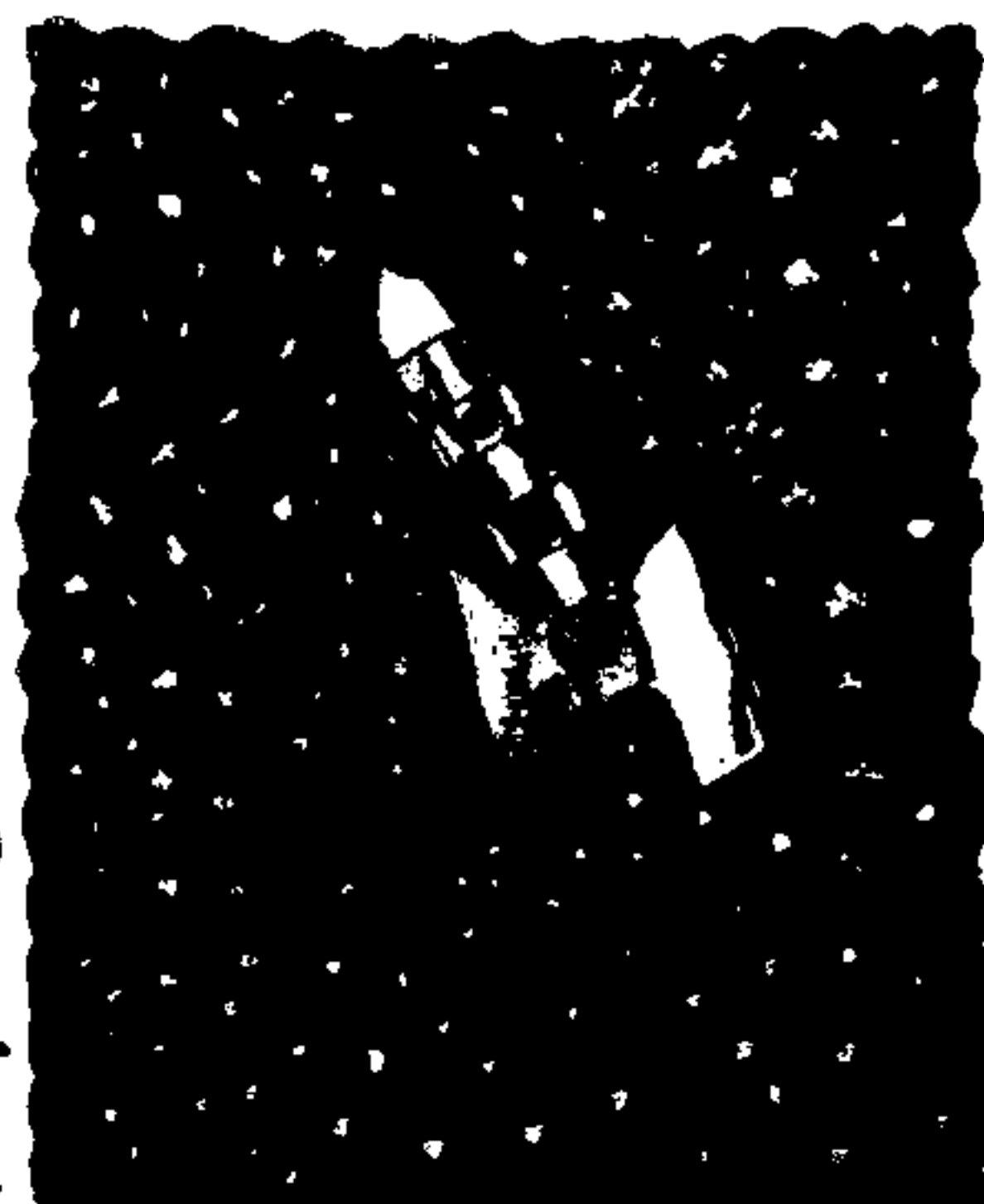
گابریل گارسیا مارکز (کلمبیا)

نویسنده و روزنامه‌نگار

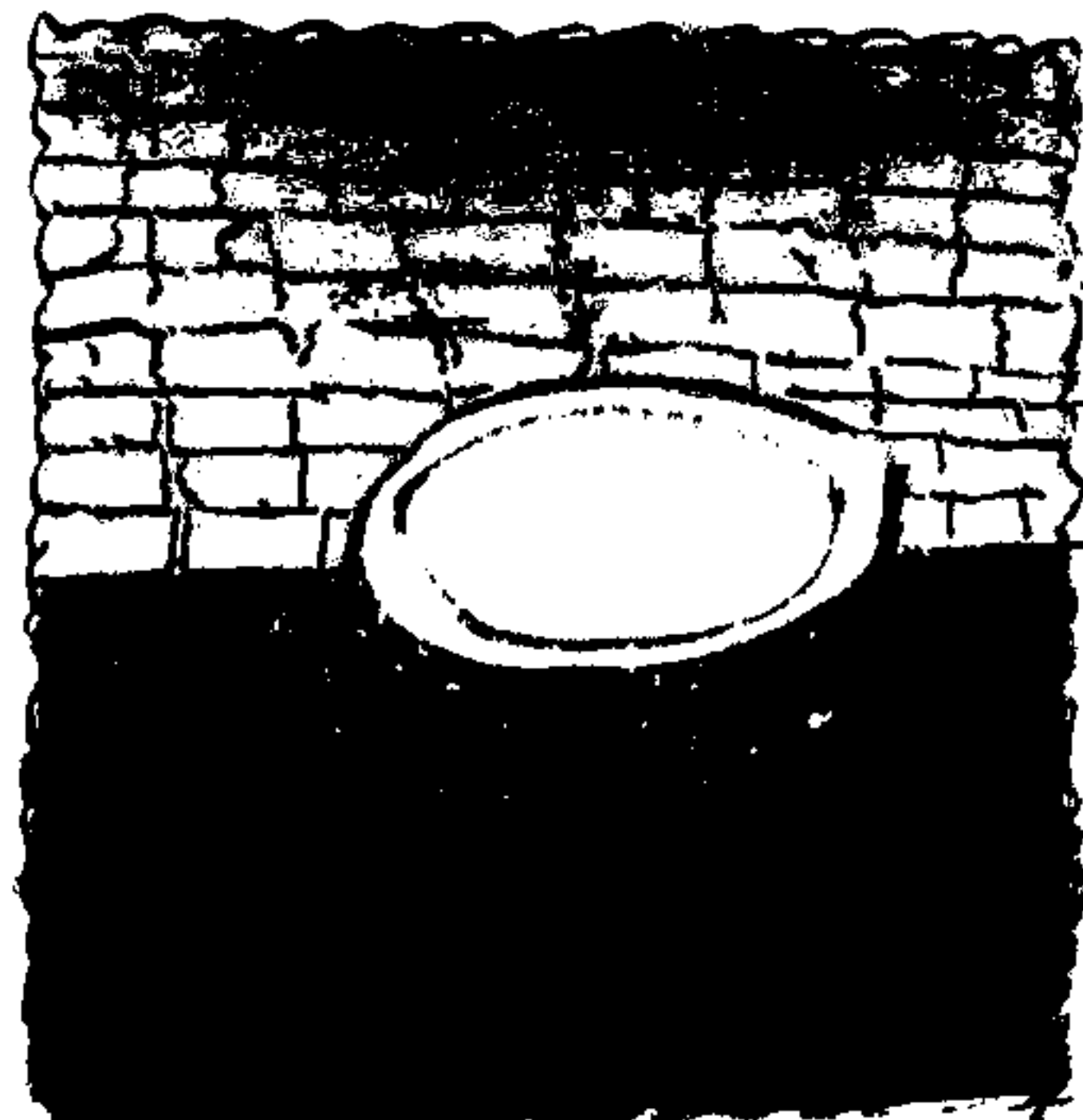
پیام یونسکو، اکتبر ۱۹۹۱



جلوی ویتترین یک فروشگاه پرزرق و برق اغذیه فروشی، کودکی بسیار لاغر بالای سر پدر هفتت اش به فروشگاه نگاه می کند.



در زمستان سرد آغاز سال ۲۰۰۰، نه از بشقاب پر نرته فبری هست نه از هواپیما، مگر فقط چند تا موشک اسباب بازی ...



کنار کودک، دایره رنگی پیچیده منتظر است تا با افتادن سکه پول در آن، جیرینگی همدار دهد.



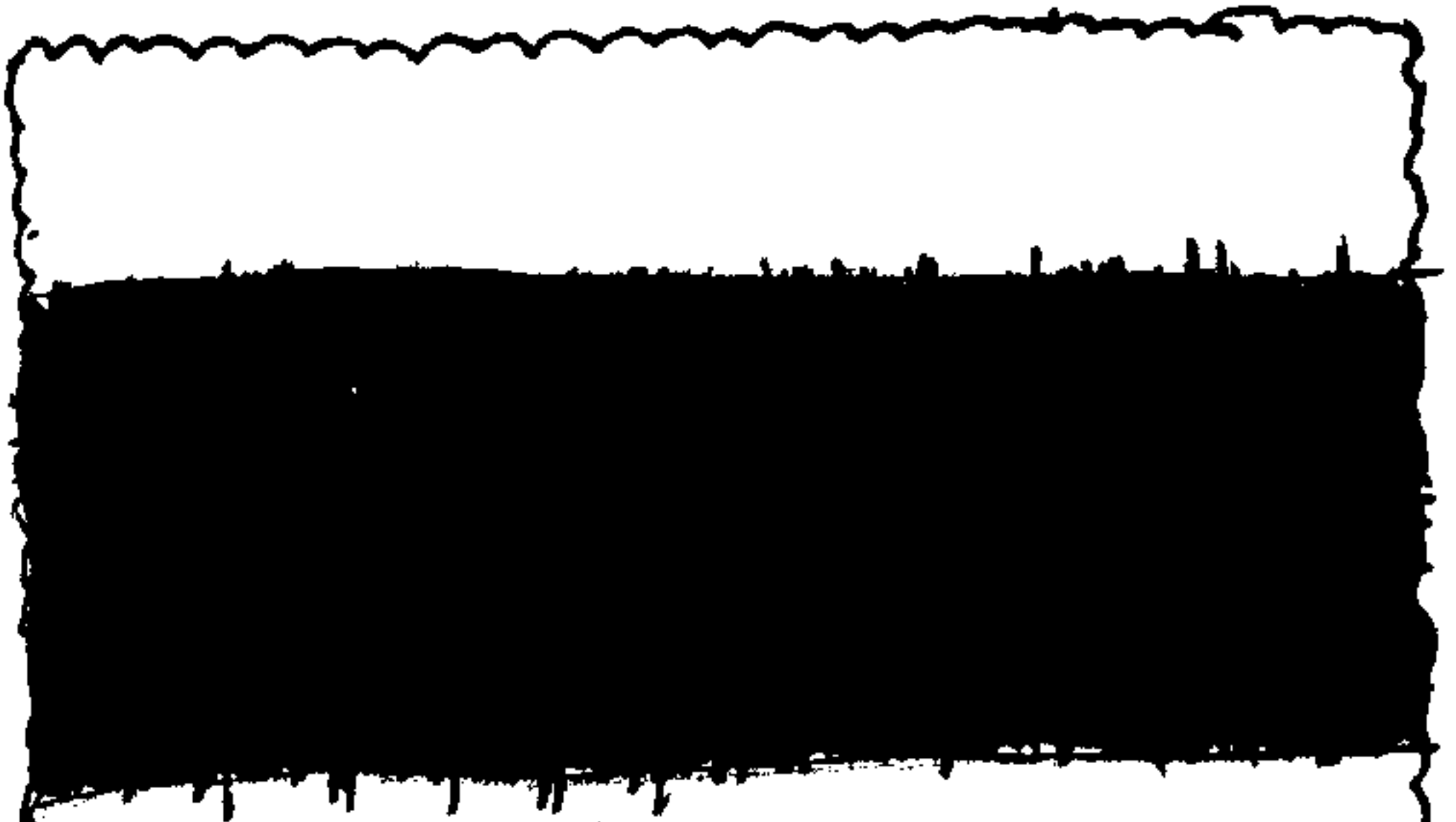
آنان سعی می کنند تا نگاه خود را از آنها بزدند ...



مردم پوشیده در شال و پالتو، بدون به زبان آوردن کلمه ای از کنار آنها می گذرند.



مردم به سمت ویتترینهایی پیش می روند که نوری خیره کننده دارند.



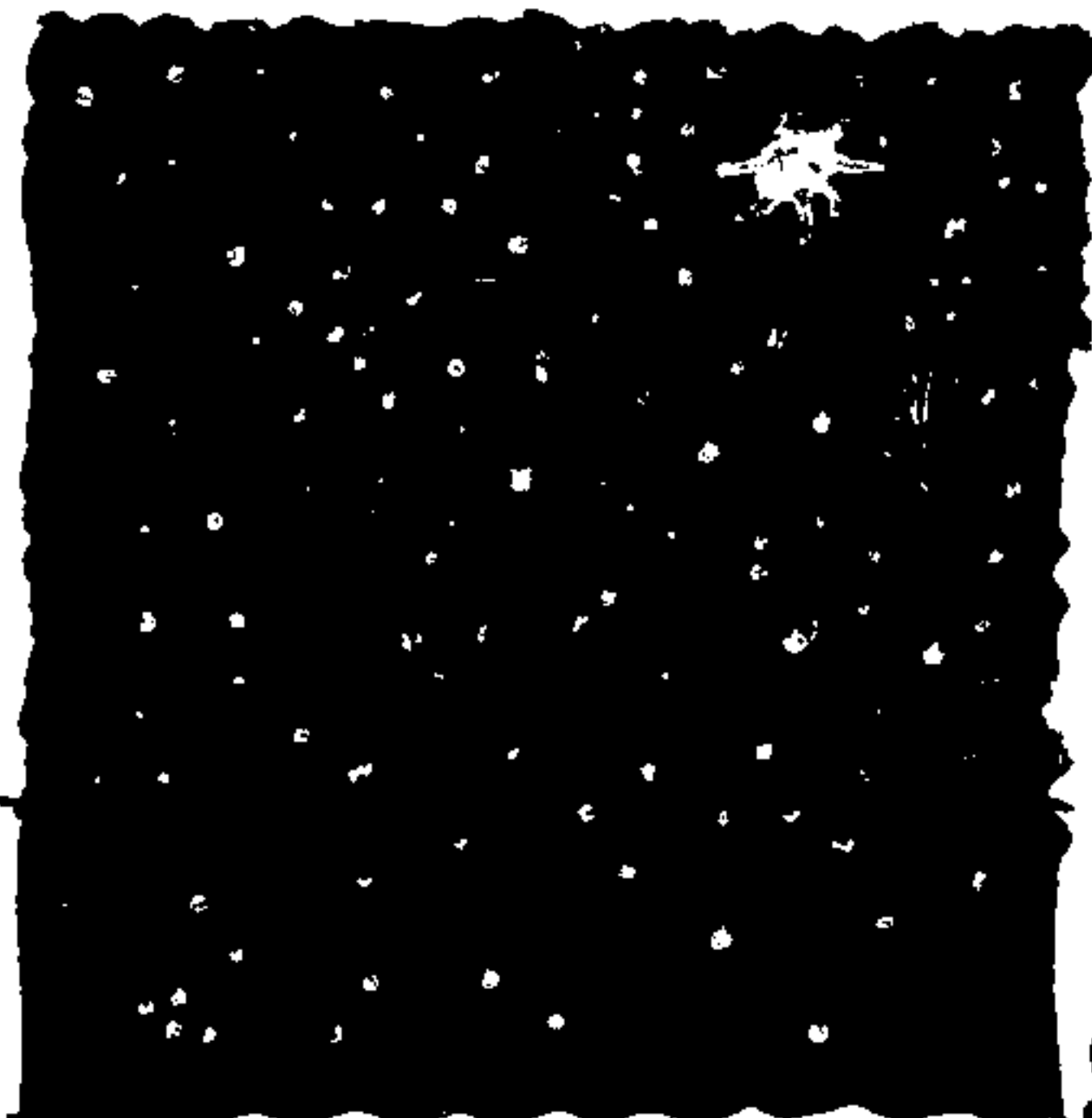
بتوی چهارخانه آنها اتاقی است بدون دیوار و در جریان آزار هوا، گشوده بر روی جمعیت و آسمان که معروده های آن با گامهای عابران مشغول می شود.



کودک زیر هاله ای از مه رقیق، بارها و بارها انگشتان خود را می‌شمارد: پس از اینکه در ایستگاه همه چیزشان را دزدیدند و بردند، این تنها چیزی است که برایشان باقی مانده است.



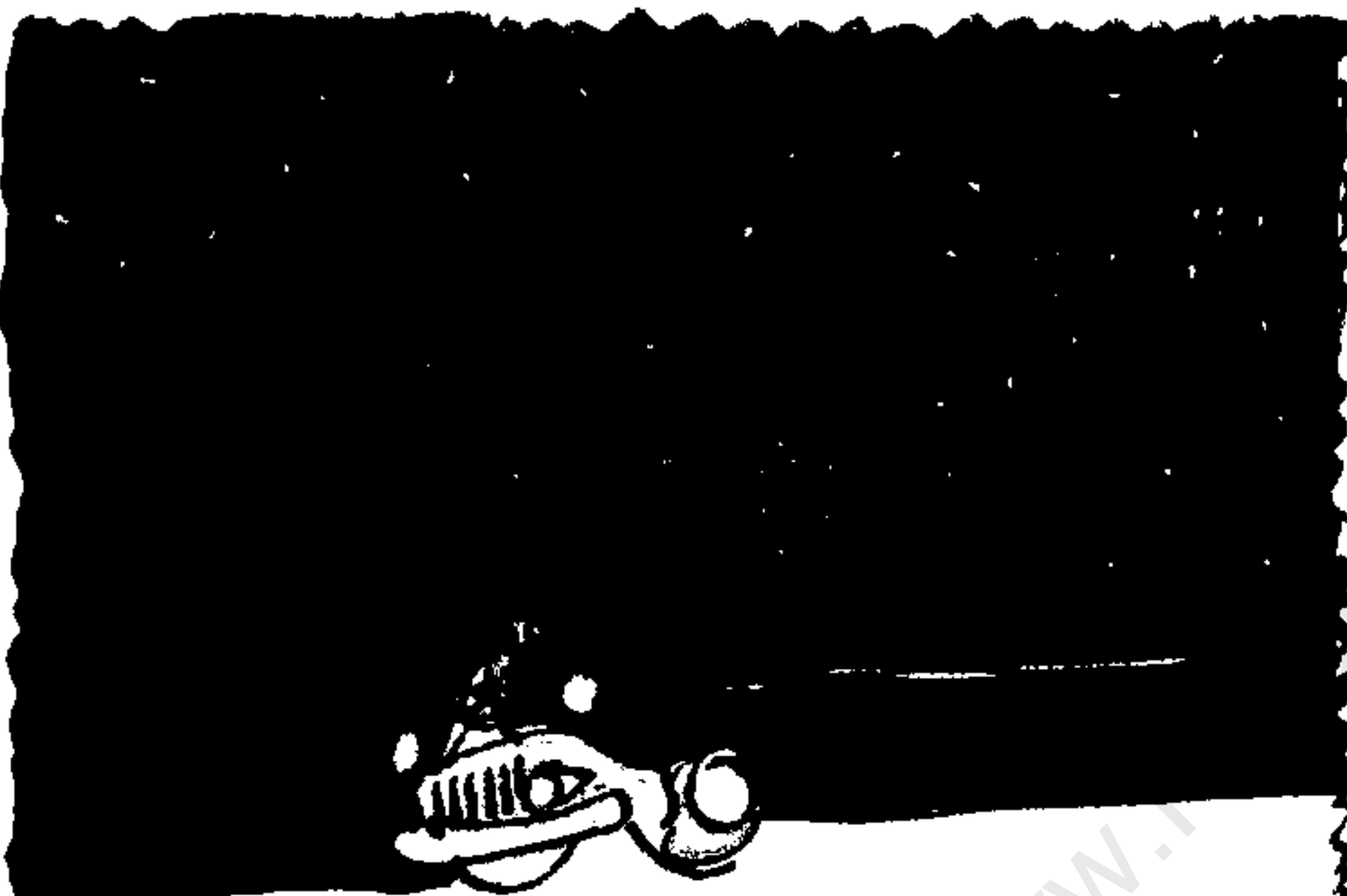
شب که فرا می‌رسد او به بازی با ستاره‌ها مشغول می‌شود. دو سه تایی از آنها را در جیب خود دارد و هر وقت دلش می‌گیرد، آنها شروع به درخشیدن می‌کنند.



فقط ستاره‌ها می‌توانند سکوت بچه‌ها را درک کنند.



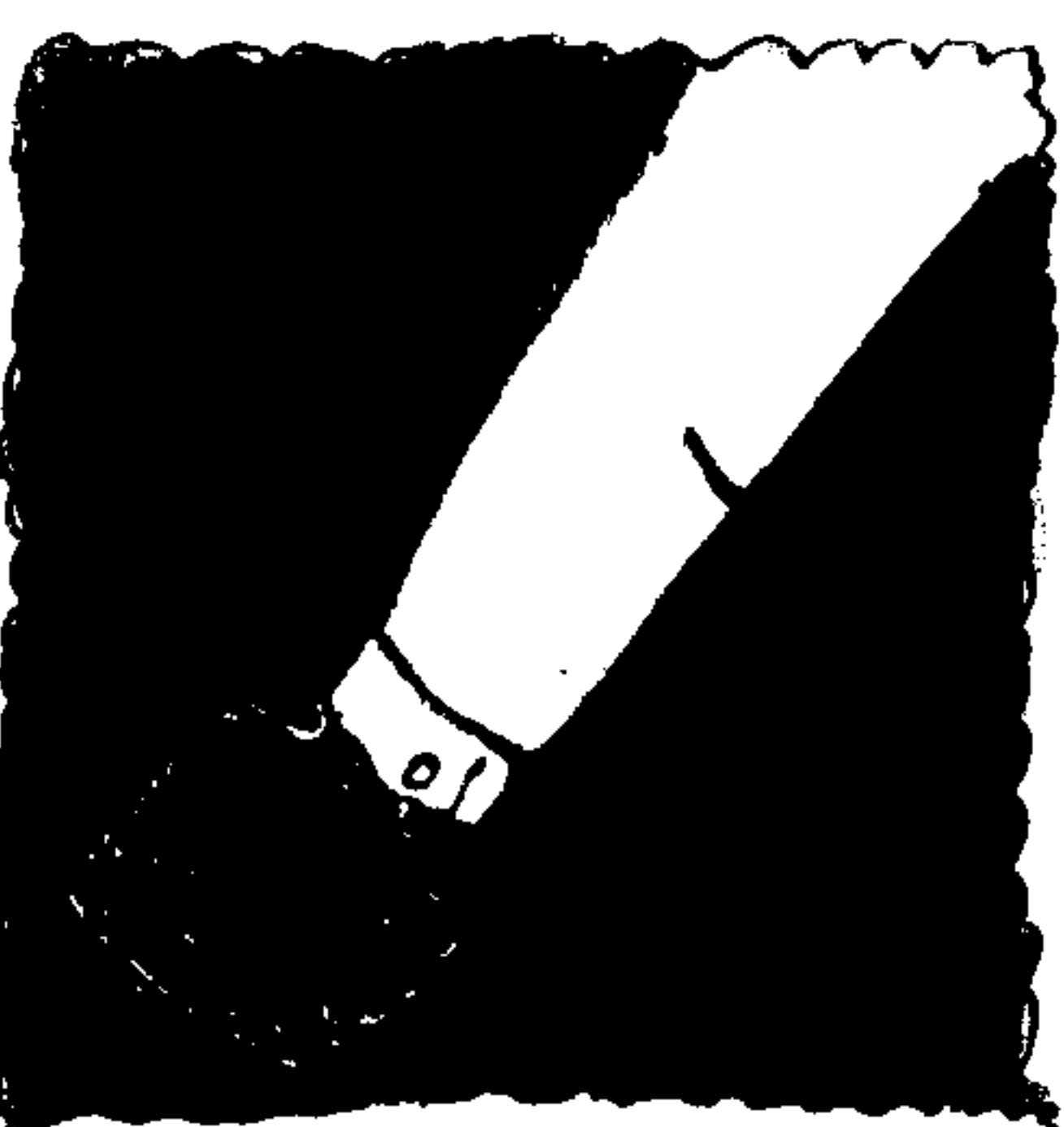
جهان او پر است از: فانمهای خوش لباسی که با پوست حیوانات مرده خودشان را گرم نگه می‌دارند ...



... و مردانی بلند با ماشینهایی به مراتب بلندتر از خیابانها ...



... و دسترپه‌هایی با لب‌فندهایی دل‌غریب ...



... و پیرمردانی با مشت‌هایی گره کرده ...



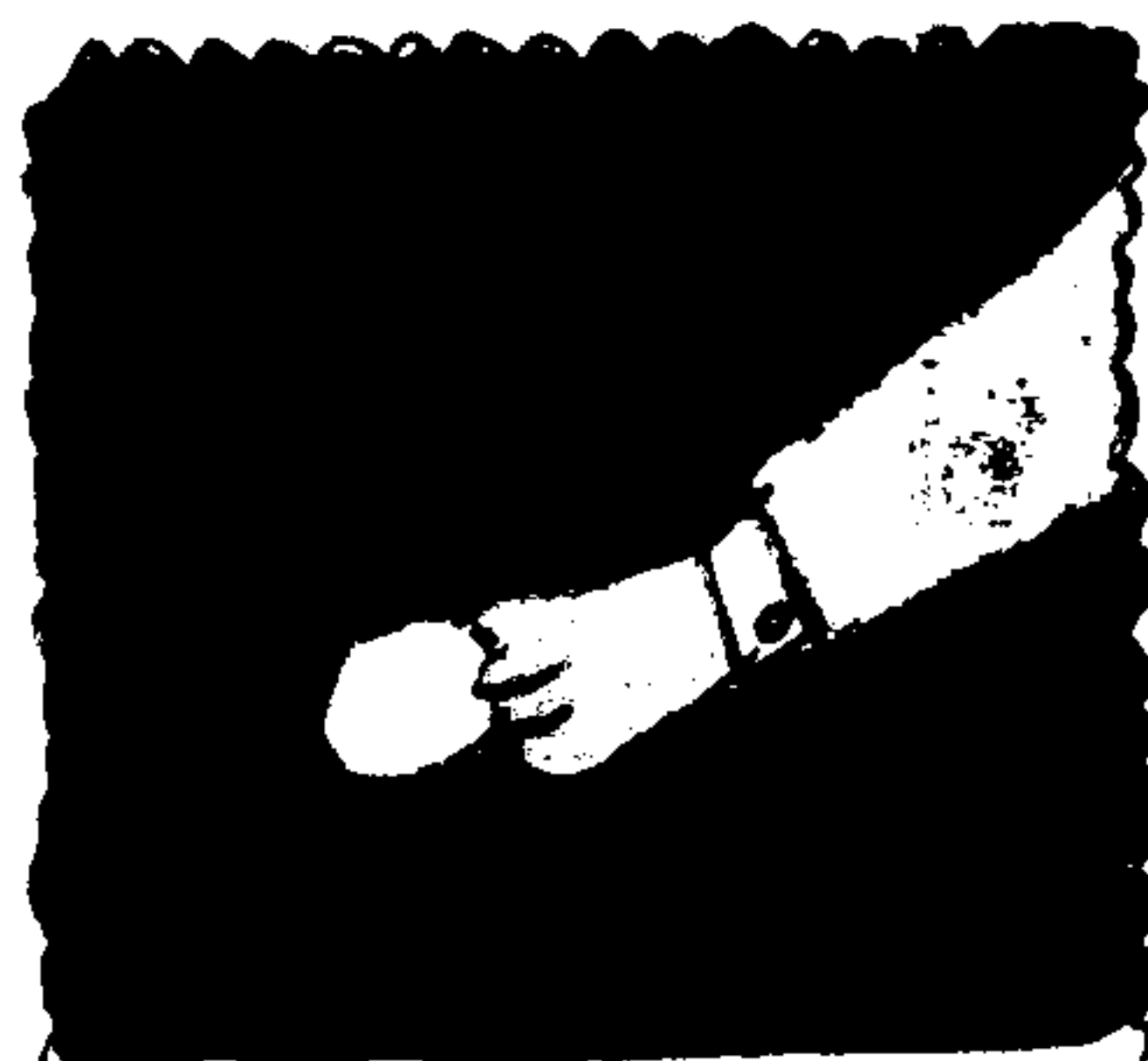
و برگ‌های خشکی که به پول بدل می‌شوند.



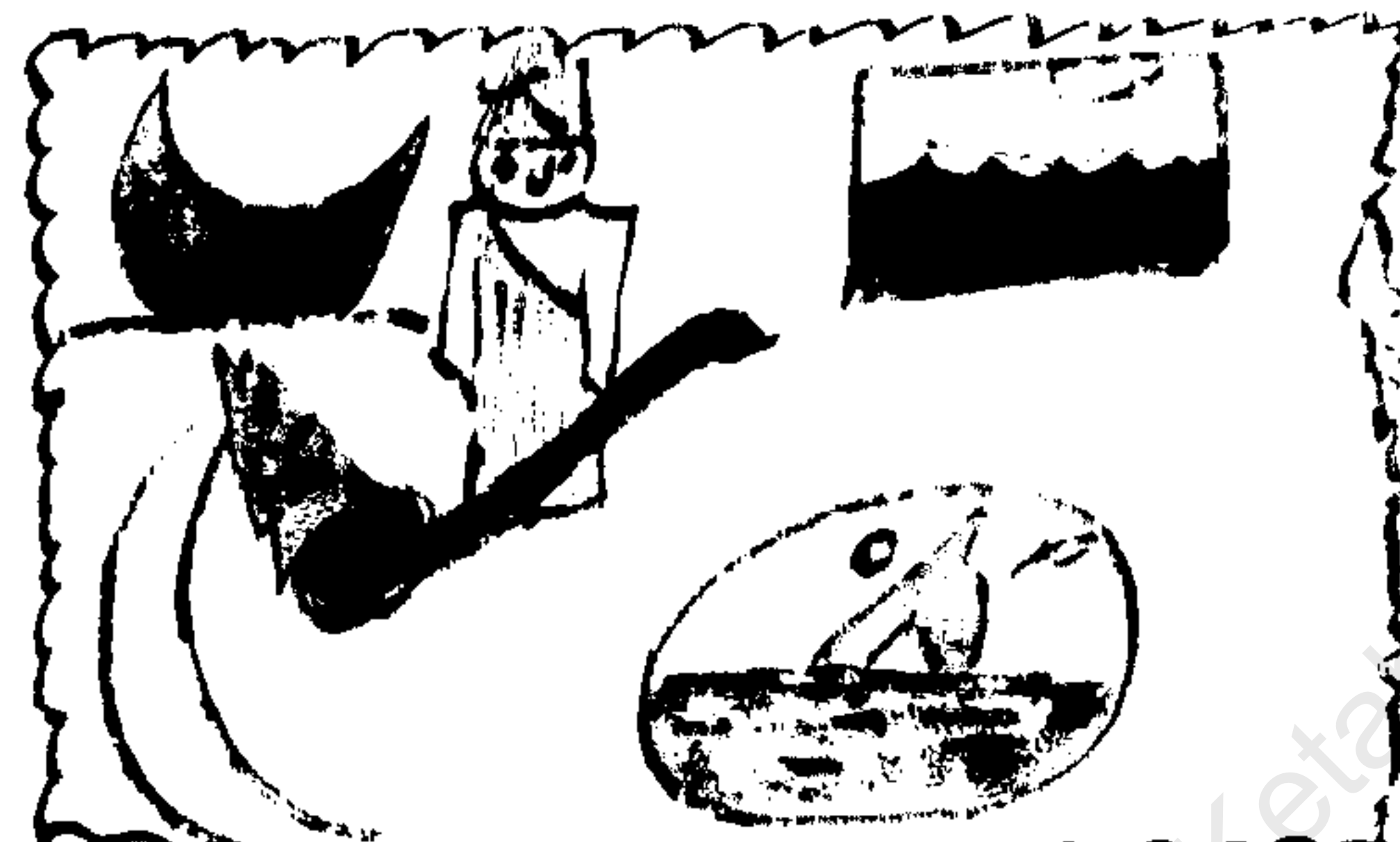
او هوا می خورد و هوا می نوشیر، فقط هوا، این چیز خوش آهنگ و سبک که پره‌های کاپشن او را به حرکت درمی آورد.



... چون معده اش را با بادکنک‌هایی قرمز رنگ پر کرده بود.



گاهی به او شیرینی یا آب نبات می دادند اما او اشتیایی نداشت ...



فروشگاه‌هایی وجود دارد که می توان از آنها ماه، نان شیرینی، ژله، ماهی آزاد دودی و تصویرهایی از دریا خرید.



تعطیلات کریسمس نزدیک است اگرچه‌های گرگها با لباس بابانوئل در اطراف بچه ها و مادرشان پرسه می زنند.



او غرس عروسکی را دوست دارد، یک چیز نرم برای آنکه وقتی کنار پدرش دراز می کشد آن را در آغوش بگیرد، پدری که خواب بیدار نشدن را می بیند ...



ابرهایی برای پاک کردن بینی و عروسک‌هایی برای بند آوردن فونریزی وقتی جایی از بدنشان را بریده اید.



«اگر همین‌طور ادامه دهیم،
هر چه بیشتر گاز دی‌اکسید کربن
به جو گسیل می‌کنیم
این گاز دمای زمین را
افزایش می‌دهد تا جایی که
این دما به آستانهٔ بحرانی می‌رسد
و دیگر تولید میات امکان‌ناپذیر می‌شود.
در این صورت،
بله من از مبارزه برای بقا حرف می‌زنم.»

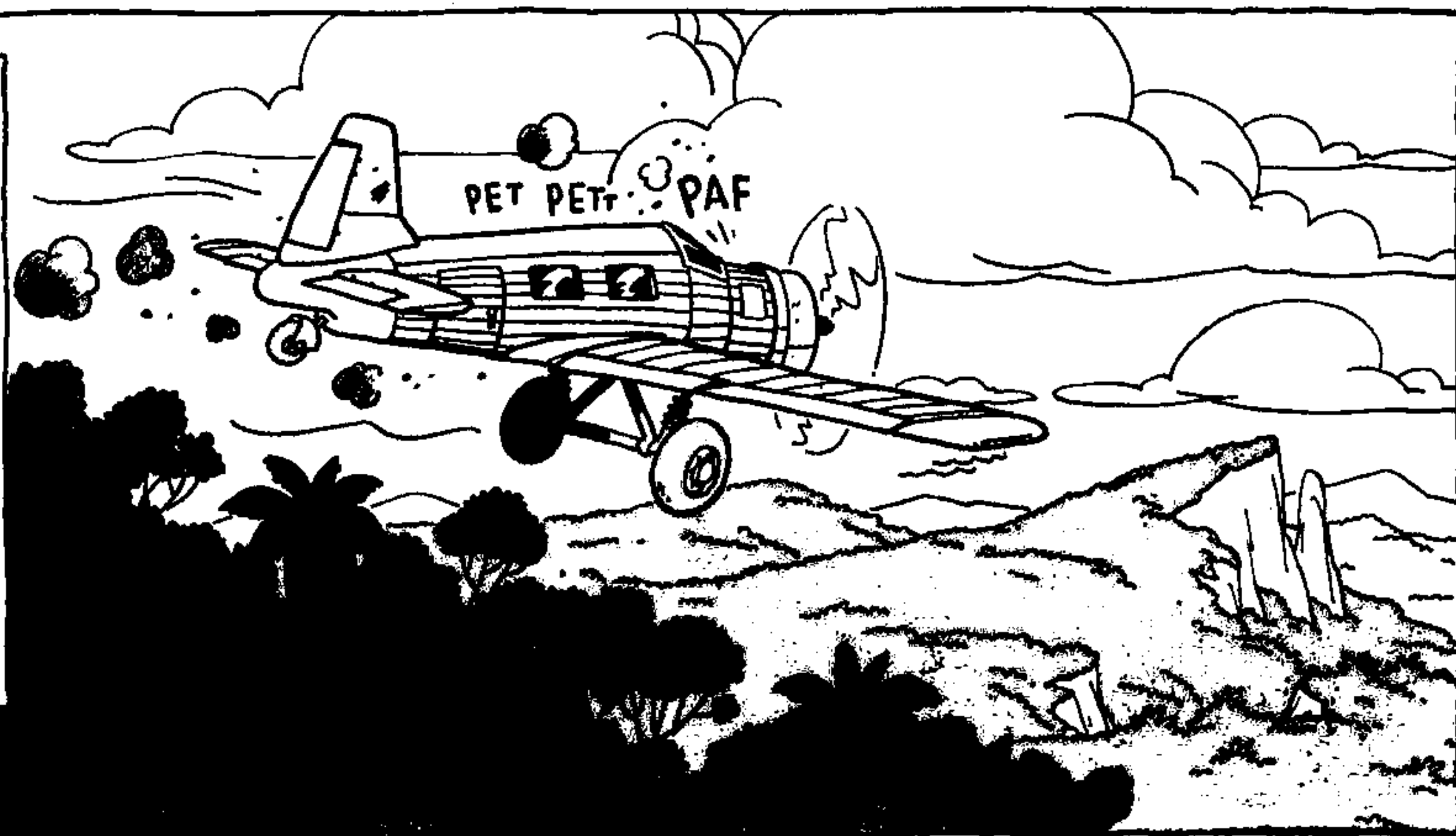
هیوبرت ریوز (کانادا)

فیزیک اخترشناس

پیام یونسکو، ژانویه ۱۹۹۳

قهرمانان جنگل

هاوارد سی. بوک از
شرکت جهانی، از
شعبه این شرکت در
«مانائوس»
بازدید می‌کند.



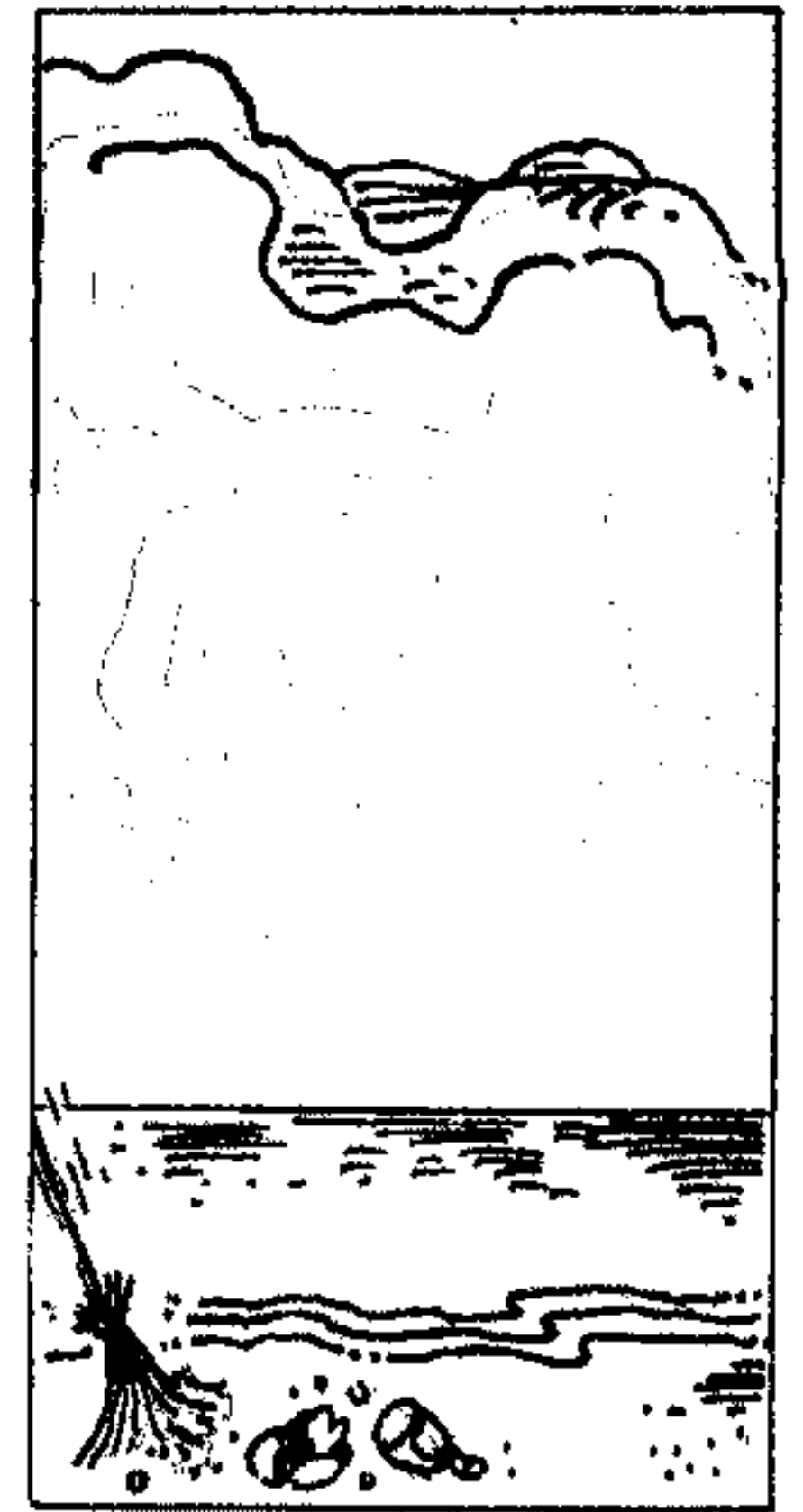




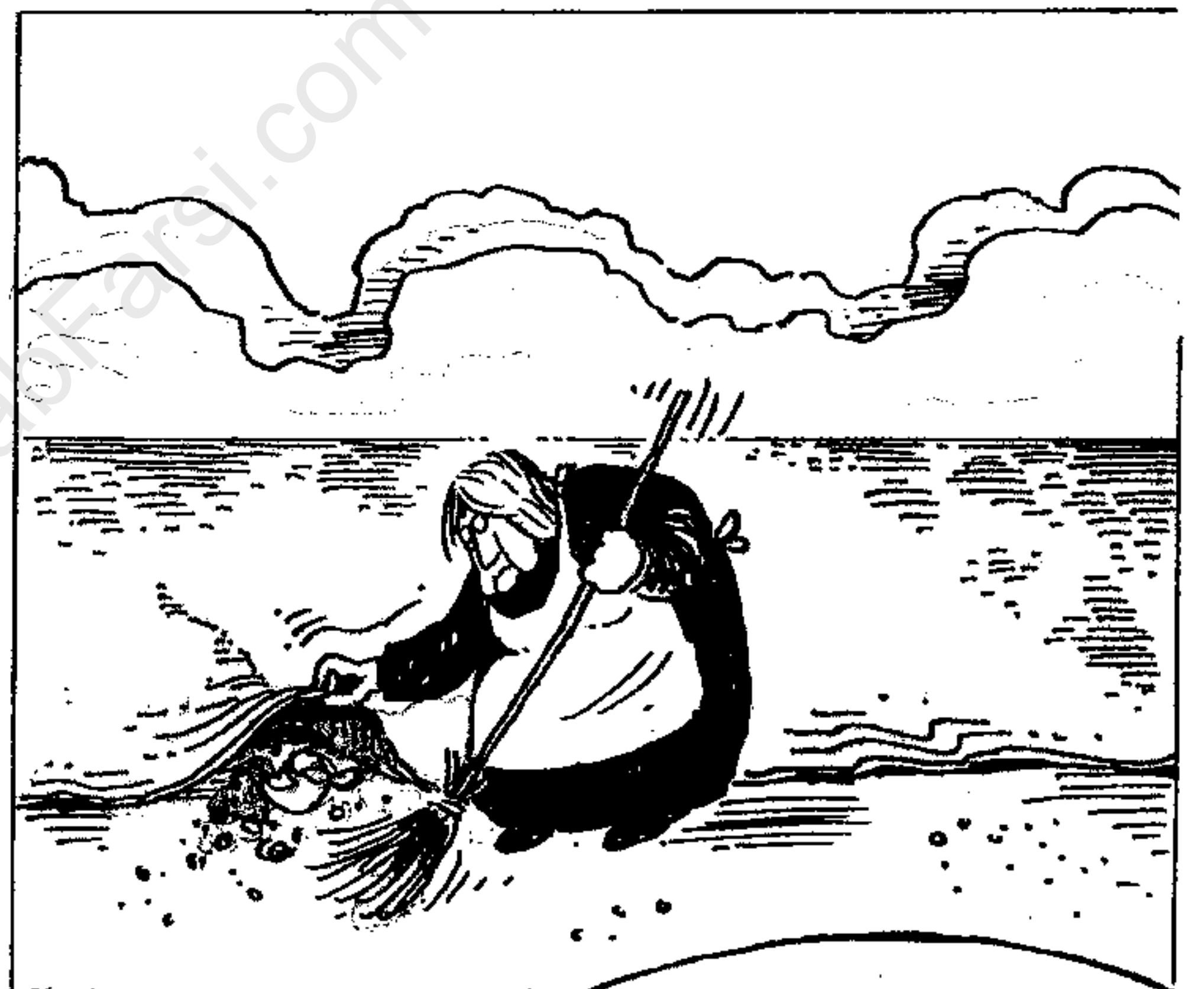
به نظرم رسید برای آنکه بیشتر درمورد زیست‌کره اطلاعات به دست آوریم باید مثل بومیها زندگی کنیم!

البته من جانی واتر کالر چونیور، زیست‌شناس، و این هم آرسنیو فیگونیرو، زمین‌شناس از دانشگاه سائوپائولو. ما از طرف یونسکو برای مطالعه جنگل کرانه اقیانوس آرام پدزیل مأموریت داریم.





فانم فکر نمی کنید که به اندازه کافی
زیر دریا آشغال هست؟





حقیقات جهانی آلودگی در محیط زیست دریایی (GIPME)



«فکر می‌کنم که باید
قوانینی را برای معرمانه ساختن
دانش ژنتیک، وضع کرد.
من دوست ندارم
هر کسی حق داشته باشد که
به DNA ی من نگاه کند.
هیچ‌کس نباید مجبور باشد
که برای یافتن کار DNA ی خود را
نشان دهد.»

مأموریت لون فورچون

یونسکو را آرام و قراری نیست

فُ، بچه‌ها، بیاید
آخرین مأموریت
صلح‌مان در سیاره
کانیمد را برایتان
تعریف کنم ...



پس از دو روز سفر، فضایی‌مان را
در برادسیموفسکی، فرودگاه فضایی
مکاسیتی فرود آوردیم ...



خوش آمدید،
آقای فورچون،
رئیس از من خواست که
به استقبال شما بیایم!
لطفاً همراه من بیایید! ...



کمیته استقبال ما را مستقیماً به کاخ ریاست جمهوری برد ...



در طول اقامت‌تان در مکاسیتی خواهید دید که
رعایت تقوُّق بشر در اینجا یک حرف بی‌معنا نیست!



رئیس‌جمهور جدید، حامی پندگرای است و علیه هرگونه تبعیض مبارزه می‌کند.
ما با برقراری گفتگوهای همیشگی میان فرهنگها، از بروز درگیری جلوگیری می‌کنیم ...



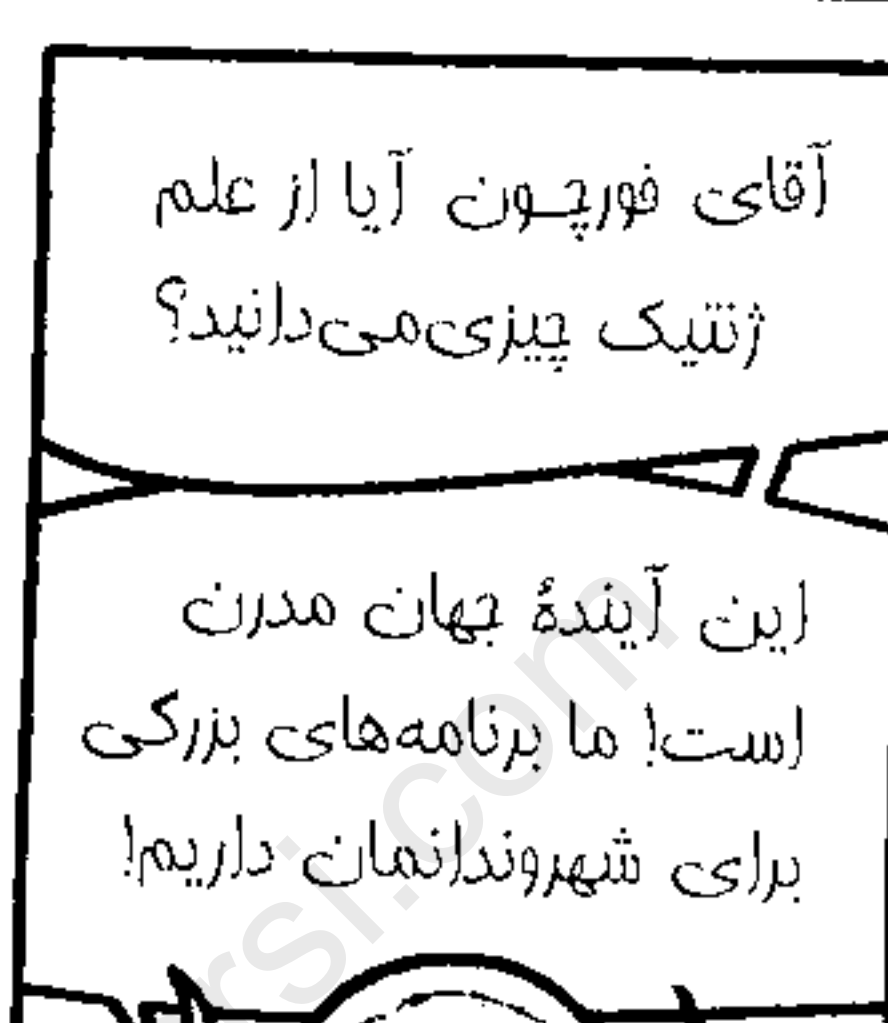


... و این برای مگاسیتی اقتدار بزرگی
است که به آقای فورچون، عضو برجسته
یونسکو خوش آمد بگوید ...

ما به یک ضیافت بسیار
دوستانه دعوت شده‌ایم
(که از طریق شبکه هفت
تلویزیون جهانی
پخش می‌شود) ...



در میانه شب نشینی، خانم جوان ناشناسی به من نزدیک شد ...



آقای فورچون آیا از علم
ژنتیک چیزی می‌دانید؟

این آینده جهان مدرن
است! ما برنامه‌های بزرگی
برای شهروندانمان داریم!



اجازه بدهید پرفسور پروچ
مشاور عالی رتبه
علمی‌مان را به شما
معرفی کنم ...



آقای
فورچون؟

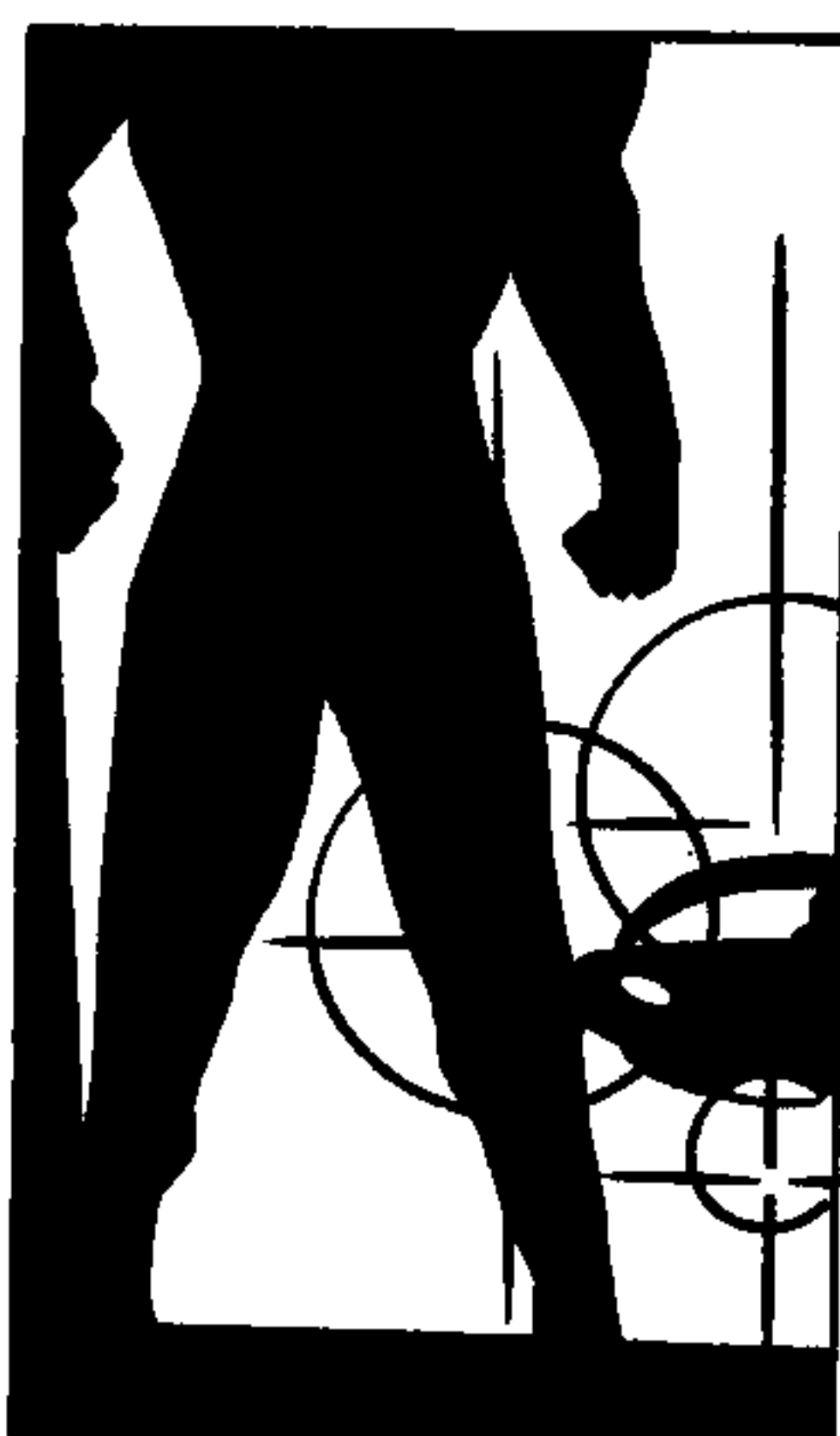
قرار ملاقات، رأس
ساعت ۱۰ شب در
فرودگاه فضایی.



به من
می‌گویید چه خبر
است ...؟

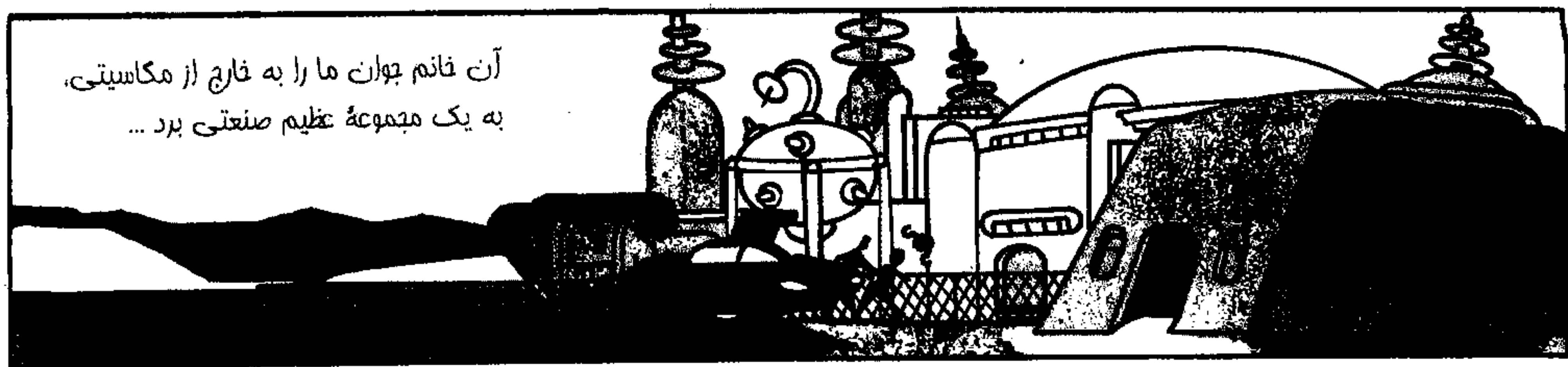
سوار
شویدا

کجا
می‌رویم؟



ما که کنج‌کاو شده بودیم تصمیم گرفتیم
سرقرار برویم ...

فیلی
عجیب است ...



آن خانم جوان ما را به خارج از مگاسیتی،
به یک مجموعه عظیم صنعتی برد ...



ما وارد آزمایشگاهی شدیم که
در آن پرفسور بروج روی نقشه
تولید انسانهایی که از لحاظ
ژنتیک برنامه ریزی شده باشند
کار می کرد ...

من گزارشگر
تفقیاتی
«صدای آلفا»
هستم ...

الان چند ماه است
که من روی
فعالیت های مخفی
پرفسور بروج
تفقیق می کنم ...

ما ماهرانه مراقبت
نگهبانان را غلبه
می کنیم و به طور مخفیانه
وارد می شویم ...

شما

مطمئن اید که؟

هیس

چه موجودات
بدبختی!

... این همه اش
نیست! دنبال
من بیایید ...



ما در مقابل قربانیان بیچاره پرفسور پست قرار گرفتیم. در چه وضعیت
و خیمی بودند! محبوس در سلولی کثیف.

به خدا و
کائنات سوگند
که ...

کمک
کنید!

رحم کنید!

... همه شما را
از این سوراخ متعفن
بیرون می بریم ...



وای فدای من
چه می بینم ...

... و خودتان
قضاوت کنید!



تفه شوید احمقها! و به
پیشگاه جهان و عصری نو
درود بفرستید!



پرفسور! بطور جرأت می‌کنید
تقوین اساسی بشر را زیر پا
بگذارید؟



دستها بالا !!!
هیچکس هیچ جا
نمی‌رود !!



به یمن نقشه‌های علمی و انقلابی من، می‌توانیم
آبر سربازانی به شدت تهاجمی و به شدت
تهییج شده خلق کنیم!
ها ها ها!

... و آنگاه
من بر جهان حکم
خواهم راندا!



روزی
انتقام می‌گیرم!

پس بچه‌ها می‌بینید
که در سال ۱۴۰۰ نیز یونسکو
همینان برای صلح جهانی
به شدت تلاش می‌کند

پایان



آتش! بروم پست دیگر
دستش از آزار و اذیت کوتاه شد ...

اووو ...



... این فارغ از حد تمسک عصبهای الکترومغناطیسی
من بود! بنابراین دقالت کردم ...

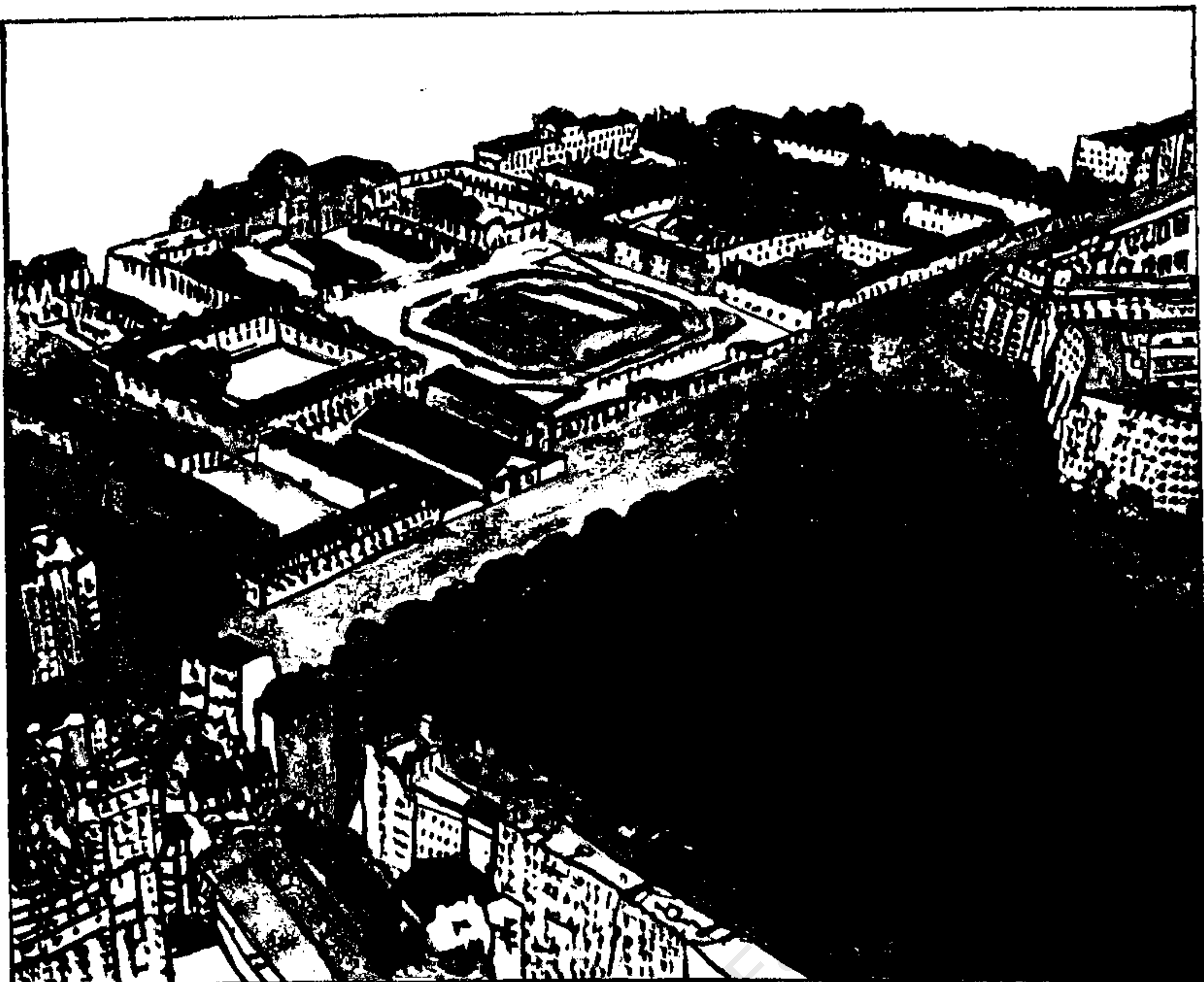
چی ...

آفرین
سپوتنیک!

دنیای
بدون
یونسکو

والس

ونیز

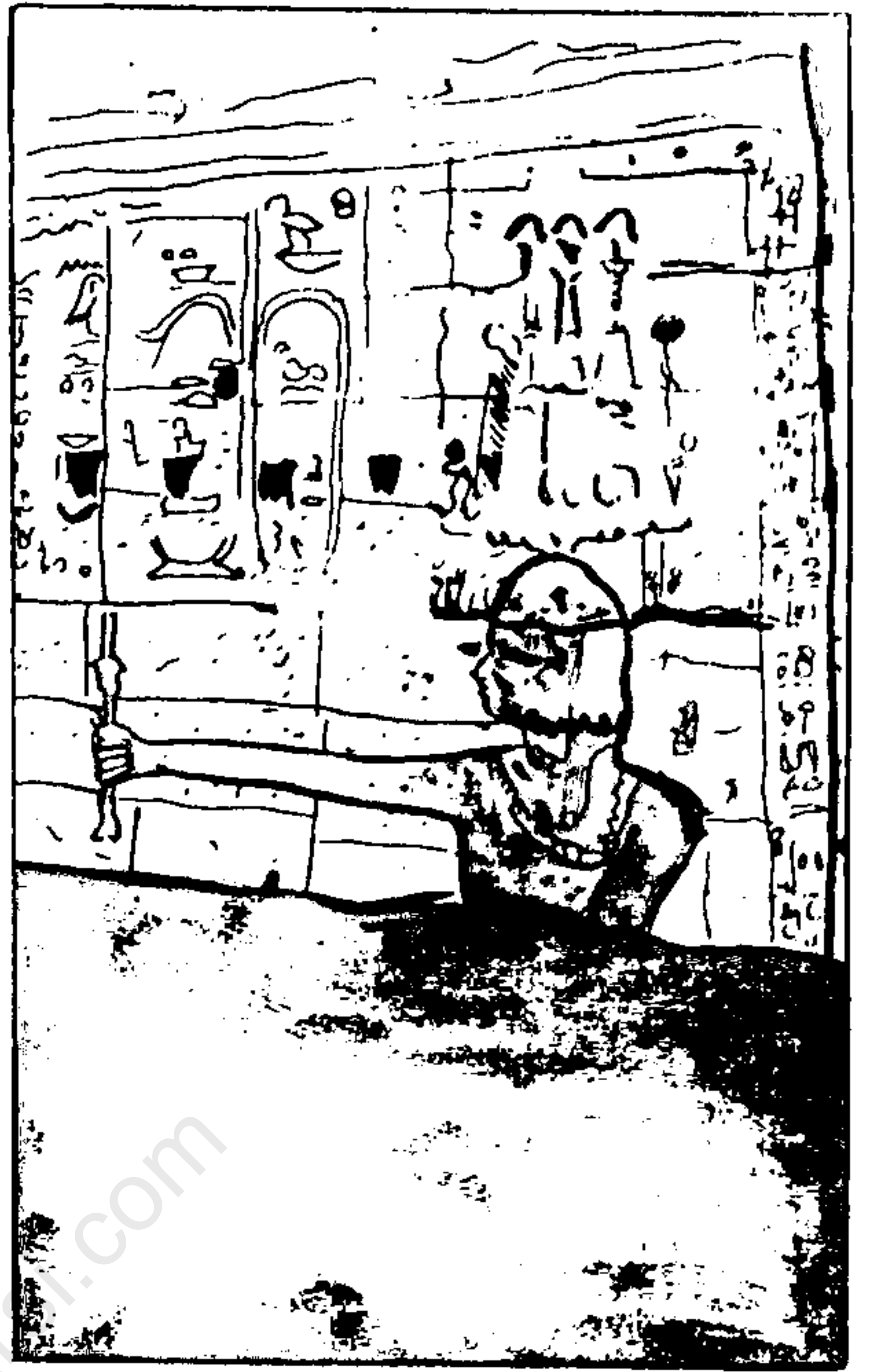


پاریس. قصر فونتنوا





فيلانه



ابوسمبل



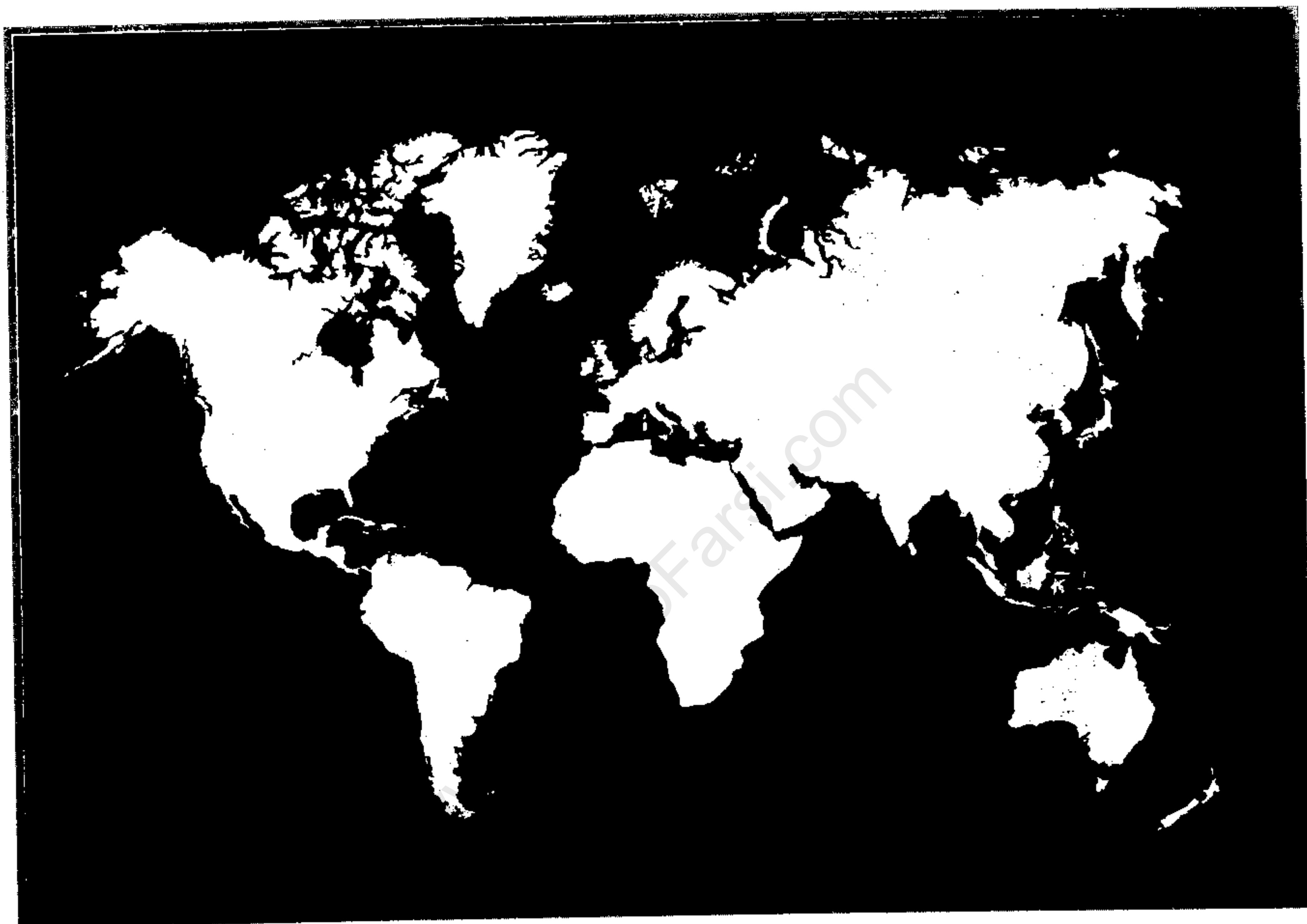


اینجا ... آنجا ... و تقریباً همه جا ...



میراث جهانی

۴۶۹ مکان در فهرست میراث جهانی یونسکو
ثبت شده است:



۳۵۰ مکان فرهنگی

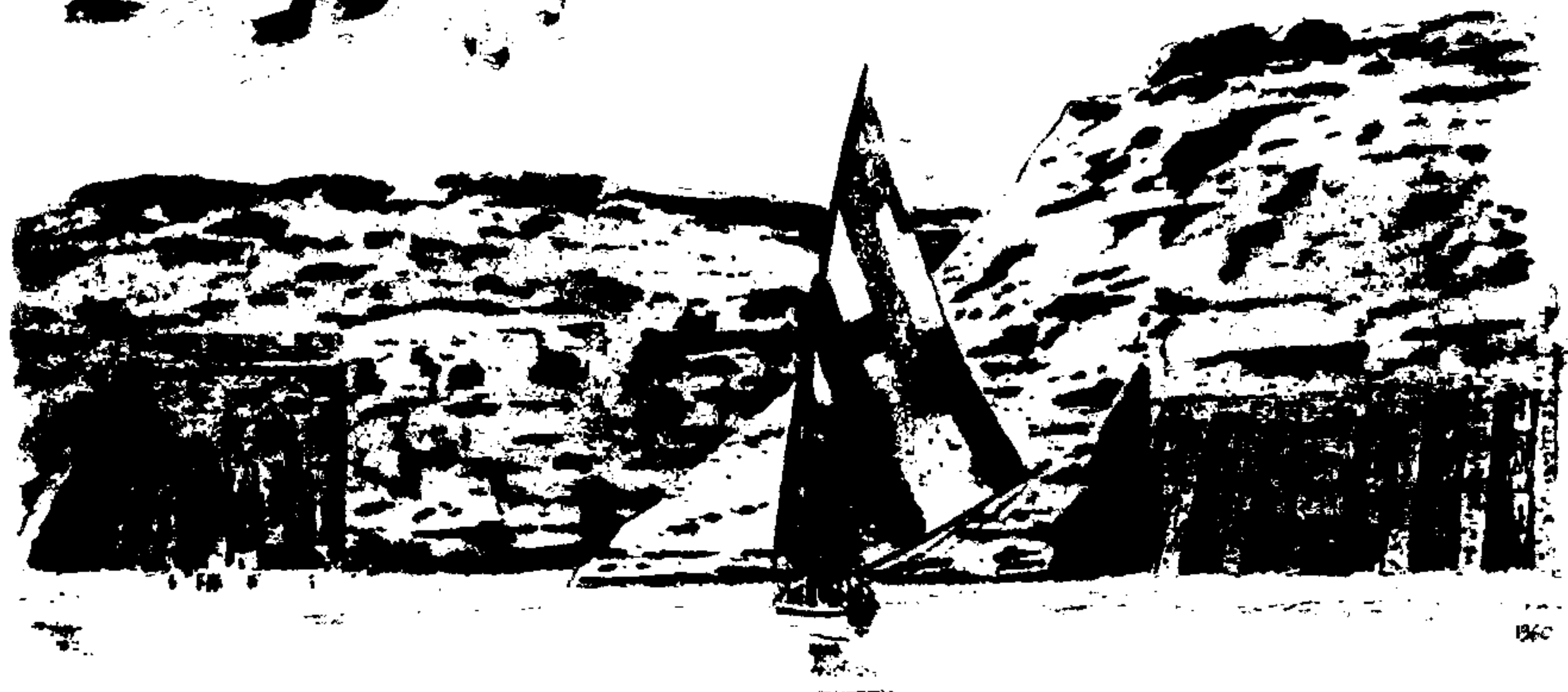
۱۰۲ مکان طبیعی

۱۷ مکان فرهنگی و طبیعی

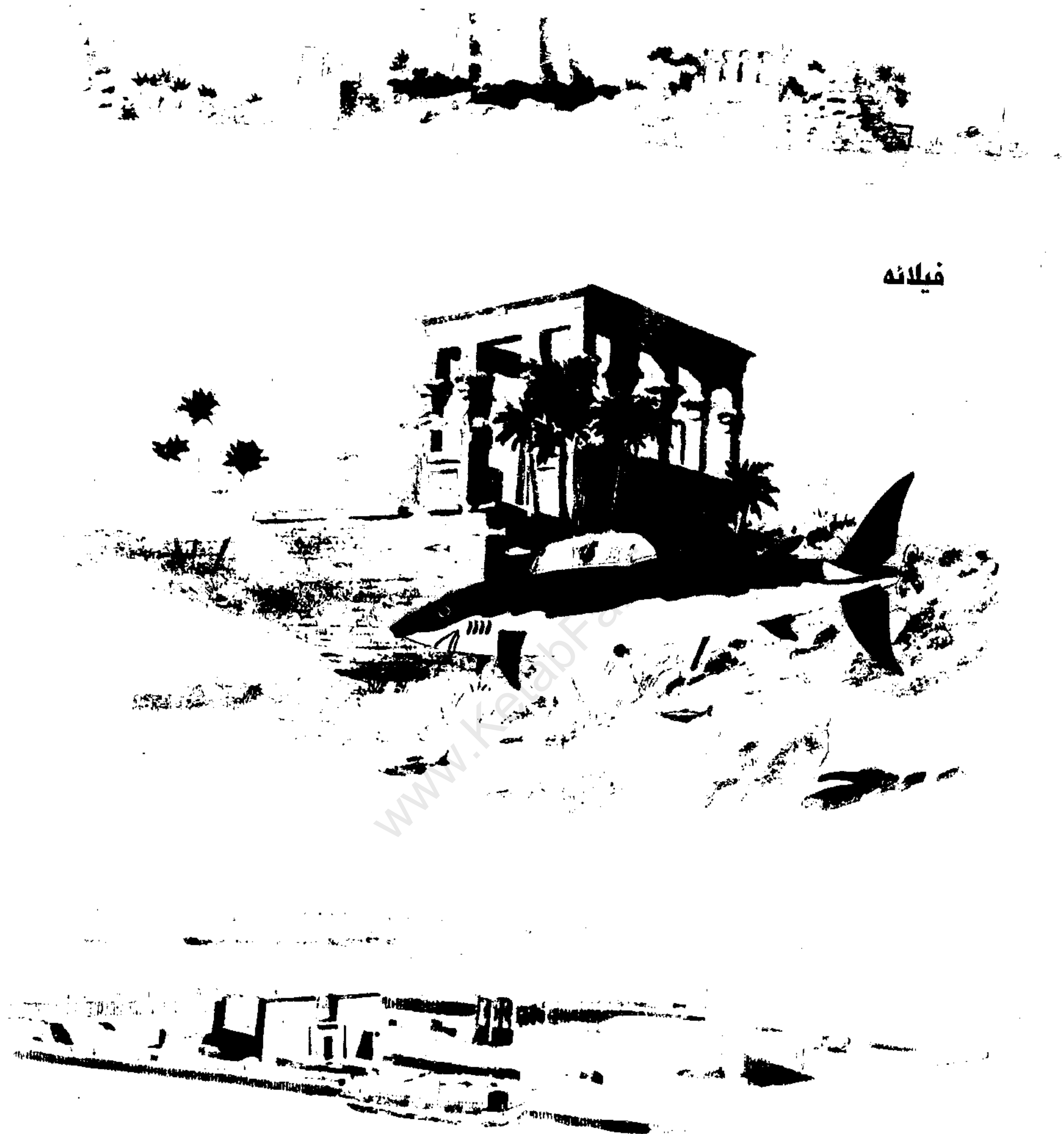
در ۱۰۴ کشور جای دارند

(ژوئن ۱۹۹۶)



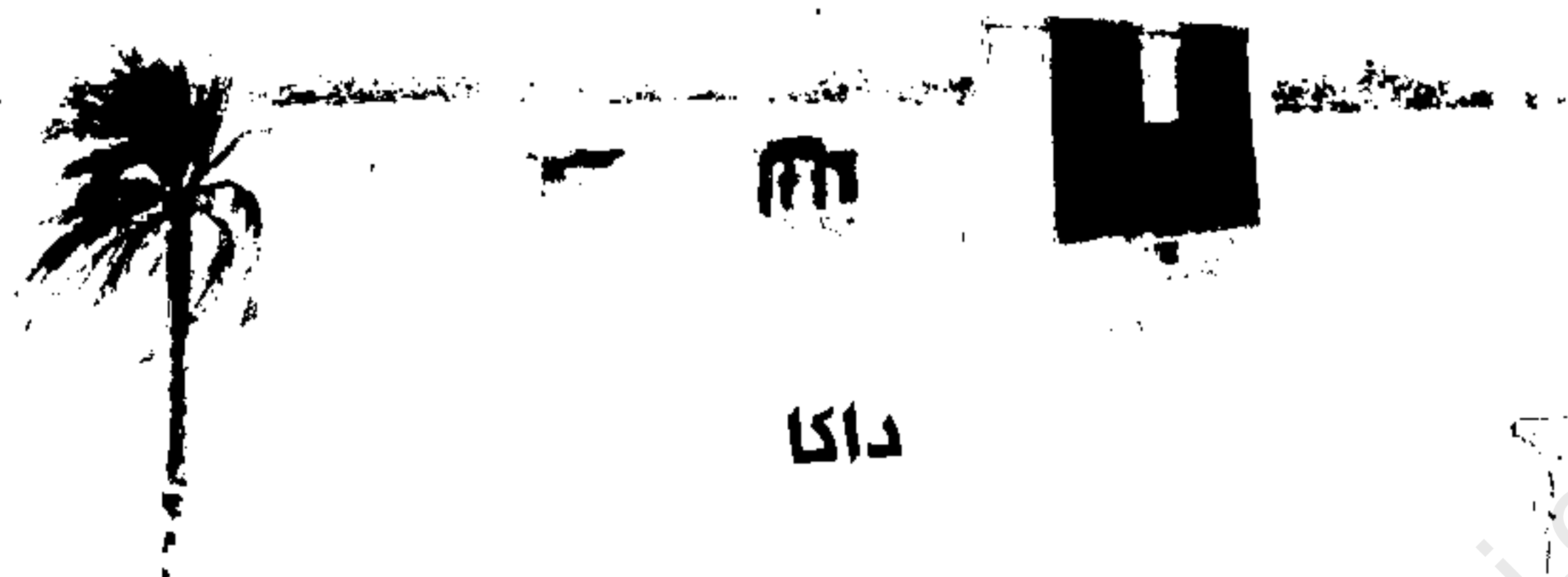


فیلانہ





فیلانه



داکا



دندور



کلبشه



من که در کوچه‌های باریک مدینه سفید و آبی کم شده بودم، به زنگار دیوارها و طرحهای انتزاعی حاصل از ترکها خیره مانده بودم.



لایه لایه‌های دوغاب با ته رنگ سبزآبی



در سایه مسجدی، دو مرد در سکوت مرا نگاه می‌کردند.

ترینیداد، کوبا



می‌کوشیدم روزهایی را تصور کنم که در آن قایقچیان ثروت را به شهر آوردند و خیابانها پر بود



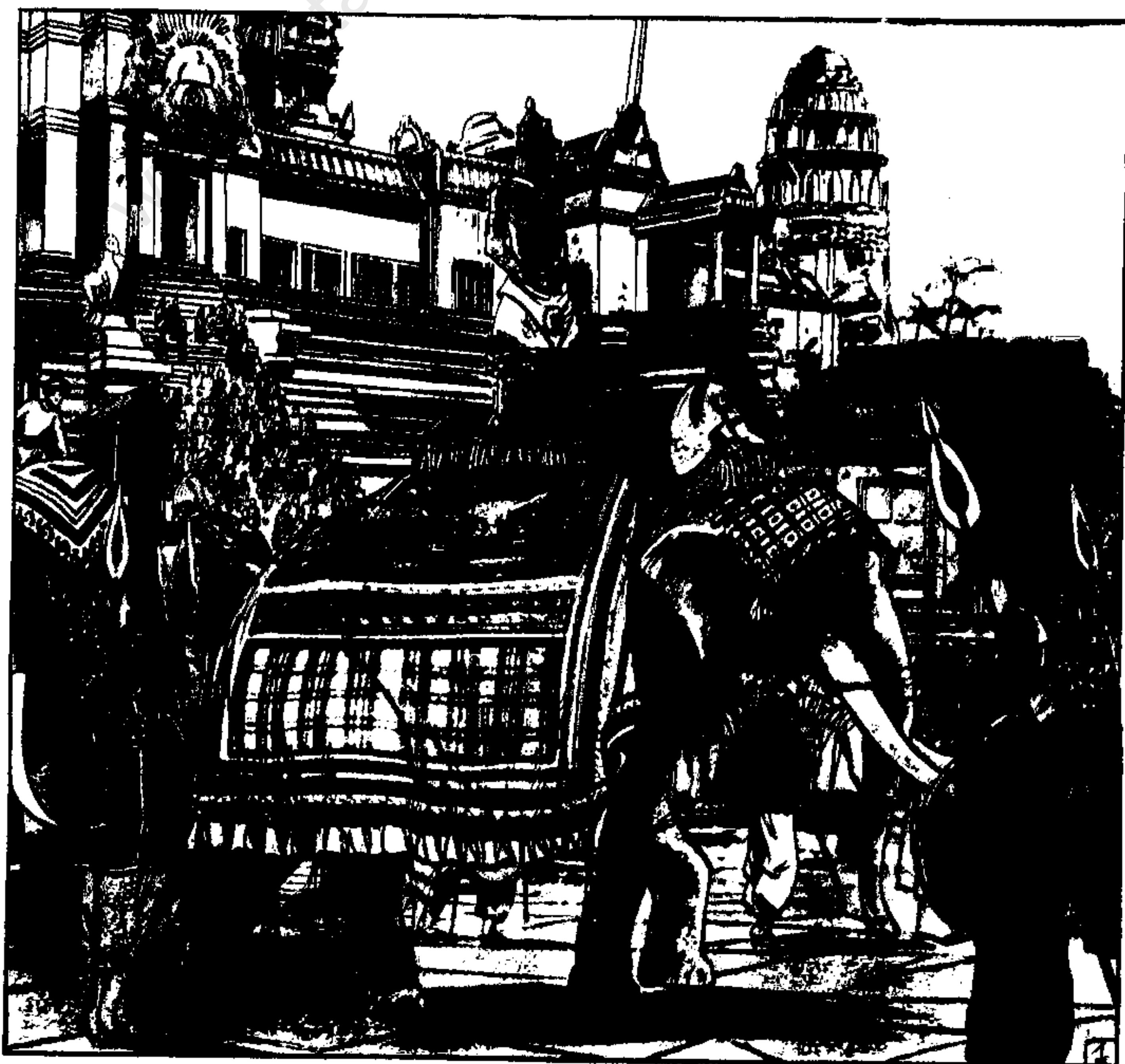
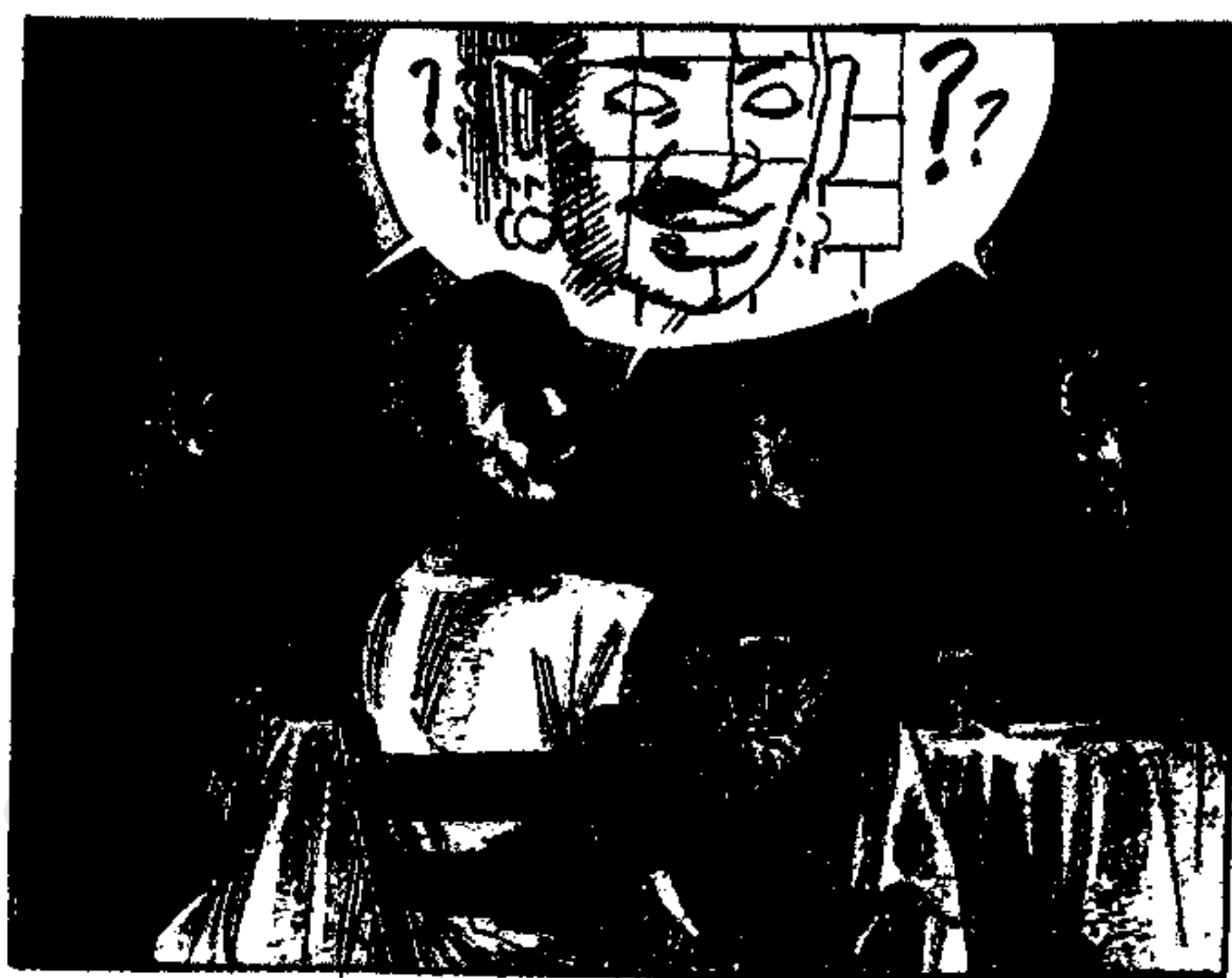
از طنین سم اسبهاشان.

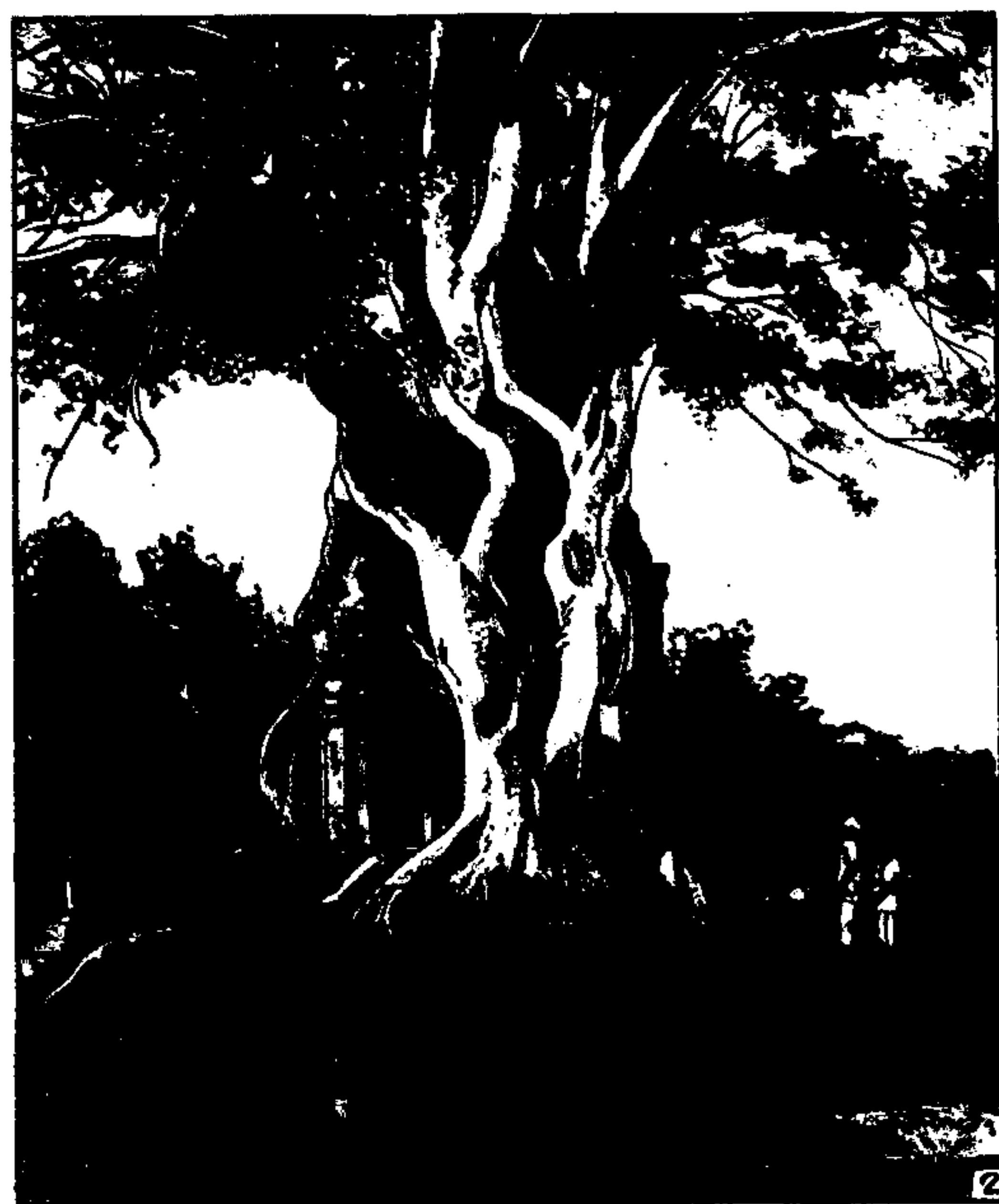
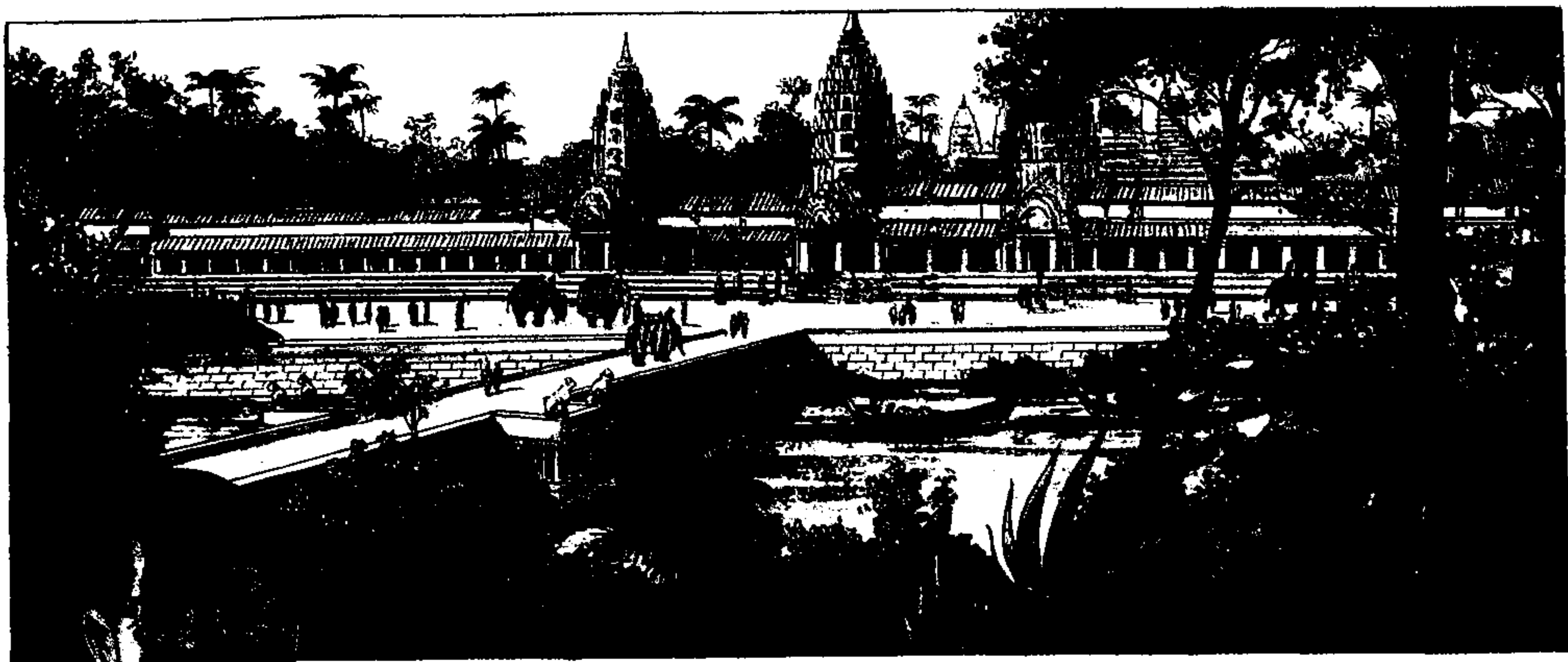


در عمارت‌های بزرگ قصر،

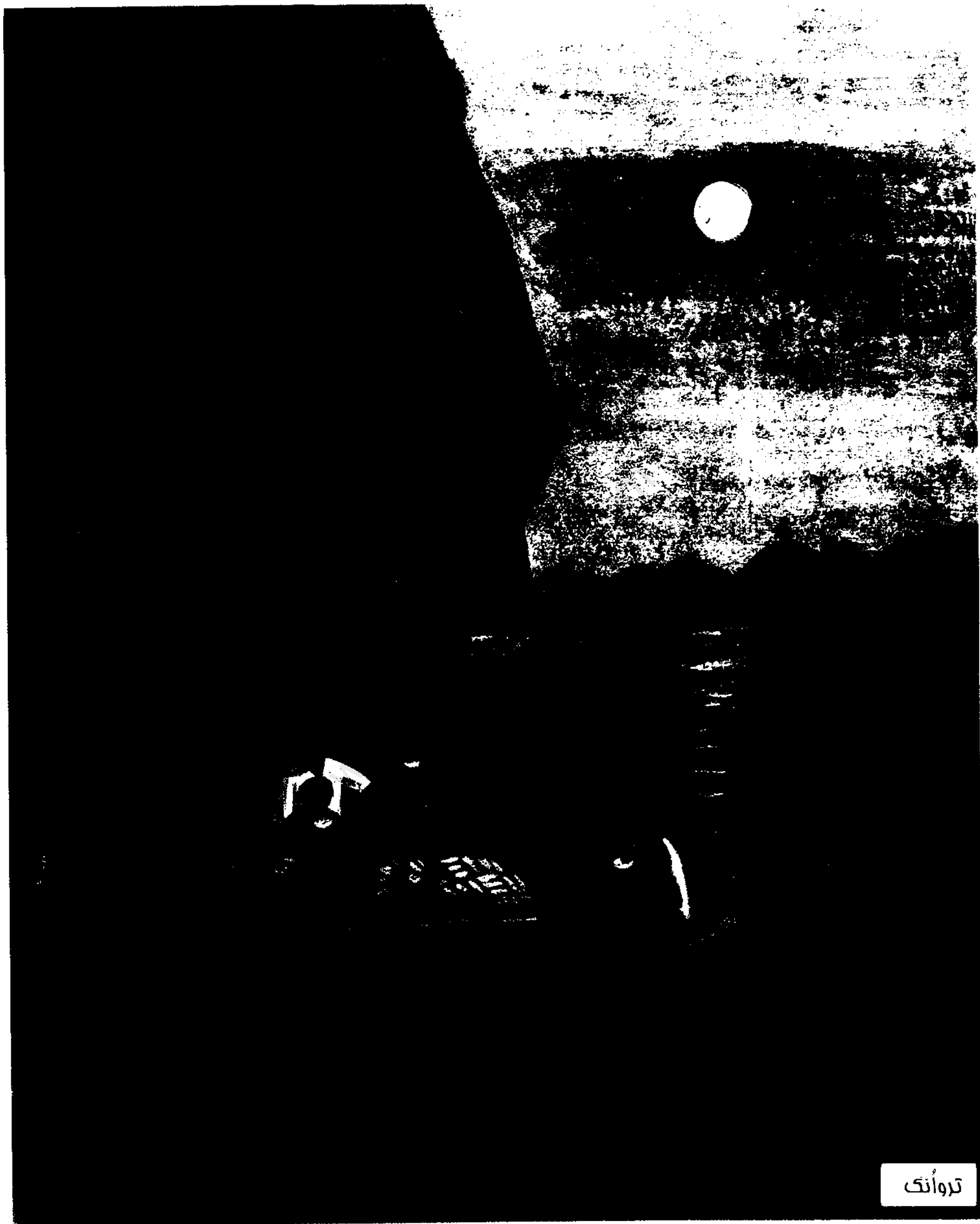


ساعتها را دور از آفتاب سوزان می‌گذراندم.









تروانگ

خلیج ها لانگ: مکانی در فهرست میراث جهانی یونسکو



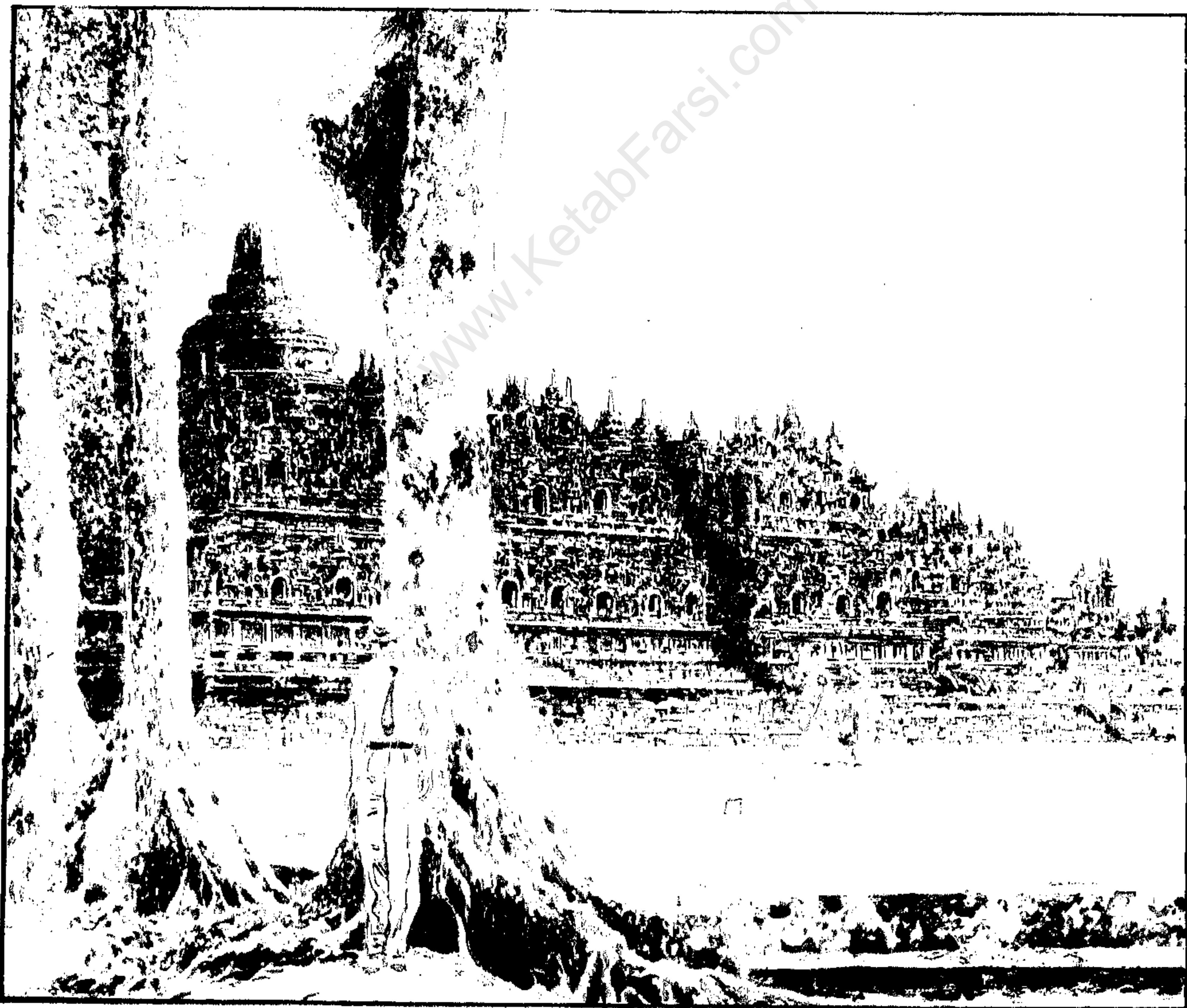
تروانگ

هوئه : مکانی در فهرست میراث جهانی یونسکو.



تروانگ

هوئه : مکانی در فهرست میراث جهانی یونسکو.





ما قهرمانان هستيم !

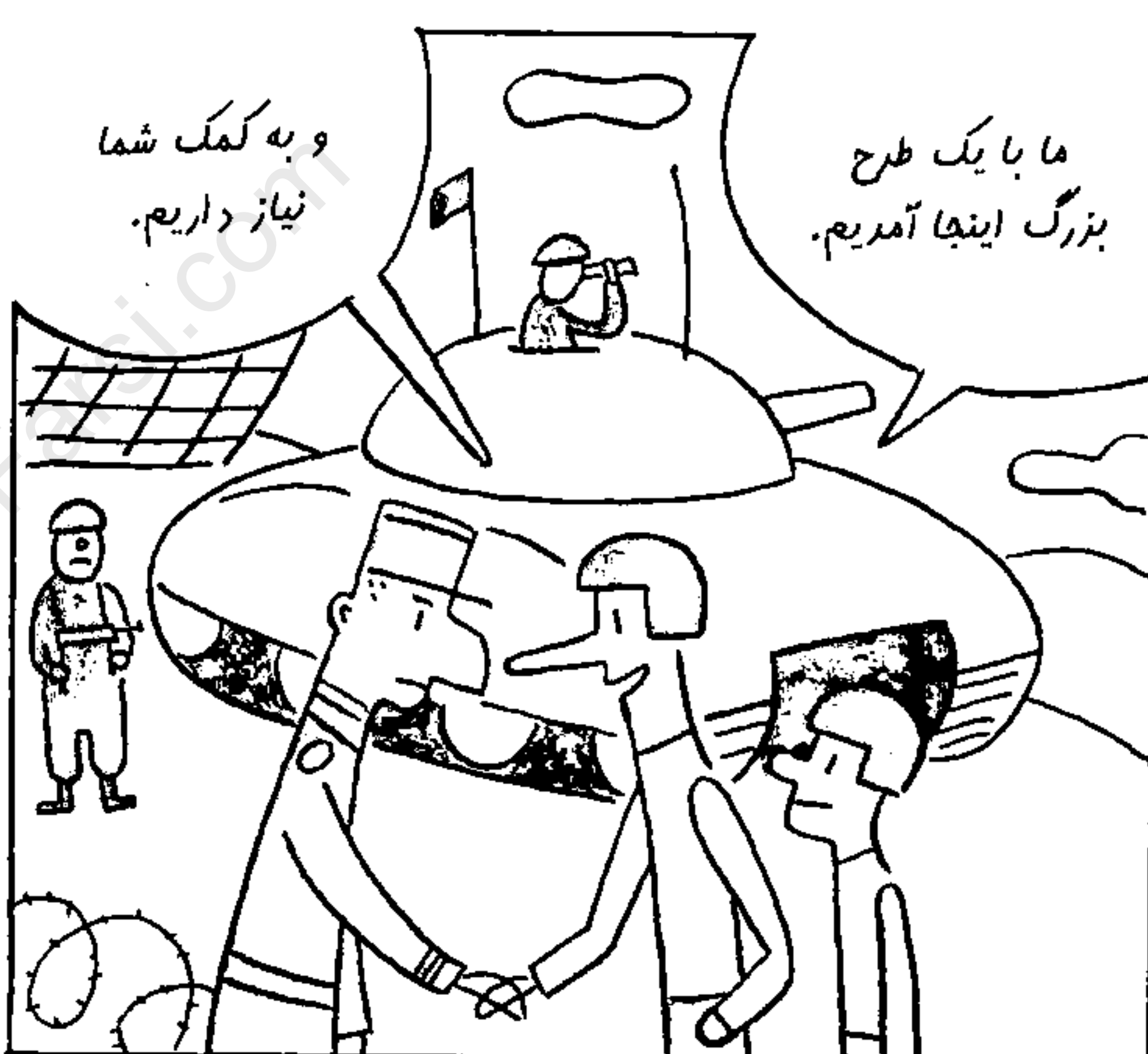
كارو

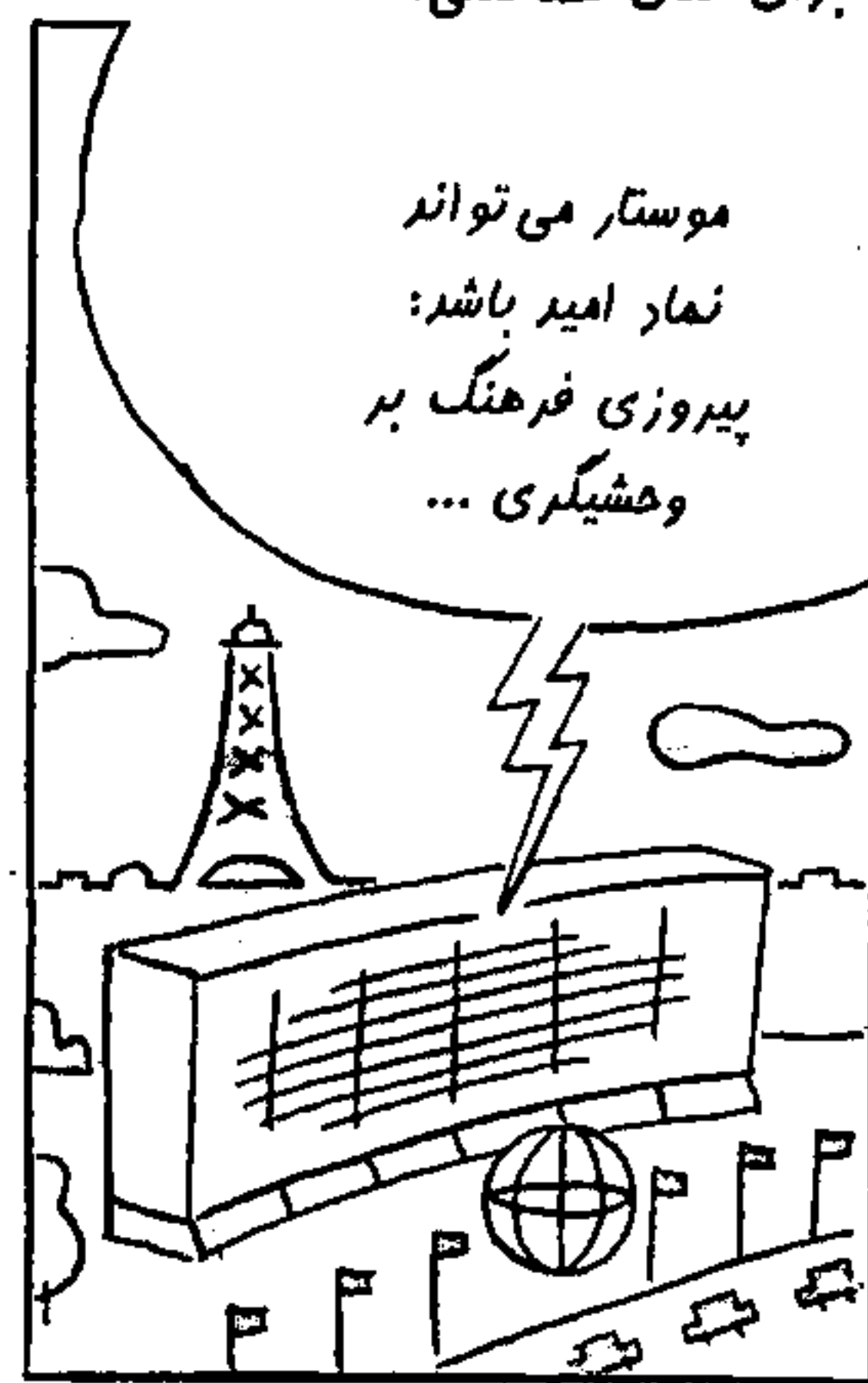


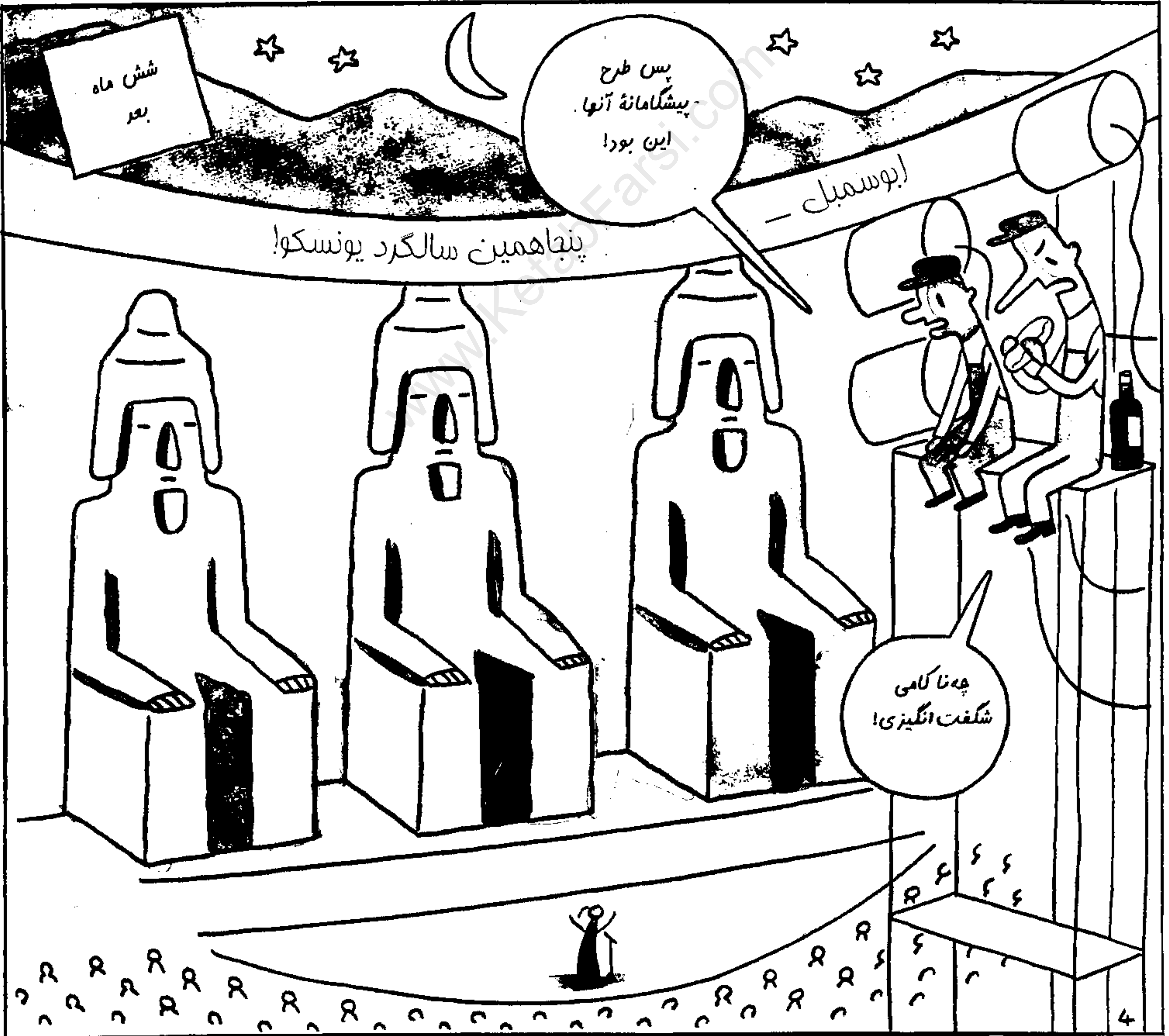


کمیته دوشنبه تصمیم خواهد گرفت ...





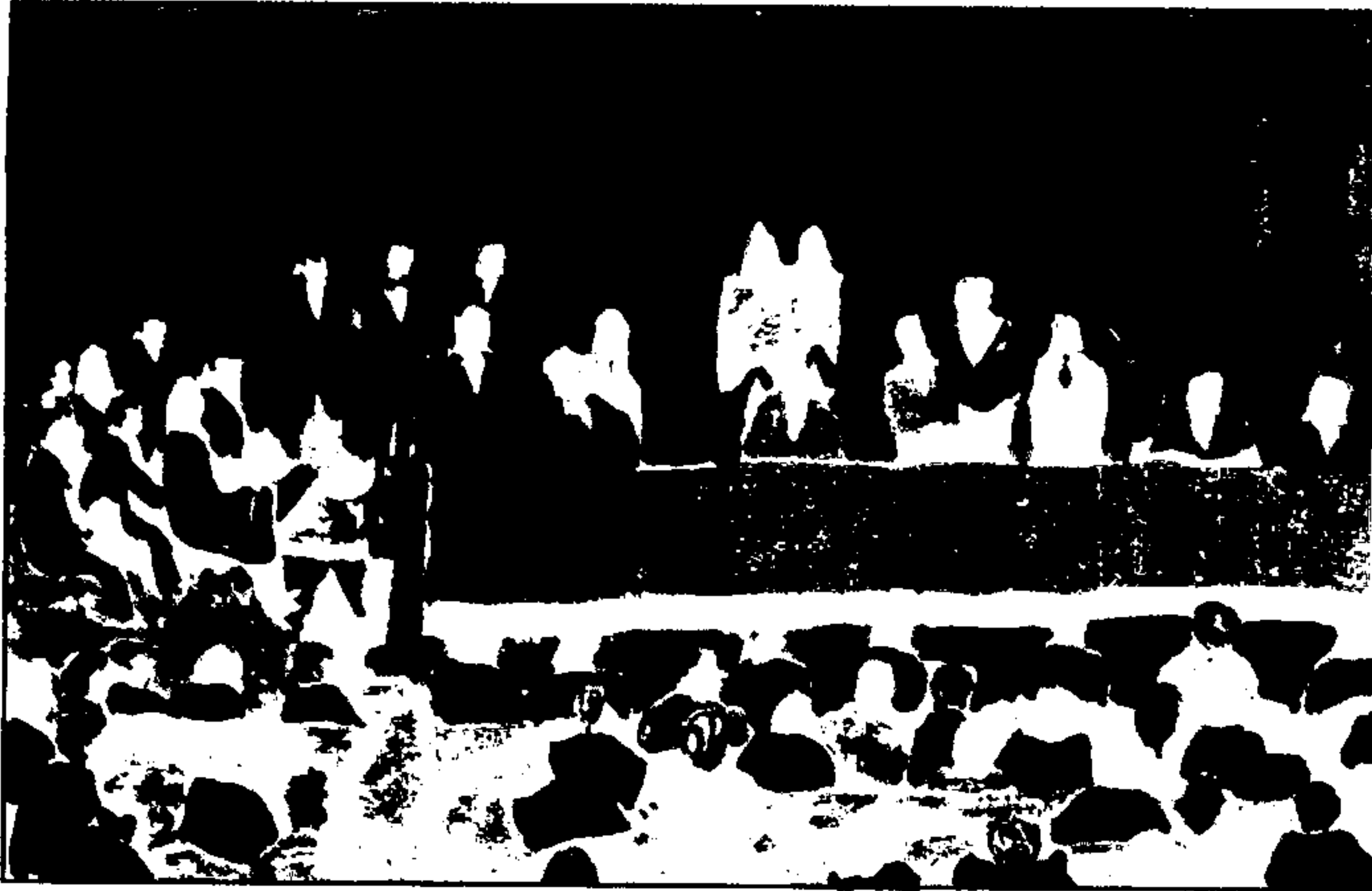




تاریخچه یونسکو

۲۰ نوامبر ۱۹۴۶

نخستین کنفرانس عمومی
یونسکو در سوربن پاریس
آغاز شد.



۱۹۵۰

برنامه مشترک یونسکو و
«یونورا» برای آموزش
کودکان پناهنده فلسطینی

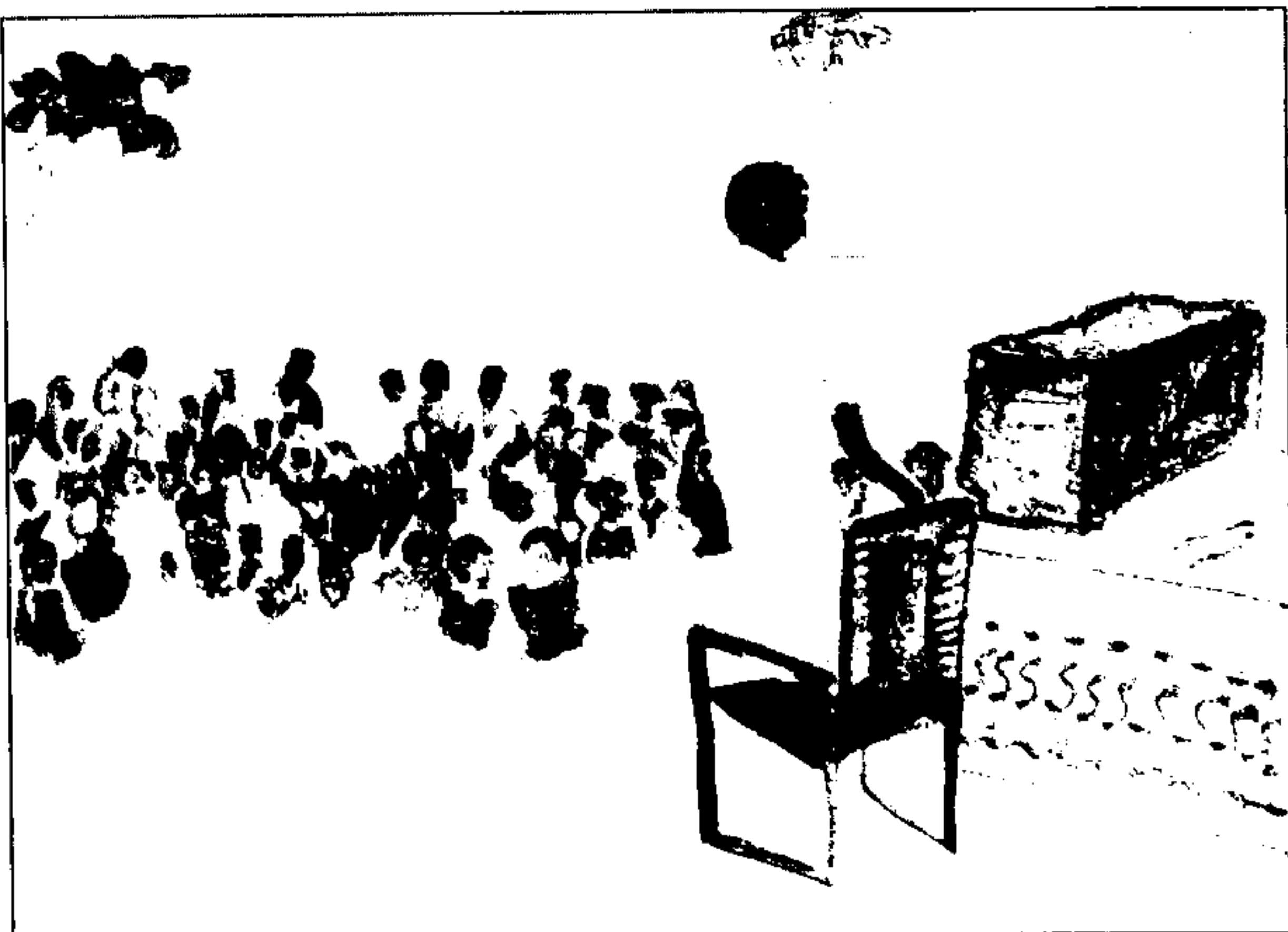
۱۹۵۱

پژوهش علمی برای
توسعه منطقه‌های
خشک جهان



۱۹۵۶

مرکز رادیویی
برای سوادآموزی
و برنامه توسعه
در هندوستان



۱۹۵۸

گشایش

مقر یونسکو در پاریس

با طراحی:

۴. بریور (ایالات متحد)

پ. ال. نیروی (ایتالیا)

ب. زرفوس (فرانسه)



۱۹۶۰

مبارزه بین المللی برای حفاظت از
آثار باستانی نوبی. این آثار حفاظت شده
عبارت است از ابوسمبل، فیلا، دابود،
کرتاسی، طفه، داکا، بیت الوالی، کلبشه، دندور،
جرف حسین، مفرقه، در، وادی السبعه، آماد،
السیا، آنیبا، قصر عبریم، ابوعدا ...

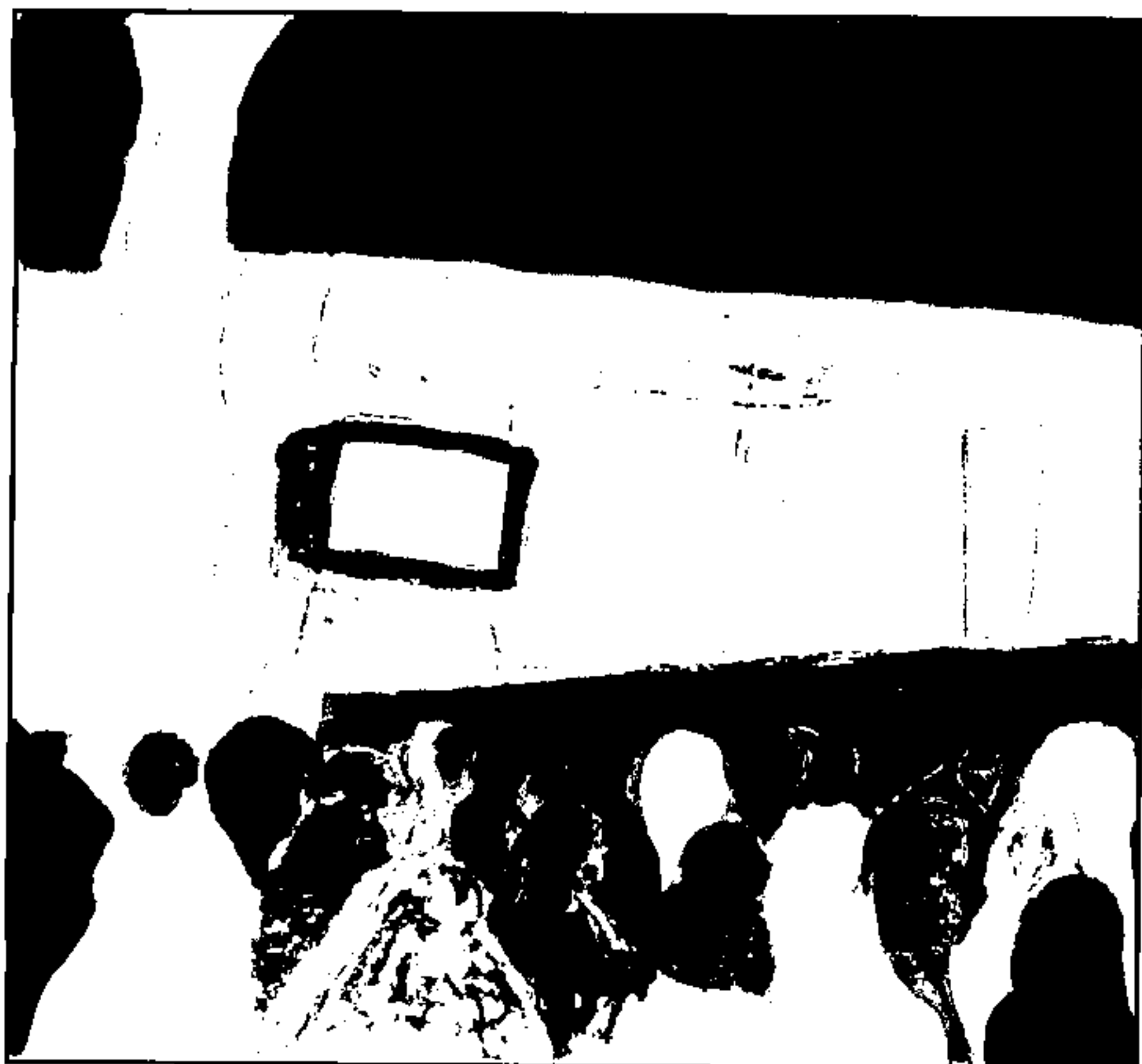


۱۹۶۱

آغاز گردآوری مجموعه‌های ضبط شده
موسیقی سنتی سر تاسر جوان



۱۹۶۵
به کمک
ماهواره
«سایت»
تلویزیون
وارد بسیاری
از روستاهای
هند می‌شود.



۱۹۶۳ برنامه آموزش زنان افریقا

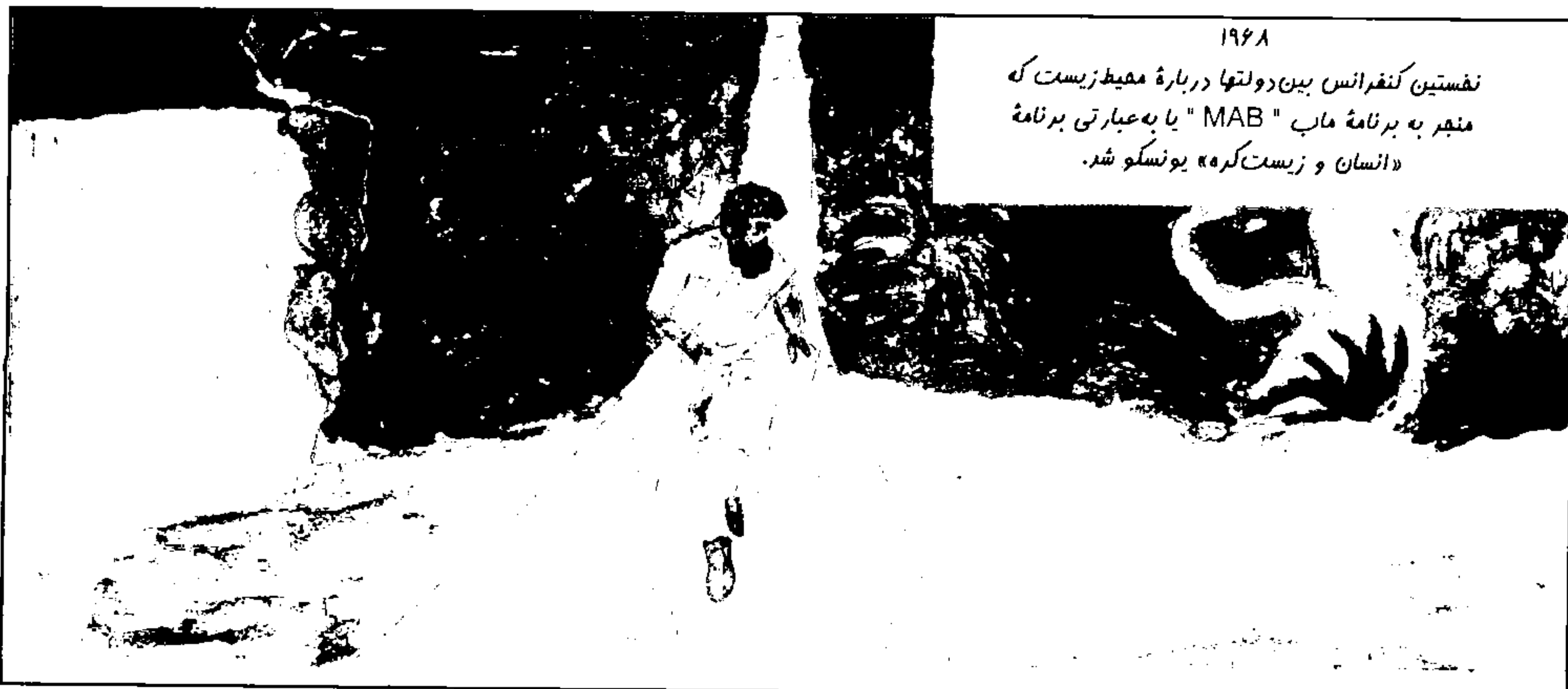
۱۹۶۷

برنامه‌های راهنمای
سوارآموزی

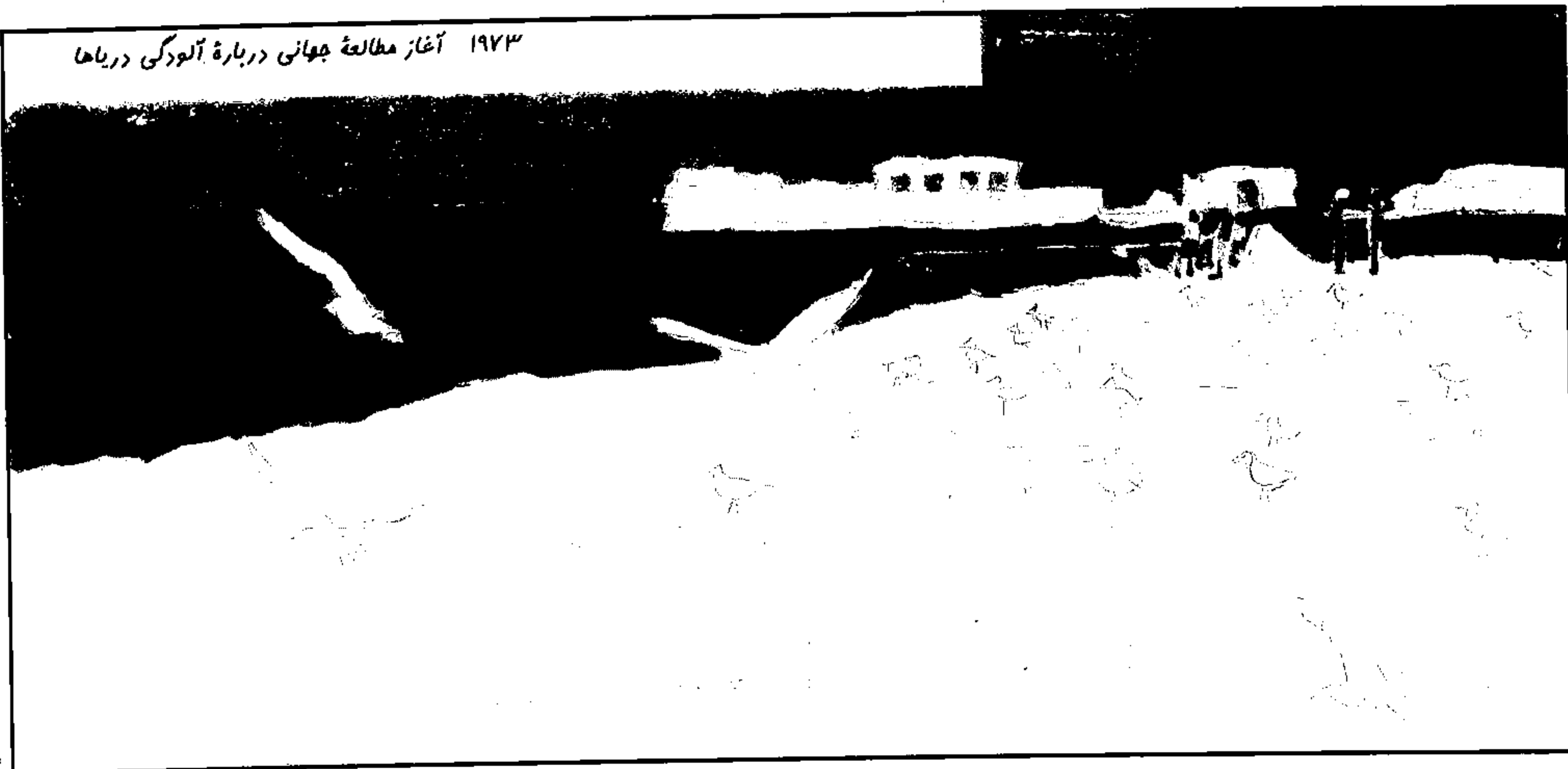


۱۹۶۸

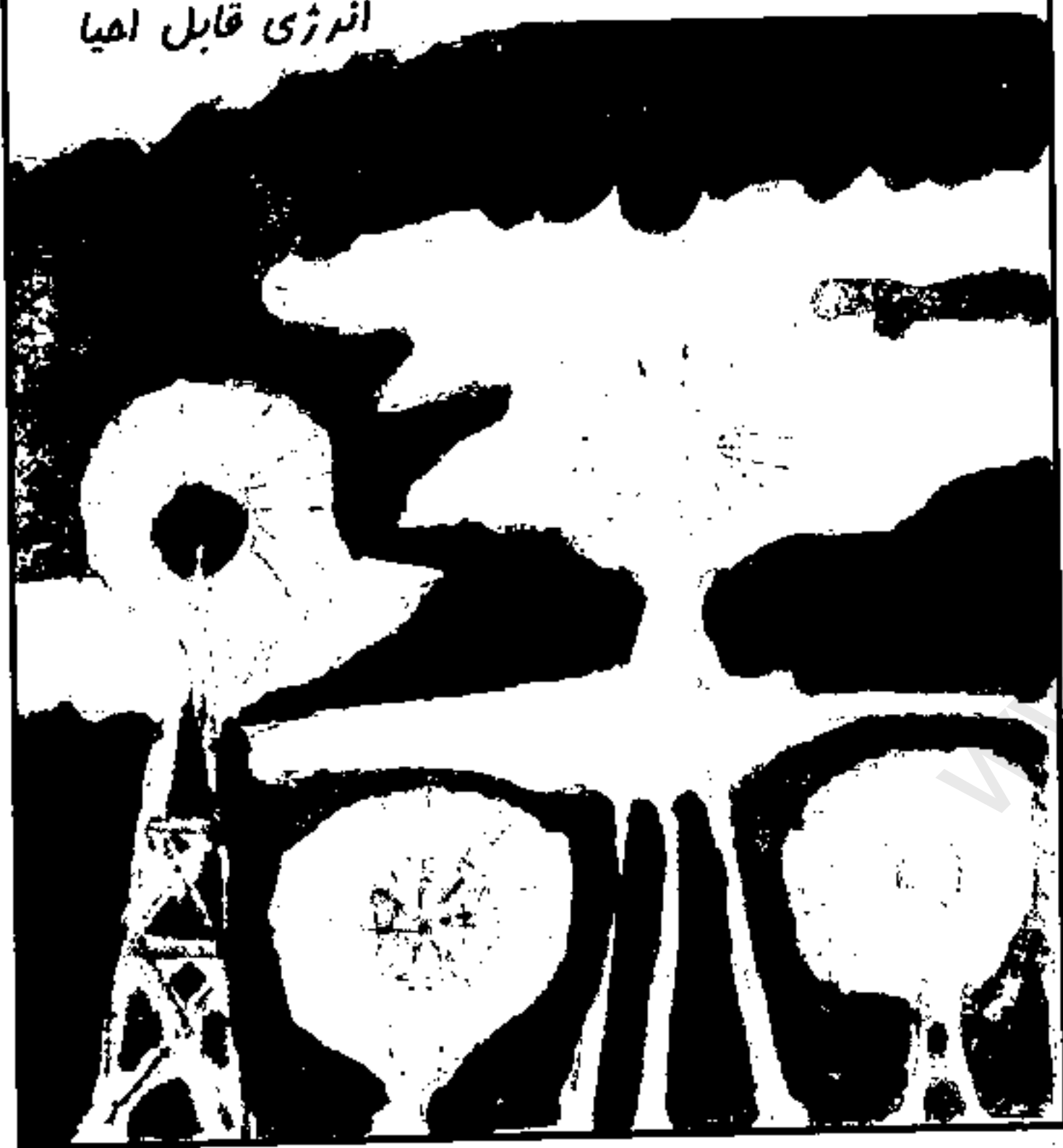
نفس‌تین کنفرانس بین‌دولتها درباره محیط زیست که
منجر به برنامه ماب " MAB " یا به عبارتی برنامه
«انسان و زیست‌کره» یونسکو شد.



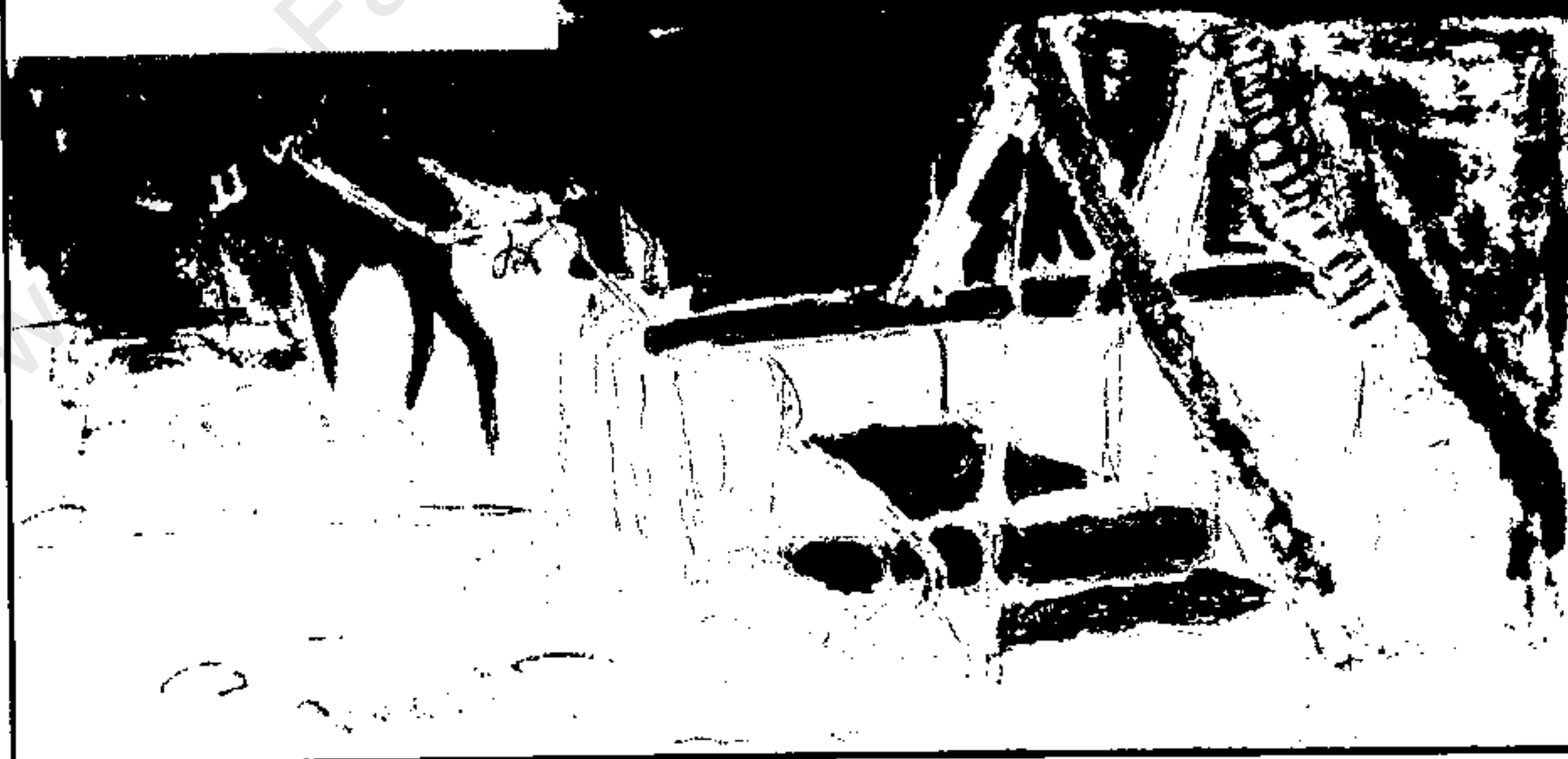
۱۹۷۳ آغاز مطالعه جوانی درباره آلودگی دریاها



۱۹۷۱ برنامه ماب: استفاده از باد به منظور انرژی قابل احیا



۱۹۷۵ برنامه بین المللی آب شناسی: روش شناسی و آموزش و مدیریت بهره دانه منابع آب

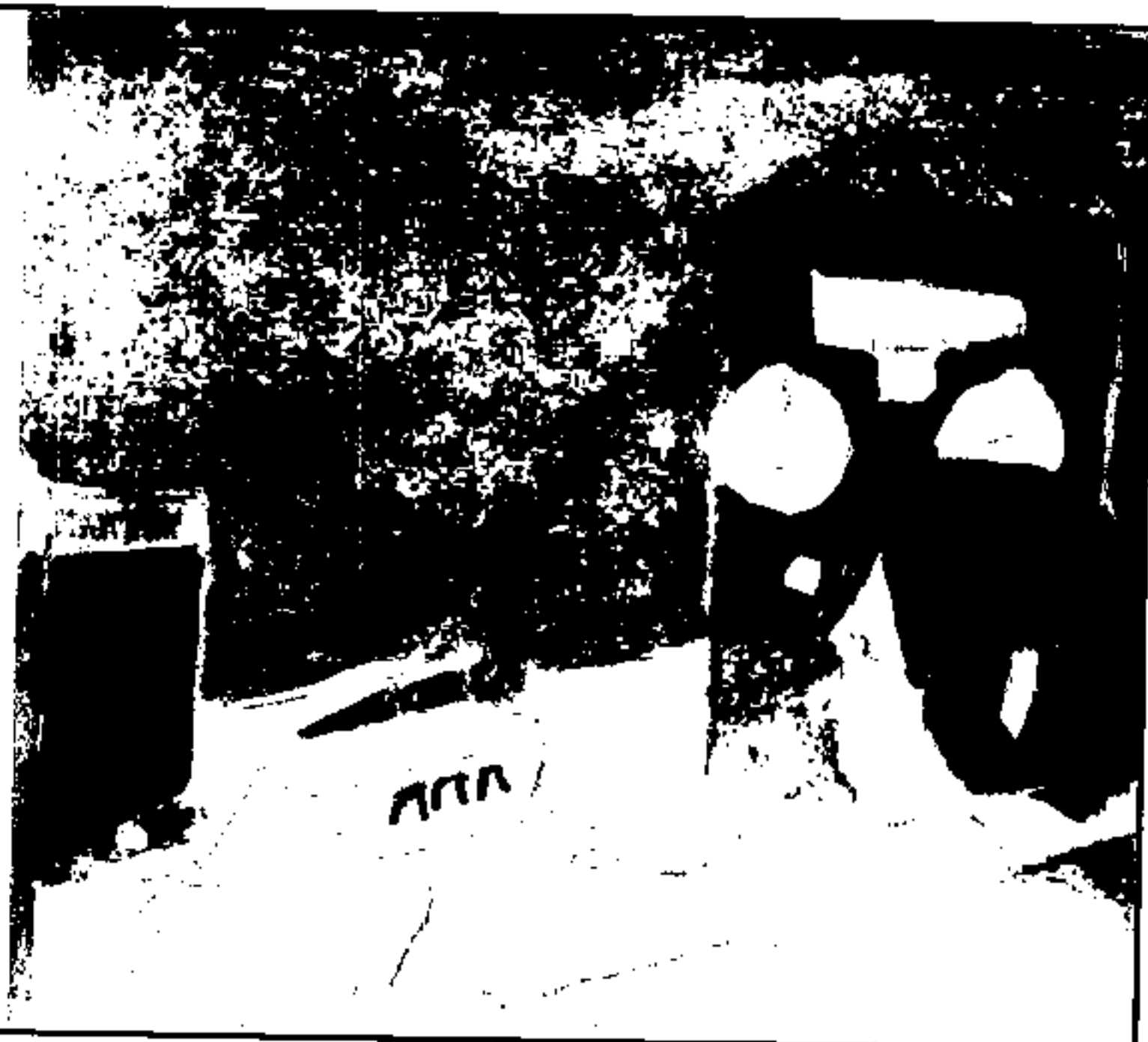


۱۹۷۶ کنیا: پژوهش در مورد زمینهای خشک در ذخیره گاه زیست کره کوه کولال





۱۹۸۵
آموزش ارتباطات
برای زنان.



۱۹۸۸
نرم افزار وازه پرداز
«آفر الف»
برای زبانهای
افریقای



۱۹۸۹ پژوهش درباره ژنوم انسان.



نقشه سوادآموزی در نیکاراگوئه



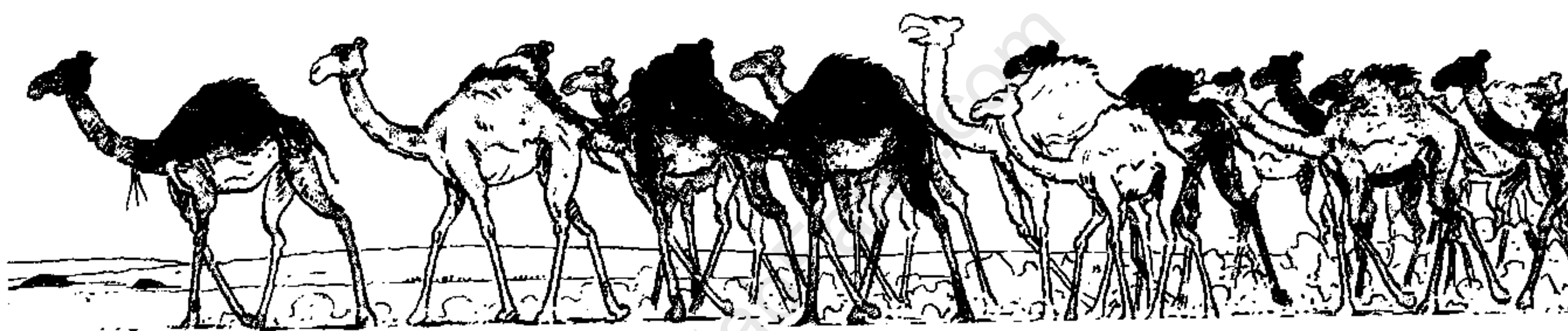
۱۹۹۰ پژوهش درباره «جاده ابریشم»

جامعه‌های سنتی

باید با سرعت خاص خود پیشرفت کنند،

با سرعتی متفاوت با سرعت ما.

تغییر آنها نباید سریع و شتاب‌زده باشد



بلکه باید تحولی آرام و حساب‌شده را

در پیش گیرند تا بتوانند از آنچه تمدن غرب

به آنها ارزانی می‌دارد بهترینها را برگزینند

و نه بدترینها را.

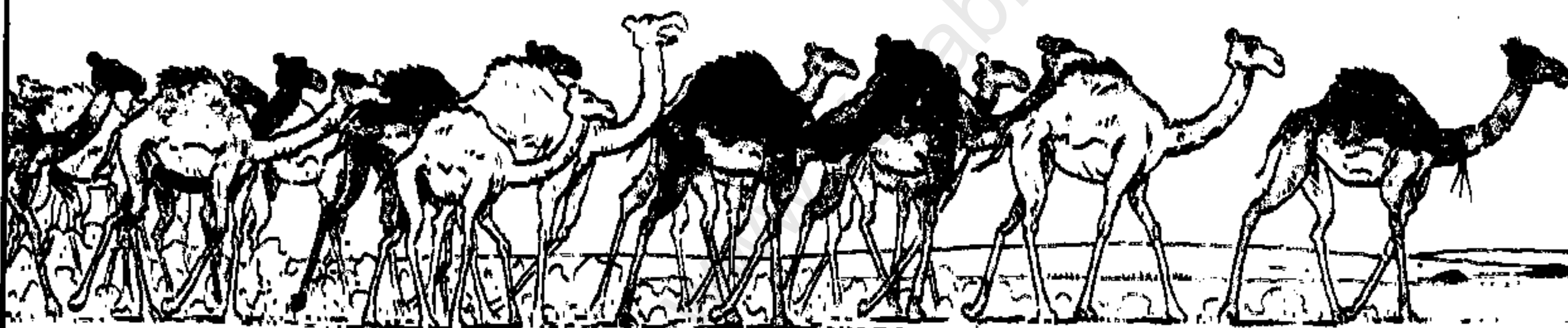
ژان مالوری (فرانسه)

قوم‌شناس و نویسنده

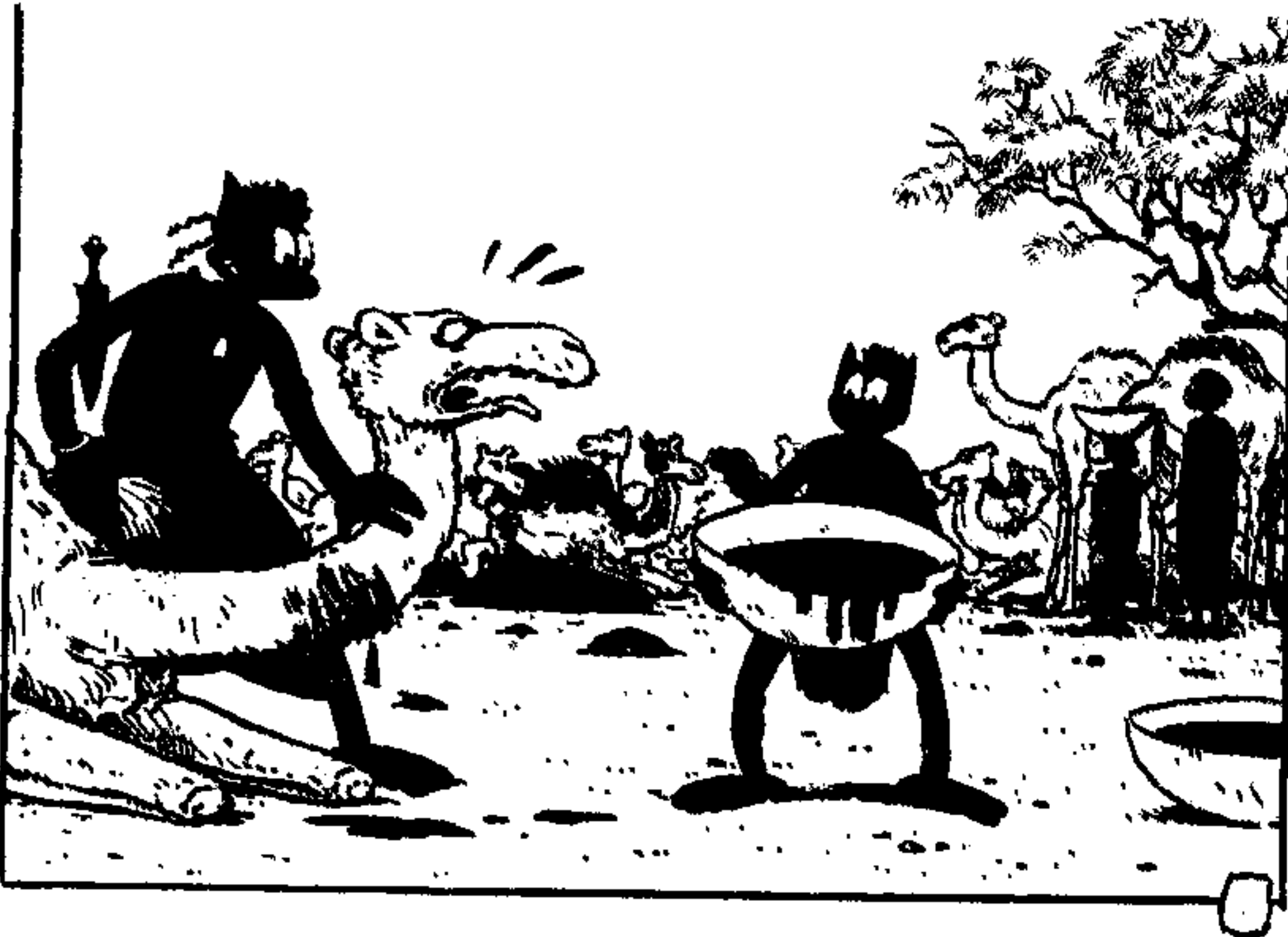
پیام یونسکو، آوریل ۱۹۹۴

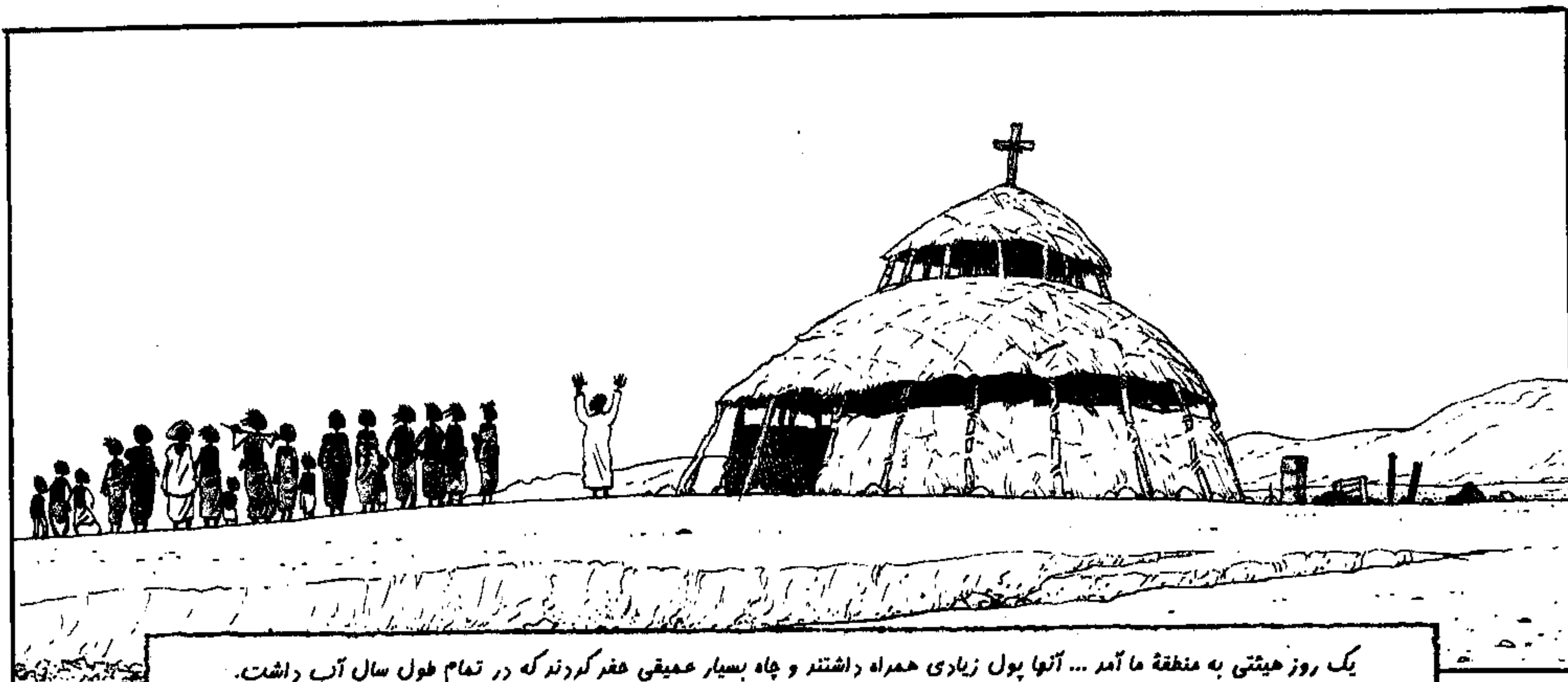
کوچندگان

به اینجا بیابان می‌گویند اما در اینجا زندگی وجود دارد. درخت وجود دارد ... البته یک چندتایی. و علف برای چرا اما نه در تمام طول سال ... و شتر و گاو و گوسفند که این علفها را می‌خورند ... در اینجا مردمانی هستند که دامپرورند و در جستجوی آب و چراگاه، با کله‌های خود کوچ می‌کنند ... شیوه زندگی اینان قرن‌ها چنین بوده است ...



در گذشته، روزها از چاهی به چاهی دیگر می‌رفتیم. ما همیشه مجبور بودیم در حرکت باشیم و جای مان را عوض کنیم. چاههای مان به سرعت خشک می‌شد و زندگی ما به گوشت و شیر دامهای مان بستگی داشت ...





یک روز هیتی به منطقه ما آمد ... آنها پول زیادی همراه داشتند و چاه بسیار عمیقی حفر کردند که در تمام طول سال آب داشت.



مردم به همراه کله‌هایشان اطراف این چاه مستقر شدند ... دسترسی به آب راحت‌تر شد. و بدین ترتیب دهکده شکل گرفت ... اما با گذشت چند سال، جمعیت خیلی خیلی زیاد شد. چراگاه‌های اطراف از میان رفت ... و درختان برای ساختن کلبه و تهیه سوخت بریده شدند ... حیث فقط یک نگاه به اینجا بیندازید! حال مجبوریم برای یافتن یک چراگاه، مسافتی طولانی را طی کنیم!





روزی چند خارجی آمدند ... آنها شنیده بودند که در اینجا مشکل هادی وجود دارد ... آنها خاک، گیاهان و جانوران را بررسی کردند ... آنها سفت به فکر فرو رفتند ... و گفتند: «شما نباید اینجا بمانید و باید به همان شیوه زندگی کوچی خود برگردید». من با این حرف موافق بودم. به همراه آنها در جستجوی چاههای جدید راه افتادم. من گیاهانی را که نشانه آب هستند به خوبی می شناسم ... ما چاههای عمیقی حفر کردیم که در تمام طول سال آب داشتند ... به این ترتیب خیلی آسان تر از پیش می توان همراه گله ها تمام بیابان را زیر پا گذاشت ...

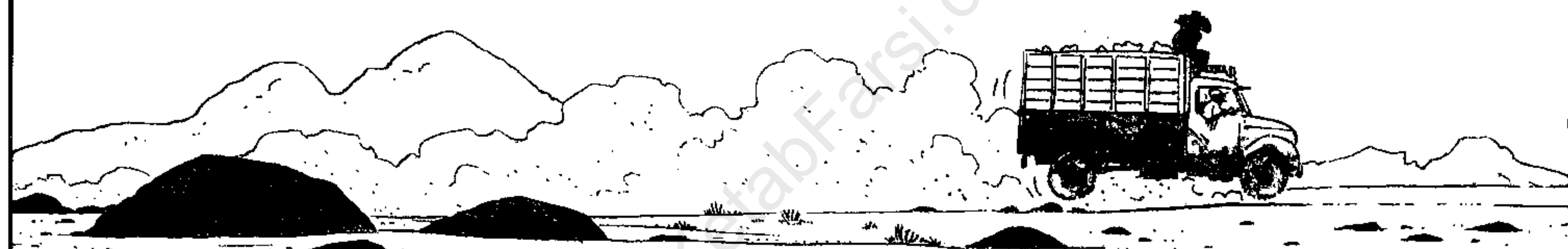


... ما یک تعاونی دامپروران و یک بازار فروش دام برپا کردیم ... دوستان خارجی مان به ما کمک کردند و حمل و نقل دامها تا بازار شهر را بر عهده گرفتند ... این طوری دلالتا نمی توانست سرمان گله بگذارترا





در گذشته، ما به پول احتیاجی نداشتیم و می توانستیم حیواناتمان را با هم مبادله کنیم ... اما حالا نیازهای ما عوض شده ... با این حال اوضاع رو به راه است ... ما برنج و نفت می دهیم و لامپ و پارچه های خوب و جواهرات برای زنهای می گیریم.



روزی به شهر رفتم تا ببینم آنها با دامها چه می کنند و مردم شهر چگونه زندگی می کنند ... صادقانه بگویم تنوع آور بودا بوی تعفن می آمد ... بیماری پر بود. مردم به چیزی جز پول فکر نمی کردند. زنهای خودشان را می فروشتند ... پر بود از دزد و راهزن و مست. فساد همه جا را گرفته بود. حتی هوایی که استنشاق می کردند فاسد بود ... عیفا





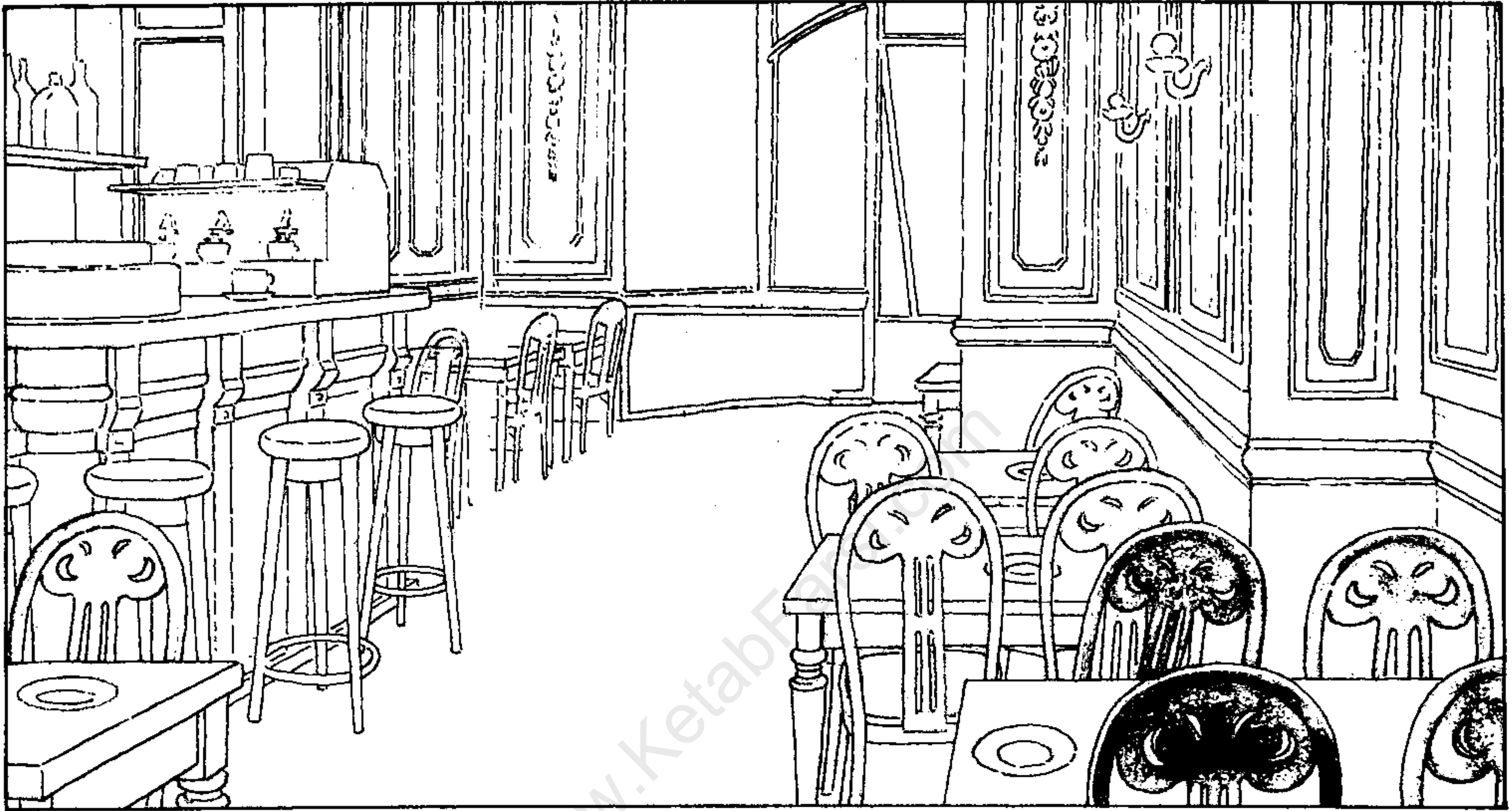
دولت در دهکده مدرسه‌ای ساخت. بچه‌های من به این مدرسه می‌روند ... بد نیست ... باید خواندن و نوشتن را یاد گرفت. جوان در حال تغییر است، اما من هنوز هم دوست دارم که بچه‌هایم همان شیوه زندگی کوچ نشینی با گله را از سر بگیرند. جوانهای زیادی دهکده را ترک کرده‌اند و به شهر رفته‌اند. البته زندگی در اینجا، یعنی در بیابان، سخت است اما صادقانه بگویم، بهتر است.



«باید در خانه و مدرسه،

در محل کار، در مجلس نمایندگان و در کافه‌ها،

یا به عبارتی در زندگی روزمره، از صلح دفاع کرد.



کنشهای مستقل می‌توانند برهم تأثیر گذارند و یکدیگر را تقویت کنند.

بدین ترتیب به تدریج تغییری ایجاد می‌شود

تغییری که امکان‌گذار از فرهنگِ قرن‌ها جنگ به فرهنگی دیگر را

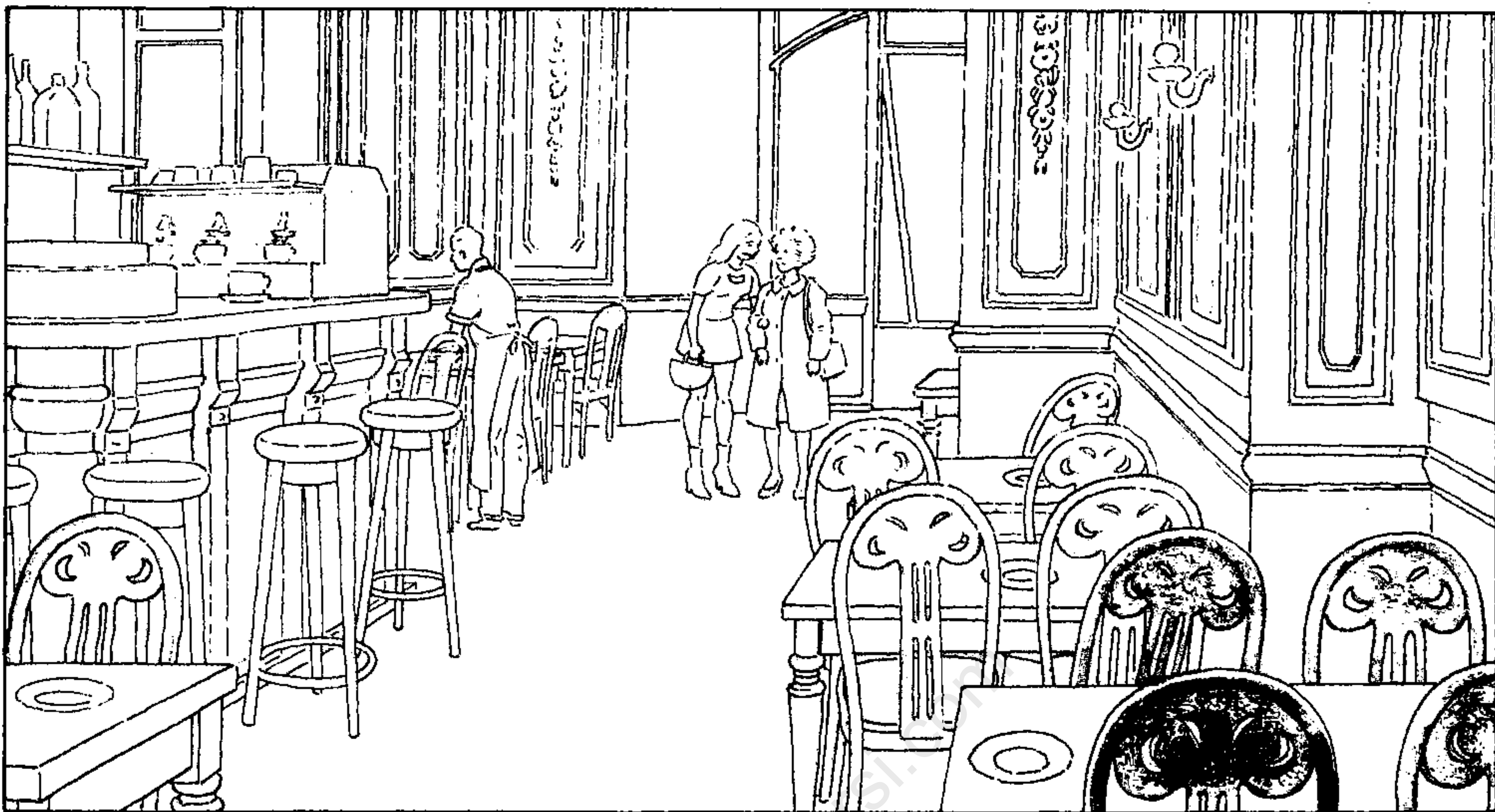
فراهم می‌آورد، فرهنگی که بر اساس صلح استوار است.»

فدریکو مایور

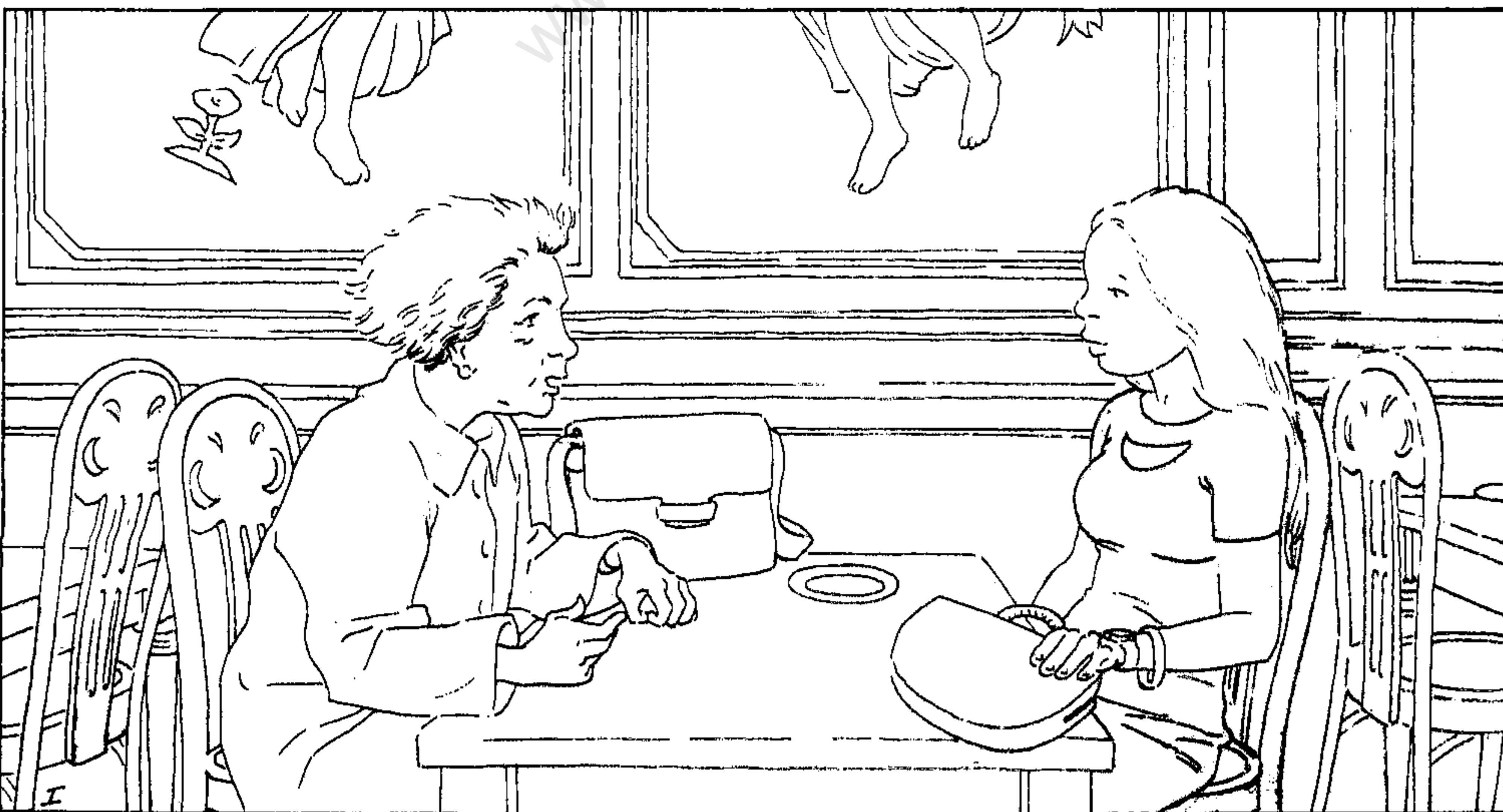
دبیرکل یونسکو

پیام یونسکو، نوامبر ۱۹۹۵

... همسایه‌ها بودند که مرا از دستگیری آنها باخبر کردند. از خانه‌شان چیزی جز خرابه باقی نمانده بود ... این رویه‌ای متداول در حکومت‌های دیکتاتوری نظامی^{۳۳} است ... وقتی آدم‌ها را با خودشان می‌بردند هر چیزی را که به آنها تعلق داشت خراب می‌کردند. دختر و داماد^{۳۴} در هفت آوریل ۱۹۷۶ ناپدید شدند و هیچ اثری از آنها بر جای نماند. دست‌کم این چیزی بود که من تا زمان دریافت نامه^{۳۵} اولگا، پیش از ناپدید شدنش، فکر می‌کردم ...

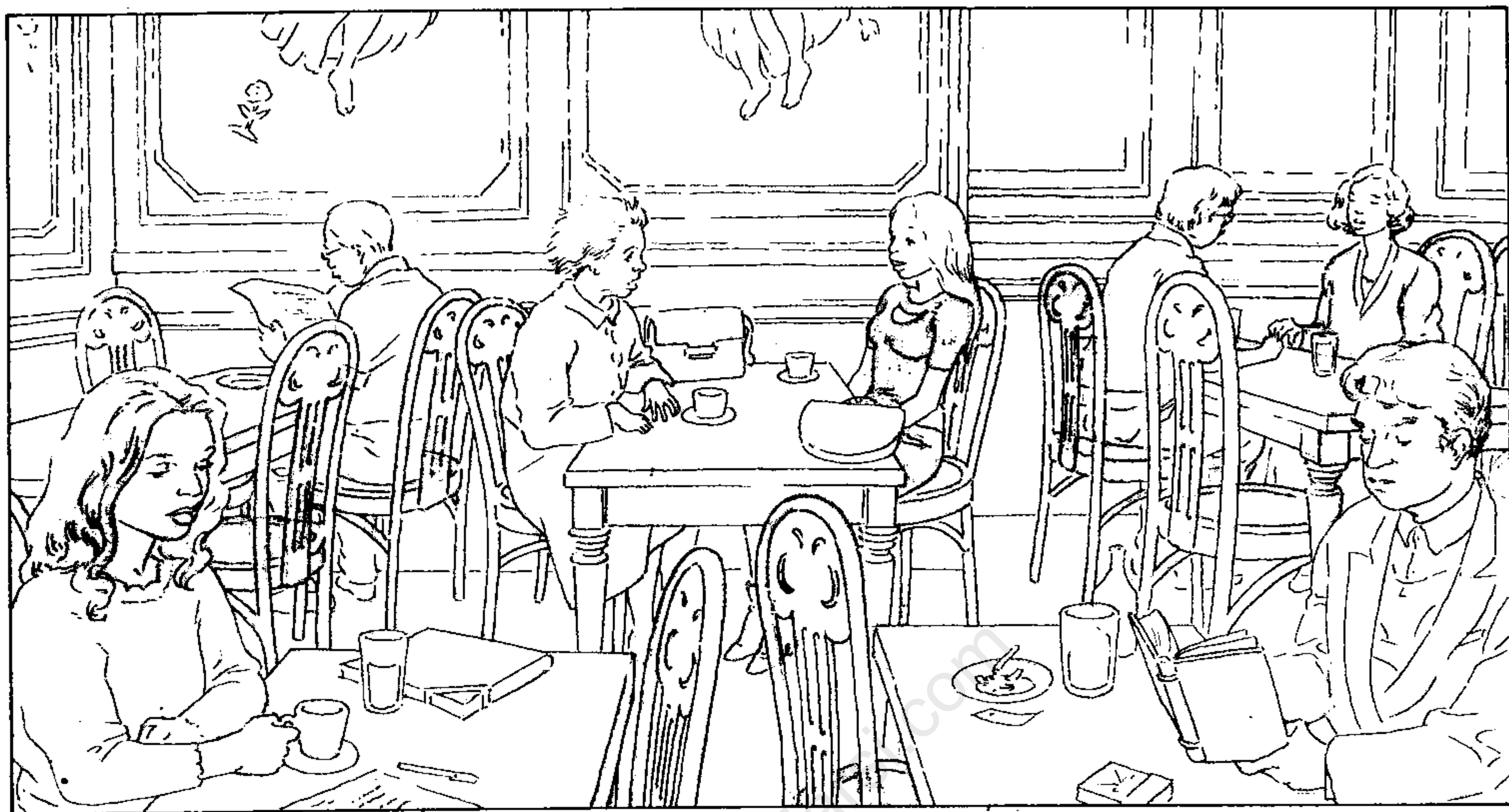


- اما چرا به جای تلفن، نامه؟ ... نمی‌دانم. او نامه نوشته بود تا بگوید عامله است. این شایعه سر زبانها بود که زنان عامله در صورت دستگیری شکنجه نمی‌شوند. اما این دروغ بود ... مثل همان دروغ که گزارش دارند او هنگام فرار کشته شده است. اما من می‌دانم که او بعداً مرد، چون ...
- او غریزندی به دنیا آورد، مرا ... من دختر الگا و پدر و هستم این طور نیست؟
- چرا هستی.
- آیا از روی انتقام بود که تو به اصطلاح «پدر» و شاید به اصطلاح «مادر» م را کشتی؟ ...



^{۳۳} دیکتاتوری نظامی خورفه راخائل ویدلا (۱۹۸۳-۱۹۷۶) که در این دوران بیش از ۳۰ هزار نفر ناپدید شدند (عقوبین الملل). بسیاری از کودکان «ناپدید شده» یا به دنیا آمده در زندان به فروش رفتند یا به خانواده‌های نظامیان داده شدند

- نه، روزا. متوجه شدم که «هوراسیو اورکیزا» و «التونور وارنس» دو اورکیزا» تو را به فرزندی قبول کرده اند. و وقتی من در محله بلگرانو در بوئنوس آیرس، محله ای که آنها در آن زندگی می کردند، خدمتکار خانه بودم یکی از خدمتکارانی که در خانه آنها کار می کرد به من گفت که آنان برای دختر ۳ ساله شان، یک پرستار بچه می خواهند. در آن زمان التونور تحت پرستورمانی بود که متأسفانه، از آن جان سالم به در نبرد. من درخواست کار کردم و چون قبلاً آموزگار بودم آنها بلافاصله مرا پذیرفتند.

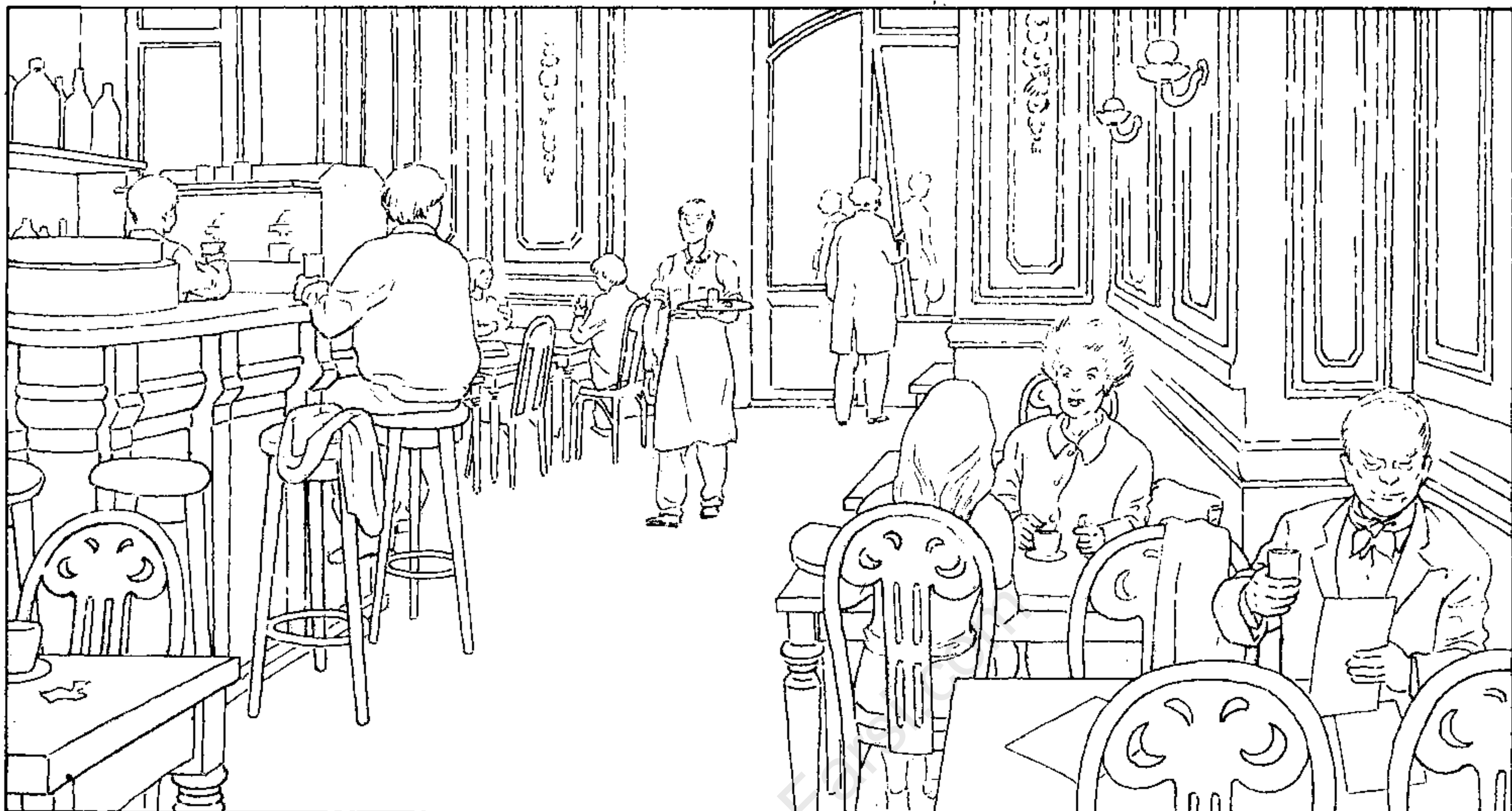


- شادی مراقبت از تو، دیدن بزرگ شدن و پیر شدن در کنار تو مرا واداشت تا با خود عهد کنم که از آنچه می دانم صرفی نزنم. سعادت تو مهم تر از انتقام من بود. با این حال، عهدم را شکستم و مرتکب جرمی شدم که مرا راهی زندان کرد و تو را یتیم. اما حالا که آزاد شده ام می توانم با تو بدون پرده پوشی و مثل یک آدم بالغ حرف بزنم.

- وقتی به ۱۸ سالگی رسیدم وارث پدر و مادرم شدم و با خواندن اوراق خانوادگی دریافتم که آنها مرا در سن شش ماهگی به فرزندی پذیرفته اند.



– بله، هوراسیو برای تو پول زیادی به جلادان اولگا پرداخت. الئونور یک نوزاد دختر می‌خواست اما به علت بیماری نمی‌توانست. پس از مرگ الئونور، هوراسیو علاقه‌اش را نسبت به تو از دست داد ... وقتی به سن بلوغ رسیدی، هوراسیو مردم را داد و عذر مرا خواست. اما من از دور او را زیر نظر داشتم. او در یک شب شراب‌خوری برای هم‌پیاله‌های خود شروع به لاف‌زنی کرد و گفت که او نخستین «گردن‌کلفتی» خواهد بود که از تو ازاله بکارت خواهد کرد. خوب، فکر می‌کنی من چیز کشتن او با هشت گلوله اسلحه خودش، چه کار می‌توانستم بکنم؟! ...



– من او را از پا در آوردم، درست همان‌گونه که هیولاهایی مثل او پدر و مادر واقعی تو را کشتند ... اما هزاران پدر و اولگا سرانجام آزادی را برای ما به ارمغان آوردند، و مطبوعات آزادانه جریان دستگیری و محاکمه مرا منتشر کردند. من نابود نشدم! می‌دانی روزا، احساس می‌کنم که من بیشتر از تو بی‌خود آنها هستم. تمامی مادران پلازاد مایو این غرور حاصل از درد را احساس می‌کنند. آنها این را به تو خواهند گفت ...



«اگر کودکان نسلهای آینده
با همان بردباری که نشانه‌شناسها
نظامهای گوناگون فرهنگی را



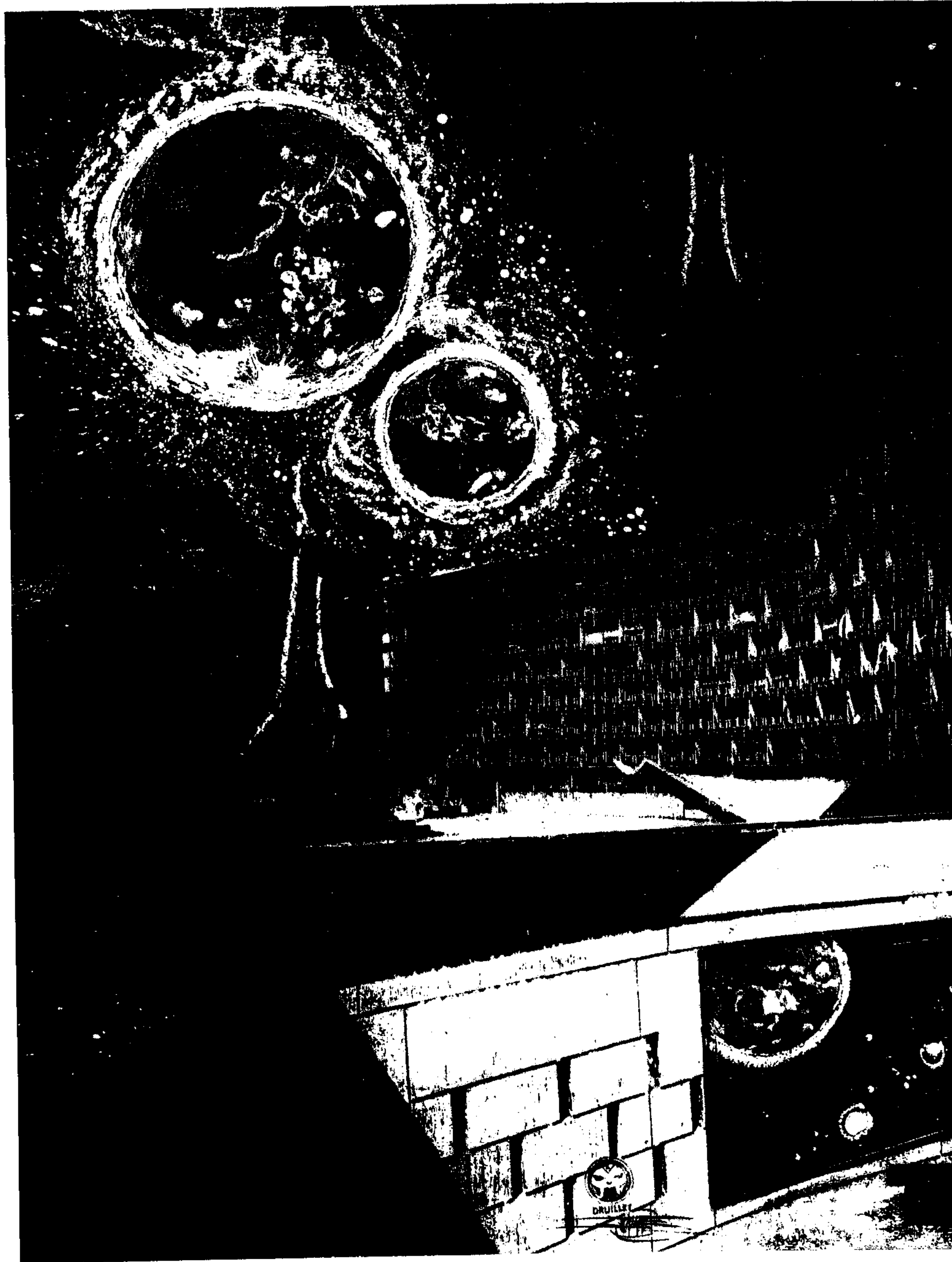
می‌بینند به این نظامها
احترام‌گذارند آنگاه
پیشرفتی فوق‌العاده خواهیم داشت!»

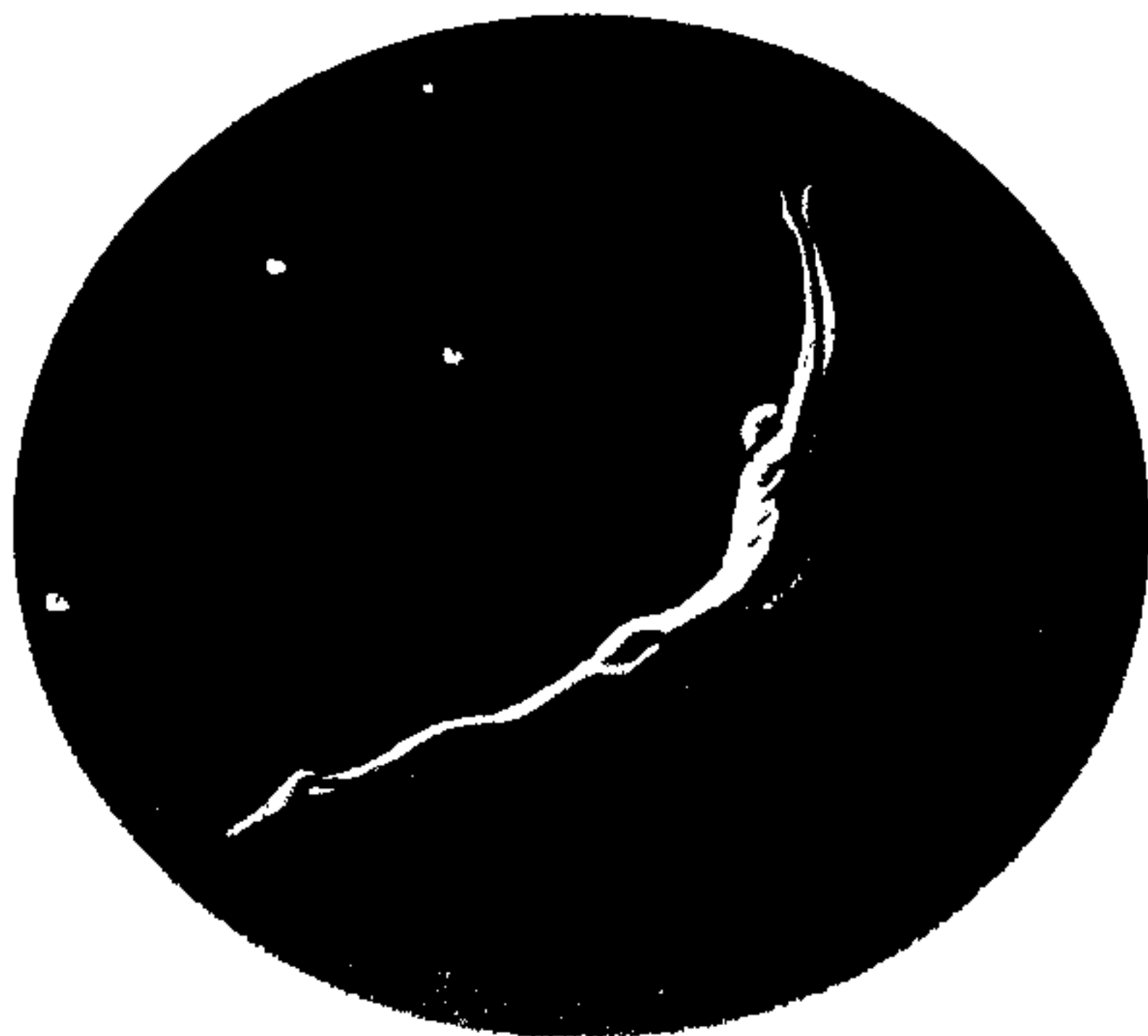
اومبرتو اکو (ایتالیا)

نشانه‌شناس و نویسنده

پیام یونسکو، ژوئن ۱۹۹۳







«هیچ چیز بدون سفت‌کوشی و شکیبایی به دست نمی‌آید.

راه‌حلوای حاضر آماده وجود ندارد.

باید با فروتنی و پشتکار هر چه بیشتر آنها را بسازیم.

موسیقی و زندگی دو حوزه مجزا از هم نیستند.»

میونگ - دونگ چونگ

رهبر ارکستر کره

پیام یونسکو، نوامبر ۱۹۹۴

ماهنامه پیام یونسکو

نشریه‌ای که به ۳۰ زبان و خط بریل فارسی و زبانهای دیگر در جهان منتشر می‌شود. بنابر توافق یونسکو (سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد) با کمیسیون ملی یونسکو در ایران منتشر می‌گردد.

مدیرمسئول: دکتر جلیل شاهی
سرپرست کمیسیون ملی یونسکو در ایران

مدیر: هادی غبرائی ویراستار: مصطفی اسلامی

لیلا جوادی متقی (حروفچینی)،
محمد قره‌چمنی (امور فنی)، عزیزه پنجویی (تصحیح)،
اصغر نوری (تنظیم صفحات و امور چاپ)
چاپ و صحافی: شرکت افست (سهامی عام)

انتشار مقالات، تفاسیر، آرا و تصاویر این
مجله دال بر تأیید یا صحت کامل مطالب نیست

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، بین فرصت و مفتح
شماره ۳۷۱، کدپستی ۱۵۸۱۷، صندوق پستی:
۴۴۹۸-۱۱۳۶۵ تلفن: ۸۸۴۴۴۸۳ فاکس: ۸۸۴۰۵۴۴

مدیر: بهجت النادی سردبیر: عادل رفعت

هیئت تحریریه (پاریس)

انگلیسی: روی ملکن، فرانسوی: الن لوك، اسپانیایی:
آرسلو اورتیس د اورینا، بخش گزارشی: یاسمینا شوپوا
واحد هنری / تولید: ژرژ سرو، مصورسازی:
آریان بیل (تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۶ ۹۰)، استاد: خوزه باناک
(تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۶ ۸۵) رابط مطبوعاتی: سولان بلن
(تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۶ ۸۷)، دبیرخانه: آتی براش
(تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۷ ۱۵)، دستیار اجرایی: ترزا پینک
گزنش مطالب برای خط بریل در زبانهای انگلیسی، فرانسوی،
اسپانیایی و کره‌ای: (تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۷ ۱۴)

مشاور هنری: اریک فروژه

سردبیران زبانهای دیگر

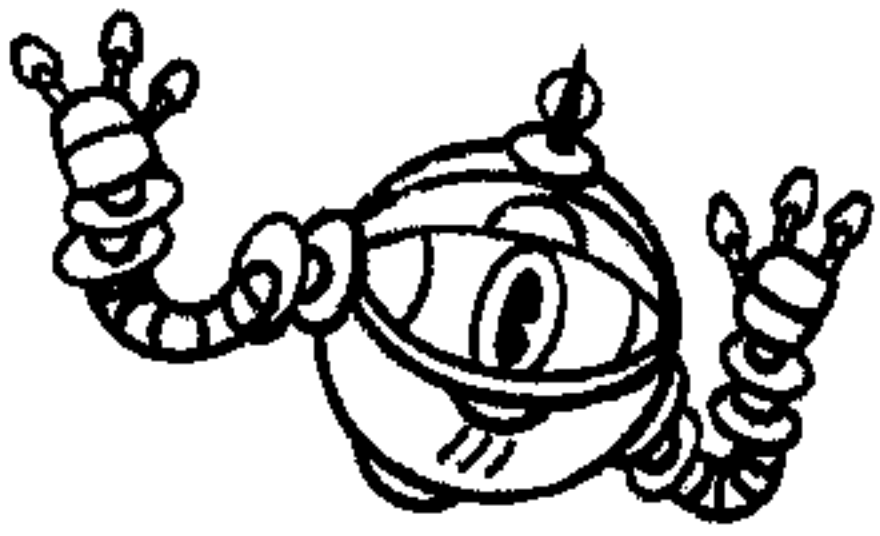
روسی: ایرینا اوتکینا (مسکو)، آلمانی: دومینیک آندرس
(برن)، عربی: فوزی عبدالظاهر (قاهره)، ایتالیایی: آناکیارا
بوتونی (رم)، هلندی: کلود مونتریو (آنتورپ)،
تامیل: م. محمد مصطفی (مدرس)، هندی: گنگ پراشاد
ویمال (دهلی)، پرتغالی: آژیرا آگوس د ابرو (ریودونیرو)،
اردو: جاوید اقبال سعید (اسلام آباد)، کاتالان: خوان کاره‌راس
ای مارتی (بارسلون)، مالزیایی: سیدین احمد اسحاق
(کوالالمپور)، کره‌ای: کانگ وو - هیون (سول)،
سواحلی: لئو نارد ج. شوما (دارالسلام)، هوسا: جیب الحسن
(سوکوتو)، بلغاری: دراگو میر پتروف (صوفیه)، یونانی:
سوفی کومستوپولوس (آتن)، سینه‌هالی: نوبل پیادیگاما
(کولومبو)، فنلاندی: کاتری هیم (هلسینکی)، باسک:
خوسه اگایا (دوناسیا)، تای: دوآنکیت سوریتایپ (بانکوک)،
ویتنامی: دو فوئنگ (هانوی)، پشتو: ناظر محمد انگار
(کابل)، چینی: فنگ مینگ شیا (پکن)، اسلوونی: الکساندرا
کورنهورز (لیوبلیانا)، اوکراینی: ولودیمیر واسیلیوک (کیف)،
گالیسی: خاویر سنن فرناندس (سانتیاگو د کرمیوستلا)

آدرس دفتر مرکزی (پاریس)

31, rue Francois Bonvin, 75732 Paris,
Cedex 15, France, Fax: (33 1) 45 68 57 41

نقل مقالات و چاپ عکسهایی که استفاده از آنها محفوظ
اعلام نشده باشد با ذکر عبارت «نقل از ماهنامه پیام یونسکو»
و شماره آن آزاد است. مقالات پذیرفته‌نشده بازگردانده
نمی‌شوند. مقالات بیان‌کننده اندیشه نویسندگان هستند و
الزاماً منعکس‌کننده نظریات یونسکو و سردبیر مجله
نمی‌باشند. زیرنویس عکسها و عنوان مقالات توسط
هیئت تحریریه تعیین می‌شود. مرزبندی نقشه‌های چاپ
شده در مجله نظر رسمی یونسکو و سازمان ملل نیست.
پیام یونسکو به صورت میکروفیلم و میکروفیش نیز منتشر
می‌شود. علاقه‌مندان با آدرسهای زیر مکاتبه کنند:

(1) Unesco, 7 Place de Fontenoy, 75700 Paris, (2)
University Microfilms (Xerox), Ann Arbor, Michigan
48106, U.S.A.



برداشت و اجرا:

گروه گرافیک - پاریس

یان رودلر

و. ایلرو

کپی‌رایت © ۱۹۹۶

گروه گرافیک:

و:

۱. ژوئیبار: صفحه‌های ۱، ۳، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱

۲. ژ. ک. مزی پر: صفحه‌های ۳، ۶، ۷، ۷۵

۳. ل. کورنیون: صفحه‌های ۳، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱

۴. ژ. ک. دنیس: صفحه‌های ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵

۱۶، ۱۷

۵. الیزا پوئن / ورتیگو: صفحه‌های ۱۸، ۱۹، ۲۰

۲۱

۶. ناره: صفحه‌های ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵

۷. فرد: صفحه‌های ۳، ۲۶، ۲۷

۸. دلیوس: صفحه‌های ۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲

۹. والس: صفحه‌های ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶

۱۰. لوستال: صفحه‌های ۳، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵

۱۱. ترپان: صفحه‌های ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶

۱۲. ترونک: صفحه‌های ۴۹، ۵۰، ۵۱

۱۳. د. سیر: صفحه‌های ۵۲، ۵۳

۱۴. کارو: صفحه‌های ۵۴، ۵۵

۱۵. پتی روله / مارتینی: صفحه‌های ۵۶، ۵۷، ۵۸

۵۹

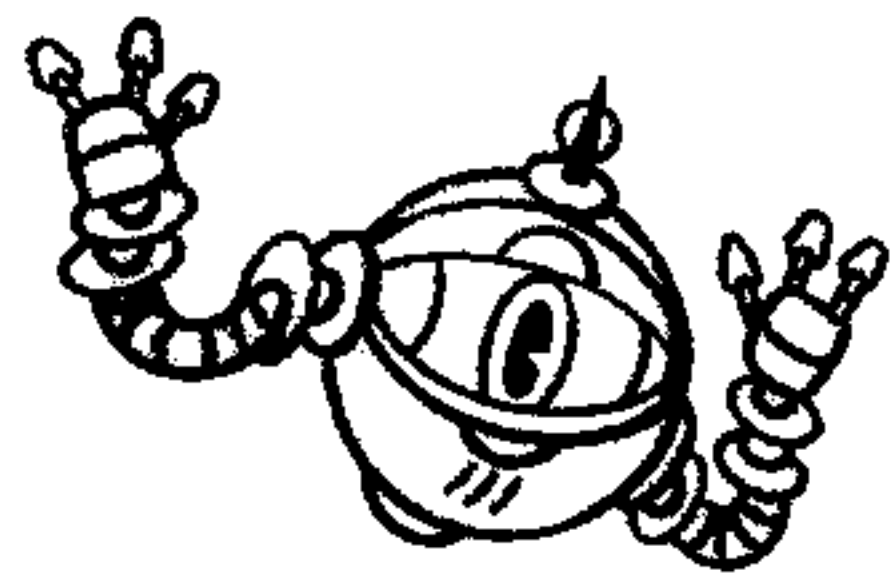
۱۶. آلو: صفحه‌های ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴

۱۷. ژانو: صفحه‌های ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰

۱۸. گوتزینگر: صفحه‌های ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴

۱۹. دروئی: صفحه‌های ۷۶، ۷۷

۲۰. موبیوس: صفحه‌های ۷۸



مزى یر

کورنیون

ترونگ

دنيس

سیر

اليزا پوئن - ورتیگو

کارو

ناره

پتی روله - مارتینی

فرد

آلوا

دلیوس

ژانو

والس

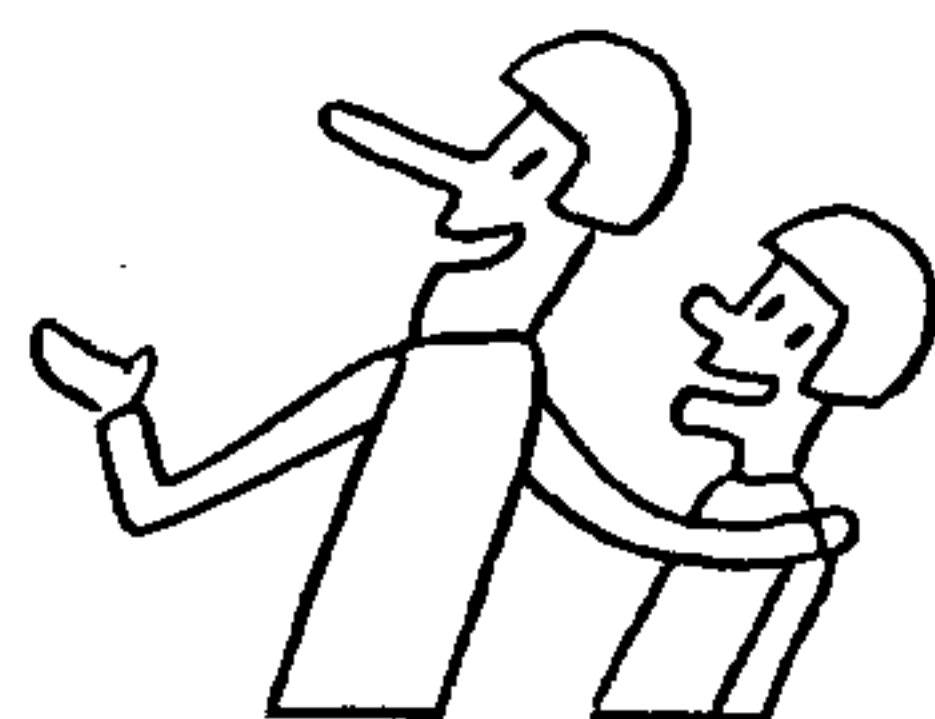
گوتزینگر

ژوئیبار

دروئیہ

لوسٹال

مویوس



www.KetabFarsi.com

شماره آینده پیام یونسکو

فرهنگ و توسعه



- گفتگو با خاویر پرز د کوئیار: تنوع خلاق ما
- آشفته‌گی رسانه‌ها
- توسعه و چندگرایی فرهنگی
- شهرهای آینده و آینده نوع بشر

سه دلیل خوب برای هدیه کردن حق اشتراک مجله پیام یونسکو به دوستان:

۱

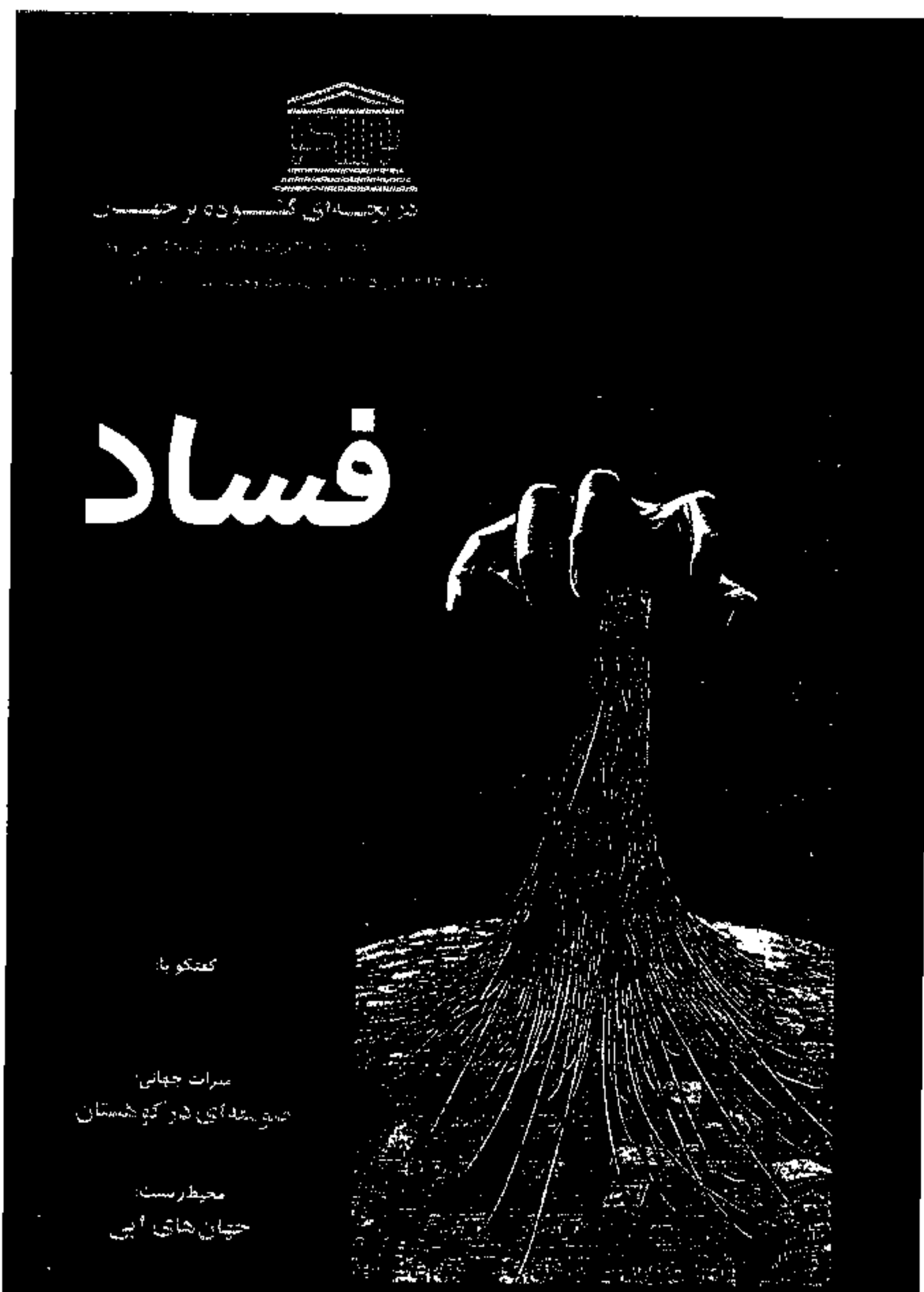
پیام یونسکو تنها مجله فرهنگی بین‌المللی است که به ۳۰ زبان منتشر می‌شود و صدها هزار نفر در ۱۲۰ کشور جهان آن را می‌خوانند.

۲

فرهنگها و دانشهای فوق‌العاده گوناگون جهان هرماه در این مجله مطرح می‌شود.

۳

پیام یونسکو خوانندگان را با رسالت یونسکو مبنی بر گسترش و تقویت «احترام جهانی به عدالت، حاکمیت قانون، حقوق بشر، آزادیهای بنیادی و...» صرفنظر از نوع نژاد، جنس، زبان یا مذهب» در ارتباط قرار می‌دهد.



پیام یونسکو ، هر ماه
با مطالبی خواندنی
برای درک مسائل
امروز و فردا